

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228346

UNIVERSAL
LIBRARY

مختصر فہرست کتب موجودہ مطبعہ الصائغی ملی

نمبر	نام کتاب	قیمت	نام کتاب	قیمت	نام کتاب	قیمت
۱	الرحب المقبول فی احادیث الرسول شرح	۴	فہرست فارسی	۴	الرحب المقبول فی احادیث الرسول شرح	۴
۲	فتح انبیا ارو	۱	کتب فارسی	۴	فتح انبیا ارو	۱
۳	معدن مطبوعہ بیروت	۱	قدوسی فارسی	۱	معدن مطبوعہ بیروت	۱
۴	انوار المشرق جلد اول	۱	مالا بد سنہ فارسی خوشکلا	۱	انوار المشرق جلد اول	۱
۵	شفق علیہ شارق کونج کباب	۱	مغنی مجتہبی	۱	شفق علیہ شارق کونج کباب	۱
۶	گیا سوبی	۱	غلام صمدی الی منظوم کتب	۱	گیا سوبی	۱
۷	مہائل لایا بریح ترجمہ اردو	۱	قیامت نامہ فارسی	۱	مہائل لایا بریح ترجمہ اردو	۱
۸	ترجمہ فیض الاسلام	۱	مفتاح الصلوٰۃ مغنی مجتہبی	۱	ترجمہ فیض الاسلام	۱
۹	فہرست و اصول فقہ عربی	۱	مغنیہ مجتہبی	۱	فہرست و اصول فقہ عربی	۱
۱۰	کتاب الاستعاذہ نصیری	۱	زاد الاثر فارسی	۱	کتاب الاستعاذہ نصیری	۱
۱۱	در تفسیر کتبی نصیری	۱	فقہ اردو	۱	در تفسیر کتبی نصیری	۱
۱۲	بصیرۃ واجد	۱	شرح وقایہ اردو چار جلد	۱	بصیرۃ واجد	۱
۱۳	تفسیر شیخ ابن ابیصلح	۱	مطبوعہ احمدی	۱	تفسیر شیخ ابن ابیصلح	۱
۱۴	حاشیہ کبیرہ فقہ عثمانی	۱	آئین السائل ترجمہ کٹر لکھنؤ	۱	حاشیہ کبیرہ فقہ عثمانی	۱
۱۵	فتاویٰ حنفیہ خاں دولہ	۱	اردو میں ہے	۱	فتاویٰ حنفیہ خاں دولہ	۱
۱۶	کامل مطبوعہ مصطفائی	۱	تقویۃ الایمان فاروقی	۱	کامل مطبوعہ مصطفائی	۱
۱۷	ہوا کہ بر فادی کلکتہ میں آیا	۱	ترکیب الصلوٰۃ مجتہبی	۱	ہوا کہ بر فادی کلکتہ میں آیا	۱
۱۸	صحیح جمہا تھا اسکے بعد کسی	۱	خیر الفقہ اردو	۱	صحیح جمہا تھا اسکے بعد کسی	۱
۱۹	تعلیم کی بارطبع خوب	۱	تقریم الفسار	۱	تعلیم کی بارطبع خوب	۱
۲۰	گورنمنٹ اسکول میں تھی	۱	رسالہ شریعت	۱	گورنمنٹ اسکول میں تھی	۱
۲۱	محمد رفیع صاحب کلکتہ	۱	آئینوں کی شادی اردو	۱	محمد رفیع صاحب کلکتہ	۱
۲۲	احمدی نے باہم بیغ نہیں	۱	راہ نجات	۱	احمدی نے باہم بیغ نہیں	۱
۲۳	ترغیب نجات شائقین طبع	۱	صبح کا ستارہ	۱	ترغیب نجات شائقین طبع	۱
۲۴	مصطفائی میں سکھو چھوٹا	۱	غیاہ انمولیہ لباس الہیہ	۱	مصطفائی میں سکھو چھوٹا	۱
۲۵	شرح فقہ اکبر علی قاری	۱	ترجمہ اردو	۱	شرح فقہ اکبر علی قاری	۱
۲۶	قدوسی عربی - لاہوری	۱	غنیۃ الطالبین مع ترجمہ	۱	قدوسی عربی - لاہوری	۱
۲۷	ایضاً عربی مغنی مجتہبی	۱	جسے حاشیہ برقیہ کہتے ہیں	۱	ایضاً عربی مغنی مجتہبی	۱
۲۸	نہایت صحیح مجتہبی	۱	اردو	۱	نہایت صحیح مجتہبی	۱
۲۹	کتابی شرح غنیۃ الطالبین	۱	ایضاً ترجمہ شوری	۱	کتابی شرح غنیۃ الطالبین	۱
۳۰	کتاب الدقائق میں مطبوعہ	۱	منتاح غنیہ	۱	کتاب الدقائق میں مطبوعہ	۱
۳۱	بہی قطع کلکتہ	۱	کتب کا ترجمہ اردو	۱	بہی قطع کلکتہ	۱
۳۲	غنیۃ الصلحی حاشیہ کاغذ ثانی	۱	تعلیم ہمارا	۱	غنیۃ الصلحی حاشیہ کاغذ ثانی	۱
۳۳	مطبوعہ انصاری	۱	زاد الاثر اردو	۱	مطبوعہ انصاری	۱
۳۴	تصنیف لایا بریح مصطفائی	۱	فقہ مکتوبات علیہ کامل	۱	تصنیف لایا بریح مصطفائی	۱
۳۵			مطبوعہ لاہور	۱		
۳۶			آب حیات - نظامی	۱		
۳۷						
۳۸						
۳۹						
۴۰						
۴۱						
۴۲						
۴۳						
۴۴						
۴۵						
۴۶						
۴۷						
۴۸						
۴۹						
۵۰						

دیباچہ

اس فہرست میں صرف ان کتب کی تفصیلات دی گئی ہیں جن کی کاپیاں موجود ہیں۔ بعض کتب کی کاپیاں خراب ہیں۔ بعض کتب کی کاپیاں گم ہیں۔ بعض کتب کی کاپیاں بیچ دی گئی ہیں۔ بعض کتب کی کاپیاں خریدی گئی ہیں۔ بعض کتب کی کاپیاں تصدقاً دی گئی ہیں۔ بعض کتب کی کاپیاں تحفہ میں ملی ہیں۔ بعض کتب کی کاپیاں بیع میں ملی ہیں۔ بعض کتب کی کاپیاں صلہ میں ملی ہیں۔ بعض کتب کی کاپیاں ہب میں ملی ہیں۔ بعض کتب کی کاپیاں صلہ میں ملی ہیں۔ بعض کتب کی کاپیاں ہب میں ملی ہیں۔ بعض کتب کی کاپیاں صلہ میں ملی ہیں۔ بعض کتب کی کاپیاں ہب میں ملی ہیں۔

از فیضی که در لایحه علمایین

تایخ الایمان

۱۲۹۶۳

۱۹۵۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ وَلَا يُقَالُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 السَّيِّدِ الْمَسْكُوتِ الْخَتَمِ عَلَى مَنْ اُسْتُكَلِيَ كَافَّةً النَّاسُ عَمْدًا وَاللَّهُ الْقَسِيْفُ
 وَكَحِيْبَةُ الْاَكْبَادِ مَا طَلَعَتْ الْقَبَائِسُ

بعد ازین بر ضمیر مردمان نیک نهاد مخفی و محجب بسبب آنکه بفرمایش بعضی از ایشان
 کمترین بندگان خدا بنام علمبردار سید شهادتین رساله مختصر از هر چه در علم بهتر بود
 و مورخ به تاریخ آل مجاد و فتنه سامان تالیف میباید شد از فضل الهی بزرگداشت -

وَاللَّهُ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ

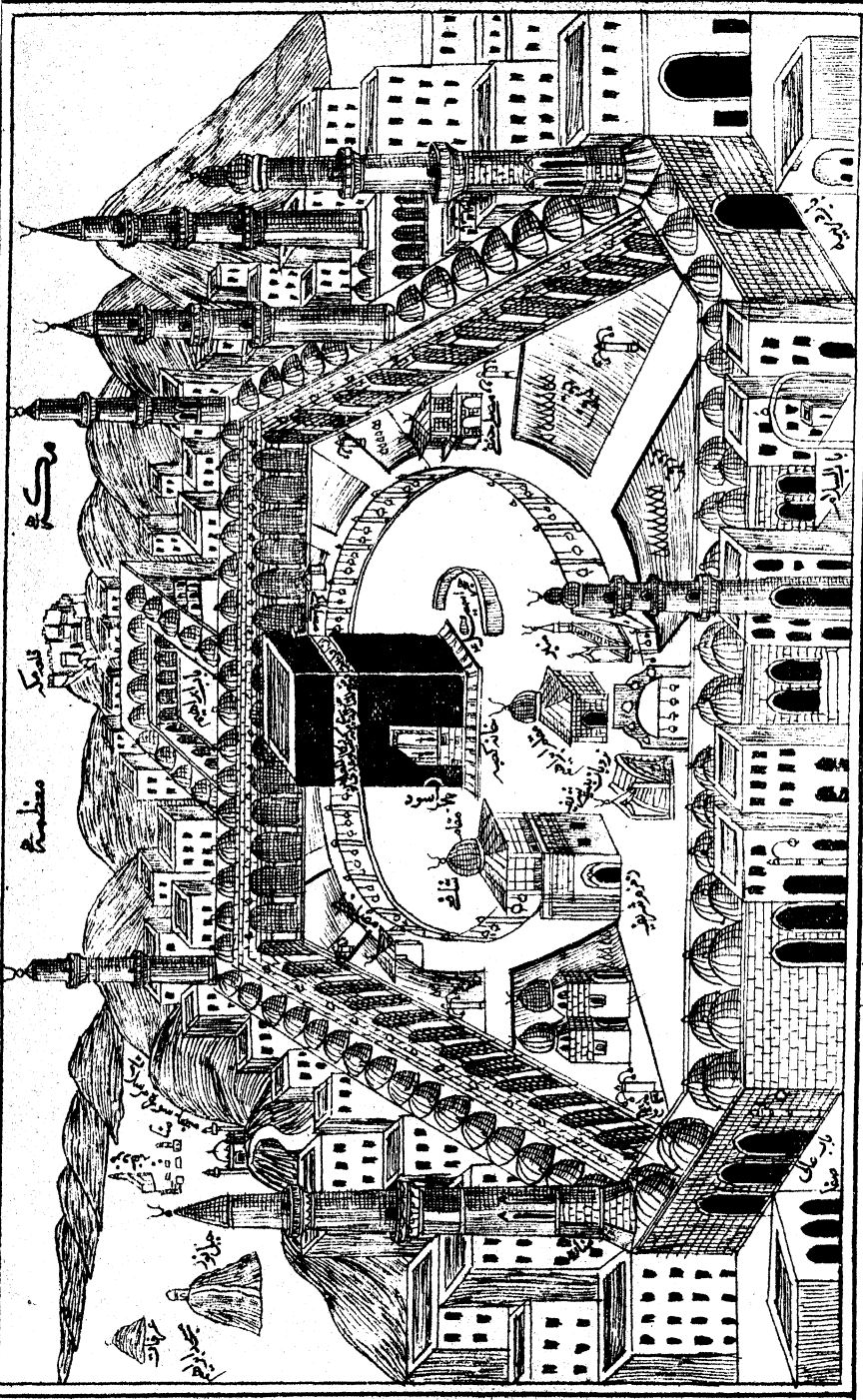
انت مولانا ومن هولاء تو
 رضی وند ما را ابلهان
 مع خون دودمان سیدرم
 حب آل پاک ختم السلیین

ایکه هستم مست از نغمای تو
 حب ایل بیت دارم در روان
 هم بلین بن اده ام هم بجزرم
 هست در آب گل من جاگزین

شروع باب السلام

باب البیت

مبارک الشرف باب النجاس



مكة

قلعة

مطعم

جدار
مطعم

باب السلام

رحلت نمودند ابو طالب عم شریف ایشان بحال شفقت تا زندگانی در پرورش کوشیدند
بعض علما مثل جلال الدین سیوطی غیره نوشته اند که آبا و اجداد خیر العباد ائمه حضرت
اسمعیل ذیح بن ابراهیم خلیل همه خدا پرست بودند پیش بعثت خلیل آمدند بودند و دیگر اسمعیل
توم که بنام قریش معروف اند ثبت پستی میگردند و عام حضرت دوازده بودند از آنها
و عباس ایمان آوردند و ابو طالب با صغیر که خیمت بسیار کرد و کمال محبت میداشت ایمان آورد
و شیعه اما سیه بر رویت اهل بیت علیهم السلام مفرانند میگویند که ابو طالب مردی بود
اسلام آورد و مصلحتاً پنهان داشت با ایمان مرد اشعار ابو طالب که در مدح سرور عالم است از آن
نیز بهمان امر یافت میشود قوله الله تعلموا اننا وجدنا حمله لک بنیتا کوموسی خطافی
احوال لکتاب و بعض علمای اهل سنت و جماعت مثل ابن حجر همیشه عجب از حق همسوی در
مدارج و ابوالفضل در تاریخ خود و علی شافعی حلبی در نسان السیون غیره نیز روایت ایمان ابو طالب
تحریر کرده اند و الله اعلم بالصواب محمد احمد مصطفی لیتین منزل مرفا قلیطیکه نزار سهار مبارک است
و زیاد از هزار لقب مثل حمته للعالمین شیخ المنین سید السیدین خاتم النبیین اهل علم
کتاب نوشته اند و کنیت شریف ابو القاسم است و معجزات زیاد از هزار باب دیگر داشته اند
از همه افضل و اعلی قرآن مجید است که کسی تا امروز نتوانست که در وی سوره کی و بی بی نماید و مثال آن یک
فقره نشانک بلغای عرب که در ساخت هم مثل بودند لیهن ذاکلام لبش گرفتند و معجزه
سعران شوق لقمه از کبر و شهر معجزات است از خصوصیات آنحضرت است که گس بر جسم
مبارک نمی نشست و جسم شریف سایه نداشت و در تاب آفتاب هرگاه جای تشریف می برد

قطعه برسانند چه سایه می گسترده و گاهی محتمل نمیشد و در هر مجمع که می نشست یا با کسی در راه میرفتند
 تگرگدن بلند می نمود رنگ جسم هایلون سنج و سفید در نهایت ملاحظت و صحبت میان
 شکم چسبان بزرگ سر کشاده پیشانی کشیده عنق سیگه سیو بر تمام سبک تاناکوش فریفته
 ابروان راز و باریک پیوسته مانند دبلال فرسخ چشم سپیدی و سیاهی آن چلا و کتیر
 رگهای باریک سرخ گون در بیاض چشم کمال غلبه و محبوبه نمایان موی ترکان راز و انبوه بینی
 بلند و باریک در میان اندک خمدار بود و خنجر زرم و هموار درین فرسخ لبان باریک و سرخ
 بسان باقوت دندان پهن و جلا مثل سگ می درید ریش گرد و چه بقدر کثرت عرض صدر
 شانها کشاده باز و دست و سرخپه و ران ساق و کف پا جمله اعضا مناسب یکدیگر قوی و پرگوشت
 و در میان هر دو نشانه نقش مهر نبوت بر بیضیه که بر تریهوار جبرجله نمودار و بر آن
 خالهای سرخ و باریک ساری یکدیگر چنانکه از موخامه نقش کنند پرضیا و جلا همچو نشان شخوف
 نمایان بود و فصاحت شیرین گفتار دل از سحرین می بود و گاهی کلام فاحش بر زبان
 آورد و بوقه نمی خندید بهرم کرد که دندان ظاهر همیشه و گاه جبرجت و شفقت و بخوف الهی میگرایست او
 بلند می کرد خواب وی عین بیداری بود هر چه سخن میگردد نمی شنید و سخاوت و شجاعت نظیر خود
 مذشت از کمال حیاستی در روی نمیکرایست پیوسته که خدا میگرد و بی حضرت گفتگونی نمود
 با شرفاقت با این فضل اگر ام سبطل میداشت عذرت زرم پذیرفت بازی مباح می دید
 منع می کرد و نام می ساخت رست گفتار امانت شاعر بود آهسته بوقار تمام بے تکبر راه میرفت
 بر بویاد و فرش زمین می نشست و می آمد و آنچه میسر میشد می خورد و گاهی در حالت

اگر سنگ پاره سنگ بزرگ می بست طعام را بدینی گفت اگر پند می آمد تناول میکرد و الا
 گزشت و چیزی برای فردا نگاه نمیداشت نام خدا گفته بیه نگشت لقمه می برداشت چون
 میشد شکر خدا گویان می برخاست و اکثر در تنفس شسته آب می شامید در جا پوشیده بر
 قضای حاجت میرفت هر گاه بیمار میشد و این خورد و پر پر می فرمود و خوشبوار بخت تمام
 می شنید و از بوسه بدگهت کلی می داشت پارچه صوف و قطن کتان هر چه می یافت می پوشید
 نان گندم و جو با خرما و مسکه و شهد و شیر اکثر بخورد شریک تمام تناول می نمود هر کس می آمد
 قبول میکرد و صدقه نمی گرفت بر خود و بر اهل بیت خود حرام می فرمود و گاه می شیراز است
 خود می دو شید و سودا از برای عیال خود از بازار می خرید و کارخانه گنجه بدست خود می کرد و بعد از
 بیماریان همیشه در بجزای مساخت نماز بجزبانه میخواند و دعا خیر بر مردم می فرمود و از بیچ
 بادشاهی ترسید بنیو را بچشم حقارت نمی دید فقیر و غنی را علی و اهل نه خویش و بیگانه قوی و ضعیف نزد
 او برابر بودند بر سر پا و راز گوش و شتر سوار میشد هیچ خود شجاعتی شنید انعام وصله می بخشید
 همان مریه نوازید انگشتری نقره که بر روی محمد رسول الله نقش بود و خضر سی پوشید و گاه برین شریف
 بچهل سید روح امین بفرمان جهان آفرین در آورد و سلام و پیام و شکره نبوت در داد است
 سالان که بهمان عود نمود که بت پرستی بگذارد پرستش خدا و حکام حلال و حرام از من فرستاد
 خدا بستم یا موزید و قدم بدم من نهید درین مدت چهل کس ایمان آوردند باز تا ده سال
 علانیه حکم خدا گرفت در این مدت زیاده از صد کس مشرف به سلام شدند و منعی مباد که سال
 و هم بعثت ابو طالب عم ایشان نهت ال کردند و بفاصله سه روز خدیجه خاتون بعالم بقافت و

بعد مردن ایشان کافران قریش دشمن جان گردیدند و شبی بر کشتن کمر بستند پیغمبر خدا
 بر علی علیه السلام گفت که بجای من بر بستر بخواب من اینک بفرمان خدا بمانمیزم و چون
 آگاه شوی که من بمقصد رسیدم امانات مردم که در تحویل من است بهر یک حواله کن و پیش من
 بیا این بگفت و حکم آنکه نیم شب پنهان از مکه بر آمد ابو بکر صبیح در راه بر خود دو فرسوق طریق شد
 چون صبح میدید هر دو تن در غار که ثور پنهان شدند در دم کلاش بر روی غار فراوان تازیدند
 که تو بر دهن غار رضیه نهاد کافران چون در خانه پیغمبر خدا آمدند نیافتند از حضرت ^{علیه}
 پرسیدند فرمود که بعبادت خود بگردن تشریف برده است کفار چون میدانستند که اکثر در کوه و
 صحرا حضرت عبادت الهی مینمایند و بصبحانها اند و تا بغار ثور رسیدند و سماع نیافته خاک کفایت
 برو انداخته برگردیدند سه روز حضرت را بخانمانده روز چهارم رو بجهنم آورد و بعبادت رسید
 بنی اوس و خزرج از اهل مدینه گفتند -

عنکبوت
۱۲

آمدی ای قبله جانهای پاک خیرت مرم جبار وحی خداک

و بطیب خاطر اسلام آوردند و جمله خیر خواه گردیدند و طقب بقلب انصار شدند و میان کسب
 آنحضرت وطن گذشتند در مدینه آمدند و آباد شدند نام مهاجر و صحابا نامور گردیدند و چون
 فرمان یزدان در رسید جهاد کنسید یعنی هر کس اطاعت نکند و فرمان بجانار دور بکفر خود ثابت
 بماند باو جنگید و برای خدا کافران را کشید یا جزیره ستانید رسول خدا بلفظ نفیس با کافران
 عرب بست و پنج بار یکبار نمود و قریب پنجاه بار بکافران لشکر فرستاد و بروایتی هشتاد و
 عدد جمله غزوات و سرایاست و هر با نسیم فتح بر لاس نبوی زید و شوکت کفار است گردید

جنگ بدر واحد و خندق و خیبر و نبی مصطلق و نبی قرظیبه و حسین از محاربات بزرگست
 ده سال بر این منوال بسر برد و زیاده از صد هزار کس اسلام آوردند سال یازدهم هجرت که عمر گرامی
 شصت و سه سال بود و دوازده روز بعارضه بخار رنجور شده. بقول اهل سنت بمجماعت از دومی تا
 دوازدهم صبح الاول جنت تارخ جان بهمان فرین سپرد و از سری فانی بعالم بقا شریف
 برو و مایه بست و هشتم ماه صفر حلت آنحضرت گفته و نوشته اند و پیوسته که عداوت کلی با خاتم المرسلین
 میدارند ۲۸ صفر پنهان عید نیامید و بقیین میدارند که روز وفات خواجه کائنات ۲۸ صفر است
 و جسد مبارک اعلی و عباس غسل میت دادند و از سینه پارچه سفید کفن پوشانیدند و فضل و قشمت
 اسامه و شقران مددگاری کردند و در حجره بے بے عائشه دفن نمودند و فراداد و ارسالا صحابه نماز
 خواندند و یازده زن آزاد و چهار کنیز در شبستان نبوت بودند و اولاد محب و چهار پسر و چهار دختر
 قاسم و ابراهیم طاهر و طیب حسن صاحب حلت کردند و زینب ابوالعاص قبل نبوت که خدا شد
 و ابوالعاص ایمان نیار و در وقیمه و کلتوم یکے بعد دیگرے در عقد عثمان بن عفان آمدند و در چهارم
 جناب طاهر هر که مرتبه او را مخبر صادق که خدا در شان وی فرماید و ما ینتطق عن الهوی ان
 هو الا وحی یوحی برابر حضرت مریم فرموده بلفظ اذک سیتة امتی و سیتة نساء
 اهل الجنة ستوده با وحی سلام الله علیها چنان محبت میداشت و احترام میکرد که در هیچ پدر یا
 دختر و پسر نکرده باشد و صحیح بود او دوست که هر گاه جناب تبول بخدایت رسول مقبول می آمد
 آنحضرت بر او تعظیم است بر میخواست و او سلام الله علیها بحکم نورانی بود علی بن سبطی الب که
 انا و علی من نور واحد و علی منی بمنزلة راسی در حق شان رسول خدا فرموده اند و سوا

و از مکه تا مدینه هفتاد و یک روز راه است آن را حجاز می گویند که مدینه تا یک فرسخ زمین سرسبز
 مزرع و از کثرت نخاستان خوش سواد و قسام خرما شنبلیله و صیجان و غیره نهایت لطیفه شیرین
 و لطیف باغ عولته تا چند فرسخ باغ در باغ نخاستان و آنها آب شیرین جریان شهر سیدمانه
 و حوض بکثرت آب چاه نیز باندک شوریت قابل نوشیدن است هوایش روح افزا زمینش عسیر
 تو بر تو باندک فاصله فصل برگرد شهر کشیده فصل اول کهنه مشهوریت و فصل دومی نو ساخته اند
 ساکنان سوگنده سادت بنی امین کرده اتباع هستند و بنی حسین اولاد یحیی بن زید شهید بن
 زین العابدین بن امام حسین بن امیر المؤمنین علی علیه السلام اند که از تیم هانجامی باشند
 سابق حکومت مدینه هم بنی حسین داشتند و کلیه مقهور سلطنت هم در دست ایشان بود چون
 همه شیعه الذمه باشند و تشیع ایشان پوشیده نیست علانیه لایح غیر خود نامی گویند
 خدمت کلیه برادر بجز مردن محمد علی پاشا خود مصر را ایشان منترع شد و درین گروه علماء و محدثین
 امامیه هستند که اکثر حدیث بطریق سلسله الذمه است می کنند جمله دو هزار نفر خواهند بود و
 محاله ایشان مثل فلاحه چار دیواری کشیده و باغ عوالی که قصه آن مشهورست فی زمانه اذ قبضه بنی
 حسین است طولش یک فرسخ و عرض دو ثلث فرسخ و جانب جنوب مدینه واقع و در وقت این باغ
 نخستان بسیار و جای آنها آفتاب مشگوار و درین نخله چهارده درخت خراب بودند که حضرت پیغمبر
 خدا از دست ممالک نشانیده بودند شخصی از بنی سکن اشجار را قطع نمود و در اطراف همین فصل کهنه
 قبیله ابله هم میباشند و اصل اتباع نیست که جناب امام زین العابدین علیه السلام هبل شب
 عید فطر و روز عرفه بستان غلام آزاد میفرمود آنها یکی آباد شدند و با اتباع موسوم گردیدند اکنون این

گروه نیز در هنر نافر خمند بود این کسان از اهل حرفه اند و نخلستان مدینه اکثر در قبضه
 این کسان است باین وجه نخوی مشهور و معروف اند و نذیبش چیده نامیده اند و در وگرد و محله ایشا
 هم چار دیوار کشیده است قبه اهل بیت سلام الله علیهم که در نغمه دور و زوایمی شود اکثر بنی حسین و
 نخوی بزیرات میروند و در این احاطه سقیفه بنی ساعده هم واقع است و معنی سقیفه ملاغیثات الدین
 غیثات اللغات چنین نوشته یونس بود پنهان که عرب برای مشوره ماهی باطل در آن جمع میشدند
 و فضیل دیگری که او را حنلی نامند در آن حرم محترم است و آبادی آن بیشتر و در وی سه بازار است
 یکی باب مصری تا باب السلام حرم و دیگری از باب جبرئیل حرم تا باب حجه شهر که متصل بفتح
 سوم از باب شافعی تا باب السلام و باب الحرمه درین سه بازار سه چهار صد دوکان قصابی است
 و مالکات خود بود پاشا و شیخ الحرم از طرف سلطان و هم مقر قاضی سال از اسلام بول
 می آید و در سینه هزار فرج ترک برای حفاظت می باشد و تکریت بطباع اهل شهر غالب بیشتر
 نفیس مزاج و ادب و احترام روضه مبارک دل خاص و عام را رعایت حتی که کسی در شهر شورش و غوغا
 نمی کند و بسلب پیاده پا در مسجد برای نمازی آینه و درین شهر سگ با نیت و جمله اشیا
 اکل و شرب بسیار خوشن فایقه یافته میشود و زمین بوسه خوش دارد هرگاه کسی آید بپایند
 بوی خوش بمشام میرسد و دم سجد از بوی لطیف گل سر بهشتن دل نچوهد و مناقب این
 شهر در احادیث بسیار است و جذبه قلب لوب الی دیار المحبوب عبدالحق هسلوی می نویسد
 در حدیث طویل آمده که هر کس حفظ آبروی اهل مدینه کند روز قیامت شفاعت شیع از نذیبین فرماید
 و هر کس رعایت نکند آب طیبته انجبال شام و طینت نجبال عوضی است در دفع پراز ریم و زرد آب

نفوز یافته منها و در روایت نساء آمده من اخاف اهل المدینة ظالما اخافه
 الله و كانت علیه لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعین و چنانکه در مکتب
 زمان ما کثرت قوم سلجانی است در مدینه کثرت بخاری است و گرداگرد مدینه منوره تا دو دو سه است
 منزل قبائل اولاد نصاریه همیشه از مدینه اند و سادات قاطبه شیعه المذهب هستند
 و در همین فصل داخل تخمینا یا الفصد مردن سادات صحیح النسب معروف با شراف مدینه است
 و در باب ثنا عشر میسر دارند و از بیت المال سلطان روم برای بسیار کسان طمیغه مقرر
 احوال گری سکونت اختیار کند و فلاس خود بر کار پر و دران پادشاهی ثابت نماید برای آن بخدمت
 سدرق ماهیان مقرر میشود فصل داخل هفت باب دارد - باب القبا - باب العوا - باب الحج
 باب الجیدی - باب الشامی - باب الصغیر - باب الغبری - و حال حرم محترم نیست که تقریباً در
 وسط شهر شکل مستطیل واقع است پنج دروازه دارد و جانب مغرب دیوار محیط حرم در اول درجه
 باب السلام است و همین طرف لمحق درجه یازدهم باب الرحمه کشاده است و جانب مشرق محاذ
 باب الرحمه باب النساء است نیز همین طرف در دهم درجه مسجد باب جبریل است و طرف یوار سما
 در مسجد متصل از اویشتر قیام باب مجیدی است طول حرم جنوباً و شمالاً یکصد و سی ذراع عرض شرفاً
 و غرباً از باب الرحمه تا باب النساء تخمیناً یکصد ذراع و چهره مسجد مبارک نیست که در همین عرض و
 طول چار طرفه دلان است - اول حال آن طرف که در آن مسجد نبوی است و جانب قبله است بایشنید
 که جانب جنوب شمال رُود دوازده دالان در دالان در دالان اند عرض آنها جمله چهل ذراع معمار و
 طول بشرطیکه تمام شبک آن حضرت را در آن حساب کنند همان صد گز است و تفصیل این

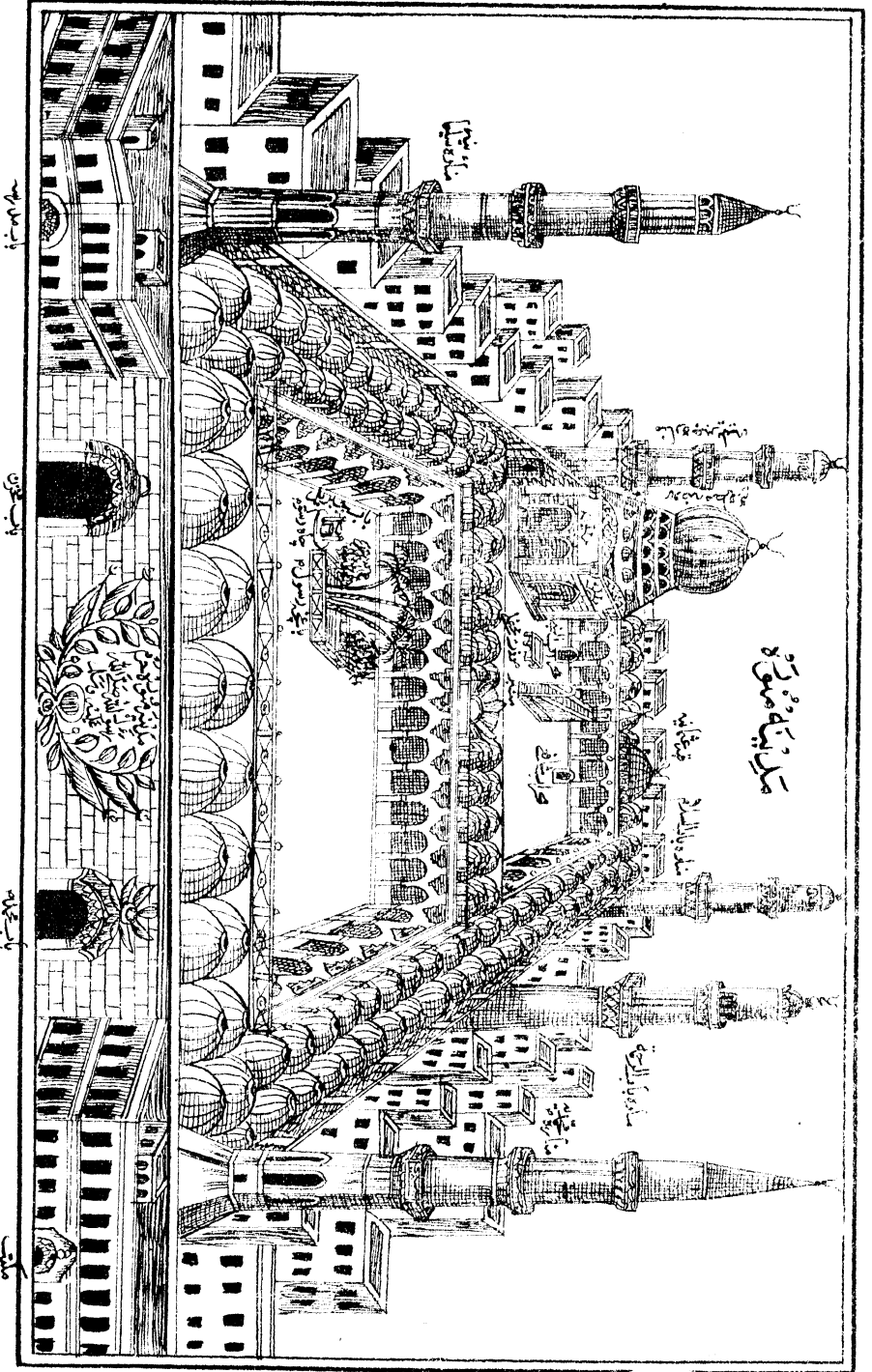
دوازده والاچین است که از دیوار جنوبی محیط حرم این دالانها شروع میشوند پس اول جانب
 جنوب که از شباک مهمت دست دو دالان اند پس آن سه دالان مجاذی تمام شباک واقع
 شده اند مسجد نبوی در همین سه دالان واقع است و فضایل آن نهین بمقام از حد زیاد در جدول
 منجمه آن سه درجه جانب جنوب است و وسیع و دیگر هر دو درجه کم اند و غیر منبج که در آن صرف
 دو صف نمازیان استاده میشود عرض مسجد نبوی تقریباً ده گز عمارتی و طول اسطوانه ملحقه
 شباک قبله و اطراف رخت منبر تاد و اسطوانه است و حساب گز که برستونهای حد مسجد نبوی
 رقم است تقریباً چهل و چهار گز عمارتی است و در اول درجه همان سه درجه محراب سزر عالم است که بنفش
 نفیس است میفرمود و جانب منبر مبارک بود حال اول پنج انبیا زین سنگ مرمر نهاده است از
 قبر مرتضی درجه اول تا منبر حدیث روضه من یاض ایچنه مروست و باقی طول در همین درجه
 زیادتی دو ستون این طرف منبر گرفت تا باب السلام تخمیناً چهل گز است جمله از ملحق است
 که بعد حضرت در مسجد زیاده شد و بعد سه درجه مذکور در عرض مغت دالان اند که آنجا در عهد سروز
 عالم کانات نبی ماستم بود و در دولت بنی امیه محله خراب تباها شد چون چهره دوازده والا
 تخریب آمد پس احوال کیفیت عمارت باید شنید برستونهای سنگین یک پاره گل سقف این مسجد است
 و بر هر چهار ستون گنبد و در پهلوئی گنبد روشن شدن شباک و کیفیت شباک منور نیست که
 دیوار شرقی حرم ده گز از جانب مغرب شروع است و در طول آن گزست و عرض بقدر سه درجه
 مسجد یعنی همان ده ذراع دار جائیکه مسجد نبوی شروع میشود در اینجا حجت تمام شباک است پس
 این مربع ده گز شد و وجه تسمیه شباک نیست که سمت مشرق و مغرب جنوب را همین مربع است

نفیس شبکه ترشیده نصیب کرده اند بر آن آیات قرآن و احادیث شریف بسیار خوشخط نقش اندود
 وسط این شبک ضریح است دست درگردد ضریح دیوار زمین که اکنون در انجا احدی رفتن نمیتواند
 مگر از روی کتب سیر متحقق است که در انجا تاسه قبرست اول مقبره منور و دوم و سوم مقبره شیخین و پانین
 پائین حضرت مقام ملائکه محل نزول روح الامیر است و جانب پشت حضرت یعنی طرف شمال
 مکان جناب سیده نسا عالمین که در انجا نشان قبر مطهرست طول آن مشرقاً و غرباً نه گز و عرض
 جنوباً و شمالاً بقدر دودالان شش گز و دوازده گره و در انجا شبک است که سمت مشرق و مغرب شمال
 مغرب منو طرف جنوب روست و در میان یک دیوار حال لکین دو باب زمین دیوار است و در وسط
 این خانه که انجا نشان قبرست یک ضریح چوبی نهاده اند سید مقرب علی مؤلف این مسافرین
 مینویسد که در ماه رمضان ۷۸۰ هجری که زیارت نصیبت خدمت حرم گفتند که قبل از چند
 روز در خانه جناب سیده قدری زمین کلودید شد و در انجا چاه برآمد در آن قدری آب بود
 تبرکات در فرمی ما گرفتیم عرض شبک نور و چهره جناب محصوره در میان پنج درجه مسجد واقع
 و پانین پائین جناب سالت آب جناب خاتون یک دالان است اگر چه آن دالان صد گز عرض
 و شمال مسجد لکین چون در میان آن دالان مسجد نبوی و شبک واقع است باین وسط از مسجد
 حد ایست نماید و ذکر آن نیز جا کرده می آید و عرض آن مشرقاً و غرباً نه گز و طول جنوباً و
 شمالاً سی و هشت گز و در حقیقت نیمه دالان مسجد است که زیاده کرده اند جناب شمالین در دوازده
 دالان حرم مسجد است بعرض طول مذکور و جانب جنوب این صحن همان دوازده دالان مسجد
 و سمت شمال دودالان که در آن باب مجیدی واقع است روی دالانها جانب جنوب سمت

جانب مغرب باب الزحمت و الا ان اندک روی آن طرف مشرق است و جانب مشرق دو
 و الا ان اندک روی آنها جانب مغرب است و درین باب النسا است درین و الا ان برای زنان جا
 نماز گزاردن مقر است و گرد آن شب که چوبی قد آدم بلند است این بهفت و الا ان هم پتور برستونها
 سنگین تعمیر اندک بهر چارستون گنبد ساخته اند و در وسط صحن یک نخله خرد است گردش چار دیوار چو
 کشیده است و درین نخله چن درخت خرماست یک چاه خادمان حرم میگویند که این باغچه حضرت
 زهراست و هرگاه در صحن استاده بر پیشانی نه الا نهامی مذکور نظر کنید بسیار کتابهای خوش نظر
 می آید امای مبارک لکنه اثنا عشر نیز در اینجا منقوش است و بر هر چهار گوشه حرم چار منار بلند هستند
 یک منار خرد است بر آن روشنی میشود و اذان هم بر آن میشود و بر ششباک حضرت گنبد فیض رنگ
 که از پشت کرده میساخته بناست فرش کل سجاد مرمر است و در صحن سنگ یزه مفروش رنگ سبز
 و طلاکاری کتابهای قایل دیدن است و تمام مکان فرش قایلین است عمده فروش صوم
 خان و شجرهای بگینه که آثر ایامی گویند در سقف آویخته اند هر شب بخت روشنی میشود و خصوصاً
 دو درخت فرشی که بادشاه فرانسس برای سلطان محمود تحفه فرستاده بود و سلطان در سجده
 وقف کرد از جانب زکار اندر بنبر سجد که از سنگ مرمر است تمام گلکاری از طلاست و محراب
 نیز بانواع گلکاری منقش و اندرون ششباک قنادیل طلا جواهر نگار قیمتی لکو که آویخته است
 و خلاف ضریح سبز آن آیات و احادیث منبج و یک گینه الماس کلان جانب پامی مبارک
 نصب است جنت البقیع از حرم مشرق است و از باب جبرئیل و حرم بفاصله دو صد فرساع
 باب جمعه از این باب بفاصله پنج فرساع البقیع است قبضه بیت از احاطه بفاصله سی گز

جانب مغرب بناست و در قبه دو دروازه است باب الفاطمه و باب الحسن عمارت قبر
 هشت پهل عرض فازده نیم ذراع طول چهار دو نیم ذراع و در وسط یک ضریح است
 عرض چهار نیم ذراع و در طول نه ذراع و اندرون این ضریح دو ضریح قبر حضرت
 عباس بن عبد المطلب رضی الله عنه و در ضریح دیگر قبر امام حسن علیه السلام و پانزدهمین
 آن سه قبر برابر اند جانب قبله قبر جناب امام زین العابدین در پهلوی آن قبر جناب
 امام محمد الباقر و در پهلوی آن جناب امام جعفر صادق علیه السلام و بروایت هموار
 فی خلاصه الوفا جده الحسین مدفون بکر بلا در سه مدفون بالمدينة فی البقیع فی
 جنة خيبر الحسن مگر این روایت بقول مقرنی در تاریخ مصر موسوم بکتاب اللوغط
 و الاعتبار اصل ندارد و آنچه در کتاب مذکور است در نور چشم این نبوریدین شود
 و بفصل چهار نیم ذراع نشان قبر حضرت زهراست متصل این قبر جانب جنوب
 بیت الحزن است که بر آن مسجد خرو ساخته اند و دروازه آن بند می باشد هرگاه قافله
 عجم آید کشاده میشود و در آنجا نیز احتمال قبر سیده است بعد رحلت سرور عالم
 هسایگان را از شدت بگای جناب فاطمه زهرا خواستگاری آمد باین سبب جناب سیده
 تمام روز زیر یکدخت نشسته گریه می نمودند نام آن بیت الحزن شد و در بقیع هزار
 قبر صحابه و بنی هاشم است و قبه ما نیز هستند مثل قبور بنات النبی صلعم رقیه و زینب و
 کلثوم و قبر امحبات المؤمنین ازواج سید المرسلین و قبر صاحبزاده ابراهیم و قبر عبد الله
 ابن جعفر و عقیل بن ابی طالب و سفیان بن عمارت و قبه حلیه سعیدیه و قبه عثمان بن عفان

اول خلیج احمد بقیع بود در دوزخی است سرحد را وسیع نموده داخل و شامل کردند
 و بیرون احاطه قبر فاطمه بنت اسد است که در کجا آنحضرت سرور عالم سینه آید به بود
 تا فتنه نشود و در قریص پاک خود مادر شیخ خارا کفن کرده دفن نمودند و بر جنازه م
 نماز میخواندند و تجویز کردند و قبور ابو سعید خدری و غیره که شرح آن بسیار است و در سوا
 این بلع طیبیه مقامات متبرک بسیار اند جانب جنوب بفاصله کنیم کرده مسجد است
 این همان مسجد است که اول اعلی حضرت سرور عالم در آنجا تشریف آورده تا شش ماه مقیم شدند
 و آیه لَسِبْتَ اُنْتَسَ عَلَی التَّقْوَى در شان همین مسجد وارد است و جایکه روز اول اعلی
 حضرت ظل الله سرور عالم رونق آن روز شاره ناقه را نشانیده بودند بدان نیز که وقت خورد
 بسای علامت ساخته اند و قبلا با او چه غرور است و سوا استولی مسجد که از طرف حاکم میباش
 جمله سکن آنجا شیعه الذمیه اند مسجدی جناب میسر جناب سیده و مسجد میر خاتم و مسجد عمر
 و مسجد رسول شمس انبیه مساجد و قبایع اند و ما بین قبا و ندیه نخله نبی نجارت دور آنجا هم
 مسجد است که حضرت امام حسین علیه اسلام روزی در آنجا آمده خوابیده بودند و از دها
 محافظ شده بود و بیشتر از مسجد قبا نخله عوالی است دور آنجا مکان سکونت سلمان فارسی است
 رضی الله تعالی عنه و ما بین قبا و عول مسجد مشربیه ام ابراهیم و مسجد فصیح که در ایام غم
 و ما بینه نخدی بنجد گشته و بجانب مغرب از شهر مسجد ذوقلبتین است که در آنجا
 آیه فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ نازل شد و ما بین شهر و این مسجد جای پنج مسجد
 خورد و در همتند غرور خندق بهما نشان بود و نام آن مساجد نیست مسجد احزاب



مسجد علی بن ابی طالب است و مسجد سلمان مسجد امام حسن که از آنجا برآه که است حضرت امیر
 المؤمنین علی علیه السلام پیشتر سرخ سوغند کشم بر آورده اعزلی راعطا کرده ایفای عاقبت
 حضرت خیرالشیر نمودند و جانب شمال شهر بفاصله دو کوه که است بر آن قبور
 حمزه رضی الله تعالی عنه بناست قریش یک مسجد و مقام دفن شریک ای احد است و
 یک قبر جلای که دندان مبارک شهید شدند و یک قبر جاتی که جهان پناه سرور عالم نشسته
 بودند نشان فریق مبارک رنگ پدیدست و مسجد دیگر بنام مسجد فتح در آنجا است
 که روز خراب آنحضرت آنجا آسوده بودند و در آن کوه یک غار است که روز جنگ در آنجا هم حضرت
 نشسته بودند و سوگ این مقابر و مساجد که در ایام غرور و مابیه سمار شدند نشان کشتن آن
 ناپدیدست و این مساجد و قبور نیز اکثر و مابیه کشته بودند و عصر سلطان محمود خان و
 عبدالمجیب خان تعمیر یافتند و هنوز بسیار منجم افتاده اند و بروی بقع مکان مسجد
 حضرت سید الساجدین بود که در آنجا امام محمد الباقر و امام جعفر الصادق علیهم السلام
 میمانند و در سخن آن قبر اسمعیل صاحب نژاده امام جعفر صادق است که رو بروی والد ماجد
 خود حلت فرمودند چند سال میشود که یک کس قوم بوبره اسمعیل المذنب که در دنیا بملک
 گجرات و کون و دکن مسکن و موطن ایشان است در آنجا مسجد و بر قبر گنبد ساخته است
 اینست حال طین بنی طیب که بوجه ختم بقلم آمد و باید دانست که در آخر صدی سوم یا
 اوایل صدی چهارم موزین احوال سرور عالم و ائمه کرام از رویان ثقه بقدر امکان در قیام
 مستقل نصب بطحری در آورده اند باین وجه در عین سال ماه و روز و تاریخ ولادت و

انتقال و در عار و ازواج و اولاد و دیگر حالات اختلافت من روایات مختلفه در این کتاب کتره تخریر آورده ام آنچه از تتبع کتب فریقین بصحت یافته ام نوشته ام و اهل تاریخ نوشته اند که روز رحلت قبله عالم ازین خاکدان آن مایه گریه و تعمیراری و نوحه و زاری بر هسل مدینه طاری شد که اکثر صحابه از دفرغم و الم حواس باختند و باخون در ساقند قصاید اصحاب و مرثیه خیر الانام بسیارند از جمله این تسبیح از مرثیه حضرت سیدنا
الناس سلام الله علیها بن مشهور است آیات

ان كنت تعلمه صرختی و ندائیا

قل للمغیب تخت اطباق الذری

صبت علی الایاه صرن لیا لیا

صبت علی مصائب لو انها

ان لا یشم مد الزمان عوا لیا

من فالذی من شهرت بة احمای

نور دوم در احوال جناب فاطمه

اسم شریفش فاطمه و القاب لطیفش زهرا بتول عذرا سیده معصومه طیبه هر صدایقه بضعت الرسول ام المؤمنین ام الحشین مادرش خدیجه که محبوب ترین زنان نزد رسول خدا بود مال و منال بسیار داشت جمله در راه خدا صرف کرد و از زنان اول بریکم ایمان آورد و او بود آورده اند که جبریل علیه السلام بواسطه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بنی بجه گفت که حضرت جبریل علیه السلام بشما فرموده است او در جواب گفت ان شهد السلام و منه السلام و الیه یعود السلام و علی جبریل السلام و علیک الصلوٰة و السلام

پیغمبر خدا بعد رحلتش کشته ریادی فرمود و سید گریست جناب سیده در مکہ روز جمعہ
 بستم جدای الثانی در سال پنجم بعثت بہمد سلطنت یزدجرد بن شہریار بن شہریار
 بن پرویز بن ہشام بن کسری نوشیروان شاہ ایران و بقول پینج سال بیشتر از بعثت
 شرف بخش این جهان گردید و دیگر چند اقوال مختلف در بارہ سال ولادت نیز ازل سیر نوشتہ
 اند و کوشش این اختلاف در تعیین سنین و شہور و تواریخ ولادت و وفات و واقعات باین
 وجہ است کہ تا قریب یکصد سال کے بقیہ کتابت نیادودہ رسم تحریر بی حدت میدید
 در میان اسل اسلام رواج یافتہ گویند بہر گاہ حضرت خدیجہ را در ذرہ عارضت زنان
 قوم خود را طلبیدند آنہا جواب دادند کہ بے مرضی مایان عقد خود کردیدمانمی آیم ازین کلام
 بخاطر حضرت خدیجہ بخت ملال راہ یافت ناگاہ چہ زنان پاکینہ از در درآمدند و محمد
 ولادت را سرا انجام دادند و غائب شد نہ بست و چہام رمضان سال دوم ہجرت درین
 منورہ کہ خدا کہ بہتقی خطیب ابن عساکر از انس روایت کردہ اند کہ فرمود رسول خدا
 ان التامرنے ان از قوج فاطمہ لعلی۔ باجناب امیر بر عمر یافص در ہم ترویج جناب
 محدود گردید نقش خاتم سیدہ انسار اللہ ولی عصمتی بود۔ و عدد اولاد پنج حسین علیہم
 السلام و دو دخت زینب و کلثوم و نجم مراد از محسن است کہ رسول خدا خبر آستان شنیہ
 فرمودہ بود کہ اگر پسر لوجو آید محسن نام گزشتہ شود اتفاقاً حمل ساقطت و بدان صدہ
 بعد شش ماہ از وفات پیغمبر خدا بروایتی ہجہ سالہ در عنفوان شباب ہم جدای اللہ
 روز شنبہ سنہ یازدہ ہجری بہمد خلافت ابو بکر بن ابی قحافہ در مانیہ منورہ بخانہ خود ستاد

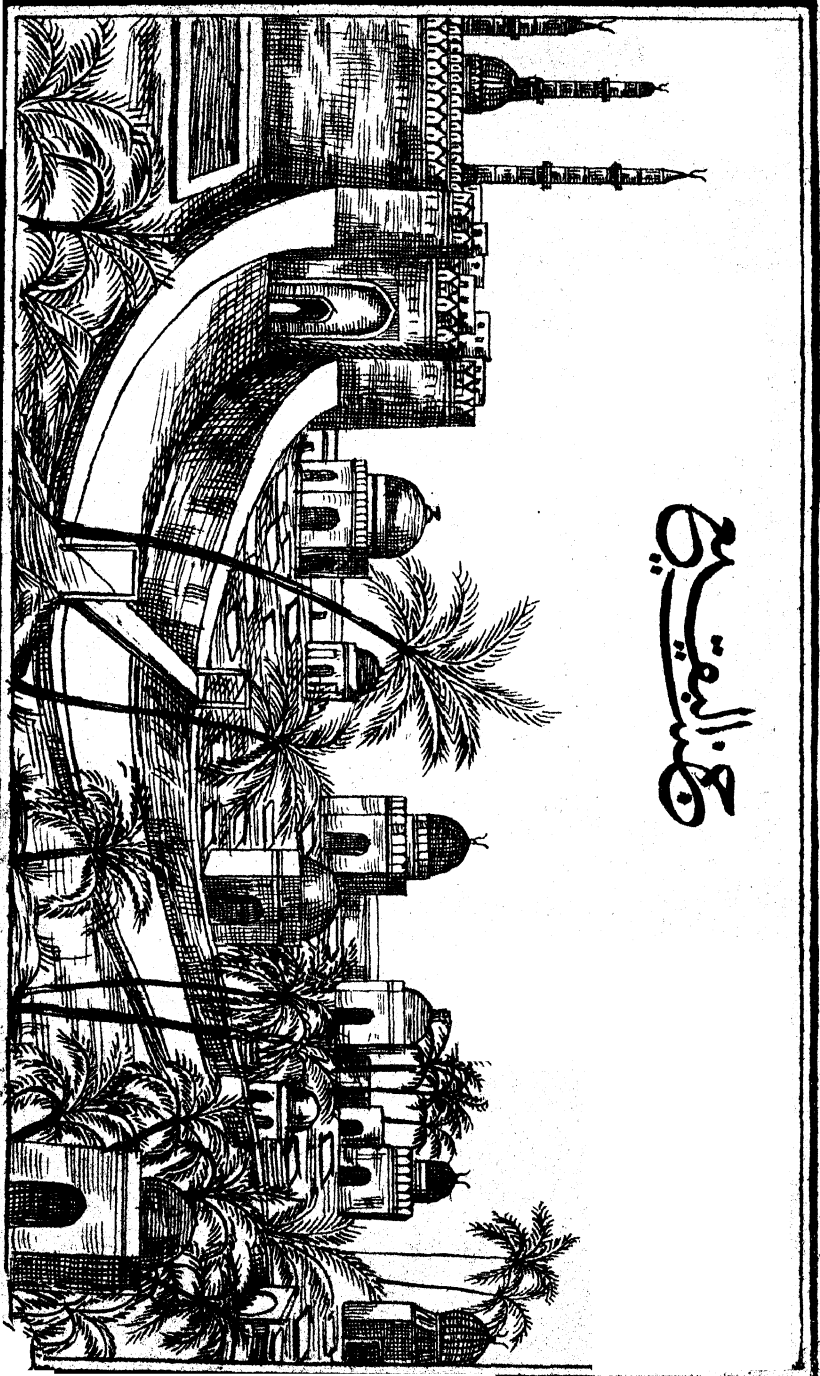
وفات یافت و بقول بخت و هشت ساله رحلت نمود سوم ماه رمضان شب و شنبه
دوم انتقال بشوهرت سی گوهر خویش وصیت نمود که مرا مخفی دفن کن سیدنا غیاث بر جناب
من حاضر نشوند باین روح بصیت جناب امیر و حسنین حضرت عباس عم شریف
رسول خدا و دیگر چندان و مردان بنی هاشم مخفی بجهیز و تکفین نمودند و کس را خبر نکردند
قبر جناب محدوده در دو جا مشتبہ است یکی متصل مقر رسول خدا که خانه سیدنا
و جلیه تعالی است و دیگر در بقیع و مناقب صفات آن بزرگترین بارگاہ خالق کائنات
که از مریم ارجمند پایا و بلند است و علمائے اعلام مثل مقبره یزید زکشی و خفیه و سیوطی
در شرح نقایه و دیگر اکابر صوفیہ و اولیاء اللہ تصریح کرده اند متفرق در کتب معتبره و صحف شیعہ
امامیہ هر چه هست بسیار است هر روز سه مرتبہ از روئے مبارک نور می درخشید تا باین
انوار دم صبح سفید و فروغ وقت ظهر نائل بسر نخه و لمعات ہنگام شام نائل بزروری
می نمود و گاہے جناب عالیہ را حیض نفاس کہ لازمہ زنان است عارض نشد و پیوستہ
بوئے خوش کہ هیچ عطر آن نیست سیدنا جبرم مبارک بشام حاضران سے آمد حضرت
جہان پناہ علیہ السلام اکثر جبرم مبارک دختر نورانی پیکر خود میسبوئید و روح الامین چون
پیش رحمتہ للعالمین می آمد گاہی برسیدہ ہم سلام میکرد و کلام می نمود و چند بار گوارا
حسین جنابانید و در روایت مقبولہ شیعہ آمدہ کہ چون روح امین گوارا میجنابانید این بیت
می خواند **بیت** ان فی الجنة نظر من لہن * لعلی ولذہرا و حسین و حسن و در
فضائل جناب مقدسہ بسیار احادیث مرویست از آنچہ عن سوربن مخرمہ بروایت احمد

قبۃ اہلسنت واقع تقیغ متصل روضہ نبوی

درمدینہ منورہ

اس قبہ میں جناب امام حسن امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر و
علیہم السلام مدفون ہیں اور طالع ضروری متن تاریخ آل مجاہد میں مسطور ہے

کتبہ محمد عبد المجید و سلوی



ج. البعث

ابن حنیبل بخاری مسلم و ابو داؤد و ترمذی و نسائی قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 فاطمة بضعة مني فمن اغضبها اغضبني و ابن حجر مکی در مقصد سوم صواعق محرقه
 و موجب طبک در ذخائر عقیقه و ملا علی قزوینی در کنز العمال و حاکم در مستدرک ابن حجر
 مستطانی در اصحابه نوشته اند قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يا فاطمة ان الله يغضب
 بغضبك ويرضى لرضائك - و قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يا نبیة اما ترضين انك
 سیدة العالمین - اخرجه ابن عبد البر و الطبرانی و قال الشعبی قال النبى صلى الله عليه وآله
 لفاطمة انك سیدة امتی كما سادت مريم قومها و قال فاطمة سیدة نساء اهل الجنة -

نور سوم در احوال شاه مردان

نام نامی علی بن ابیطالب بن عبدالمطلب بن هاشم است و در کتب شیعه و صوفیه بهر آن
 نام یافت شد از آنجمله حیدر - صفدر - کرار - دلدل سوار - صاحب فقه و فقار - پادشاه
 جمیب الله - ولی الله - جبل الله - سیف الله - نخل الله - رحمة الله - نور الله - و بهمه آمار
 حسن باضافه لفظ عبد و کنیت سامی ابوالحسن ابوطالب و القاب گرامی تر
 بدرالدرجے امیر المؤمنین - امام المتقین - سید العرب - امام اول - ابوالایسہ امام
 اعظم - یحسوب الدین - قائد غر المحجلین - ابوسبطین - ذی انورین - رخ الرسول - زینج پو
 امام بین صالح المؤمنین - قسیم آفت و النار - عروة الوثقی - صاحب اللوا - سائ
 حوض کوثر - لسان صدق - عصمت الدین - حلال شکلات - صاحب الرجوات

ثالث آل عباس اسد الله الغالب - غالب کل غالب - منظر العجائب و منظر الغرائب - صدق
 اکبر - فاروق فخر رفین لمنسب للحراب - صاحب الدرہ والاقتساب - قاضی دین
 غوث الاعظم شاه مردان - جامع لغت قرآن - تفسیر الفرقان - و امثالین زیادہ انہ نرا
 فقہ و کتب امامیہ مصوفیہ مذکورست و بیاسی از ان در کتب متفرق ہلست و جماعت
 نیز مستور - روز جمعہ سیدہم ماہ رجب بست و ۳۰ سال قبل از ہجرت بجا سلطنت شہر بار
 در وسط خانہ کعبہ محاذی مکانیکہ سنگ سرخست و از خانہ حجر گویند از عالم خارج
 بعالم اشباح خرمید و برویت اہل بیت ابرار امامیہ نوشتہ اند کہ در مدت آستان آستان
 محل برادر ایشان فاطمہ بنت اسد بن ہاشم بن عبد مناف ظاہر ہو و در آثار طواف کعبہ
 در روزہ پیدا و در حجرہ کعبہ خود بخود داشت فاطمہ بنت اسد در حجرہ در آمد فوراً در بند و سقف کعبہ
 شکافتہ گردید و بقدرت لکھی خواہد میریم و آسیہ و سارا با حوران بہشت آمدند و پشت و ابروی
 و حریر و آب و آنچه در کار بود با خود آوردند و بخدست قیام نمودند جناب امیر چون پیدا
 شد سر سجده گزشت و آئیہ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ رَهَقًا تَلَاوَت
 کرد و تا ۳ روز ہر چند خواستند کہ در خانہ کعبہ را بکشایند نکشود و روز چہارم خود بخود بکشاؤ
 مادر شیر خد را پس در کنار گرفت بر آمد چشمہا ایشان بند بود شیر از پستان مادر نمی مکید
 سرور عالم صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم تشریف آورد و مولد را در کنار گرفت و بعلی نامید و
 انگشت مبارک روہن نمود فی الحال علی مرتضیٰ چشم کشود و جمال جهان آرای مصطفویہ
 دیدہ تبسم نمود و باز شیر مادر نوشید و در خدمت قبلہ عالم پرورش یافتہ رسید بجا کہ

رسیدن و خواجه حسین الدین خشتی که در اجمیر آسوده است خوش رباعی مستزاد گفته است - حتی گوهر
آبدار سفته است

در کون مکان قبله نماش پیدا سبحان الله	روزی که بکعبه مرتضی شد پیدا صلوة الله
فرزند بجانۀ خداش پیدا والله بالله	جبرئیل تهنیت فرو داد و گفت ای ختم رسول

مناب جناب عالی بیش از آنست که در خیر بیان آید بموافق و منافی بر این امر متفق اند که
بعید پیغمبر خدا بعلوم و شجاعت و سخاوت و حسن خلق و شفاق نظیر خود نداشت
و دشمنانش هر چند عیب در ذاتش و صفاتش جستند نیافتند خوش رو گنم رنگ
گردن - انبوه ریش - کمان ابرو - بزرگ چشم - سیاه مردمک - بلند بینی - گل رخسار - کشاد
پیشانی - صلح الراس - بزرگ شکم - عرض لیس - رویع الساعین - قوی الاعضا
میانه قد مائل بپستی - فصیح اللسان - بلیغ البیان بود و کرامات و خرق عادات آن
مهر سپهر حسنت چون مخرجات سرور کائنات از هزار متجاوز است و اکثر در کتب مایه
بروایت اهل بیت کرام و در کتب متفرقه اهل سنت و جماعت بشرح و بسط رقم است چون
برگردیدن آفتاب و کم شدن آب فوات در عین طغیانی بدعای استجاب ایشان و زنده
نمودن ام فرقه و مهر نهادن بر سنگ نقش گرفتن آن و بیرون آوردن هشتاد و نُه از سنگ
برای اعطای و در دیدن اردو و در گواره و حکم با اردو و اگر گ و جنسیان و مکالمه با زمین و
پیدا نمودن آب از زیر سنگ و دانشمندی راه که برای جنگ معاویه تشریف میبرد و نمودن
فارس در مدینه به عمر بن الخطاب از میان دو جنگشان خود و ملاقات و گفتگو با صحاب کرم و

از مدینه دست دراز کرده گندن سبوت والی شام که او در دمشق بود و بر کندن در آب بنه
قلعه قموص خیب و برداشتن بیک دست و پس بفاصله چهل قدم دورنگندن و
باز برداشتن نهمد اشتن بر روی خندق بر لبه عبور سپاه و سنگ ریزه مسجد کوفه در کف
گرفتن و چو منورن و خیر شهادت خود و فرزندان خویش دادن و بسبیل طلی ارض رفتن از
مدینه بشهر مدین و سلمان فارس را دفن نمودن و گزشتن بمدینه در یک ساعت و آورده اند که
از نایب خلق محمدی تیمان را بسیار نوازش کرده بیشتر با نقراشته پیش مومنان
خود را تحیر شمردی خدمت مهمان عزبت کردی در جمله کار خیر سبقت بردی در غزوات
محاربات مشرکین و قاطعین و مارقین و ناکشین از هر مبارز پیشاپیش رفتی مدد از کسی
نه جسته هنگام رزم از جوش شجاعت چشمش سرخ گون گشتی موای بدن مثل نوک سوزن
از پیرین برآمدی چون مبارز راستی اندک بربا و از بلند گفندی در گوش نزدیکان و دوران
آواز تجیر برابر رسیدی دل دلیران شیر جنگ زمین جنگ درازه افتادی بضر بشت
اعضار دشمن در هم شکستی بیضه فولاد را بشت خورد کردی گاهی مبارز را از اسب رربود
و بر فرق مبارز دیگر زدی و گاهی تار سیدن بر زمین از ضرب شمشیر دو بخت نمودی گاهی
چنان بی صفائی و سبکی شمشیر زدی که از صدمه ضرب دشمن آگاه نگشته و چون از جای خود حرکت
نمودی تنش دو بخت شدی بهر کس از هر علم و فن سوال کردی فوراً جواب شافی باو دادی و
هنگام و غط ستر بر سستو قبل از آن تفقد می گفندی روزی بالای منبر بمخاطبه حاضرین گفت
به پیر سیدانین قبل از آنکه مرا کنم سید شخصی اعرابی رو بر او آمد و گفت ای امیر جبرئیل این وقت

کجاست منظر العجائب شش صحبت دید و گفت که من در جمله کائنات از تحت الشری تا عرض من
 دیدم و تلاش کردم جای روح الامین را نیافتم پس بنور دانش میگویم که جبرئیل تویی اعراض
 تبسم کرد و از مسجد بدر رفت و غائب شد بعض حضار پرسیدند که سائل که بود امیر المؤمنین
 که جبرئیل بود بصورت اعرب و عظمی شنید و بسبب امتحان پرسید چون جواب شافی
 یافت تبسم کرد و رفت و آورده اند که امیر مومنان در نماز از غایت خضوع و خشوع از خود بیخبر
 گشتی حتی که در یکی از غزوات پیکان تیر در پاسبارک خلید جراح بر آوردن خواست حضرت
 امیر از شدت درد دست جراح گرفت و نخواست که پیکان بر آورد حضرت رسول خدا فرمود
 که تا وقت نماز بگذارد چون اسد الله برای نماز استاد جراح پیکان بر آورد و زخم دخت
 و جراحت بست حضرت علی ارکان نماز طوریکه ادا می کرد ادا نمود و سه مرتبه عرض نفرمود هر
 شب و نه بار رکعت نماز نفل میگزیند و خدمت عیال و سفال کار و بار خانه اکثر خود می کرد
 هر شب سه بار دنیا طلاق میداد گویند سوای طعام ضیافت در تمام عمر خود خورده
 من آرد جو تناول نمود و هملا بطرف دنیا رخ نفرمود و از ماسوی الله کاس نداشت پیوسته
 رو بسوی حق بود میداشت. تیره و نود و پنج کس از صحاب جناب سالتماب تابعین از
 یاران و دوستان و مخلصان فرمانبرداران ایشان بودند منهم جابر بن عبد الله انصار
 ابو ذر غفاری - عمار بن یاسر مقداد هود - سلمان فارسی صدیق ایمان - محمد بن ابی بکر عبدالله
 بن عباس کبیر بن زبیر اولین تهرنی - اسامه بن زید - برابر بن عازب - ثابت بن حجاج
 حمید بن مظاہر سلمه بن اکوع عثمان بن حنیف - مالک بن حارث مشهور به شتر صدیق

صوحان طرح عدی - وغیره علیهم الرضوان - وخصائص آنجناب برویت صحیحہ از
 کتب اہل سنت و شیعہ بیامثالبت و متحقق اند - از جمله نفس رسول خدا بودن و نسل رسول خدا
 از صلب او ظاہر شدن و قول در خانہ کعبہ یافتن و پاکیزگی شریف رسول خدا گذر آشتہ
 بتان کعبہ را از بالای طاق فرسگندن در سلام سابق بودن و در فرارش آنحضرت شجبت
 آرمیدن و خطاب بایہ المؤمنین اسارت یافتن - اختصاص بزجوبیت فاطمہ زہرا علیہا السلام
 و دشمنی - خاتم در رکوع بسال بخشیدن پیم سے شب طعام بکین تیسیم و اسیر دادن و خود
 نخوردن - شہادت در نماز یافتن از سرا و گراما متاثر نشدن محاکمہ و منافق و حرام زادہ
 حلال زادہ بودن و باب قلعة قوص خیب بکندن کہ چہل کس آنرا باز نمیکردند - سورہ برات
 از مدینہ بکعبہ بردن و در آنجا خواندن مدور مواجات مختص بار رسول خدا شدن بار رسول خدا
 در دخول سجد در حالت جنابت مجاز بودن - انجام عمل و کفن رسول خدا دادن و در پیج
 معرکہ شکست نخوردن و از دشمن روزگرو نپسیدن ضرب شمشیر خطا نخوردن بر جمعی بازان غلب
 آمدن بخلاف شجاعان عالم کہ گاہی غالب و گاہی مغلوب میباشند ہرگز اور جنگ زدن
 اور آذوبیم کردن خواه از طول خواه از عرض و ہر دو نیمہ در وزن برابر بودن و سوا این در کتب
 نامیہ اثنا عشریہ و صفیہ صافیہ بسیار چیز ما بنظر آردہ بمثل قسمت بہشت و دوزخ کردن متقا
 آب از حوض کوثر روز قیامت نمودن روز باز پرس لو ارحمہ بر و آشتن پیش رسول خدا
 استادن بر آبی گزشتگان صراط طلاق نامہ نوشتہ دادن طلاق از دواج خلاصہ
 موجودات در دست او بودن جبریل را در سحر اون و قرع علیہا - المختصر بر منہر حیدر کرار

الملك لله الواحد القهار نقش بود. بعد رحلت جناب فاطمه با زنان دیگر عقد نمود عدد
 ازواج دوازده و عدد اولاد دوازده پسر یازده دختر و بر وایتی هفده پسر نوزده دختر و بقول
 هجده پسر و هجده دختر و سن شریف شصت و سه سال دو ماه هفت روز در کتب سیر
 یافته شد و واقعه خلافت و رحلت آنجناب باین عنوان است که در راه ذیحجه سکه و سکه و سکه و سکه
 بعد کشته شدن عثمان بن عفان با صرا تا مهمل مدینه برسد خلافت ظاهری نشست
 باناکشین و قاطسین مارقین جنگید و در ایام خلافت روزی آسایش نیافت قصه حمل صفین
 نروان در کتب بسوطة مرقومست سال هجرت از هجرت عبدالرحمن بن ملجم و دو کس دیگر با هم
 عهد بستند که بعضی کشتگان جنگ صفین معاویه و علی و عمر عاص هر سه را شب نوزدهم رمضان
 دم صبح در آن وحید بکشند شخصی که برای کشتن معاویه بدشرف رفته بود شب مهود بر معاویه
 شمشیر زد و اتفاقاً با ستمین خورد و زخم خفیف برداشت و مردمان فوراً او را بکشند و کسیکه بر
 بلاک کردن عمر عاص بمصر شتافته بود وقت مقررنست نظرد و در حریف در مسجد نشست
 اتفاقاً طبیعت عمر بن عاص ناخوش بود مسجد نیامد و بجای خود دیگرے را فرستاد و قائم
 کشته شد و قاتل مقتول گردید و این ملجم ملعون در مسجد کوفه دم صبح که جناب امیر در رکعت
 اول سر بسجده گذشت شمشیر زیر آب اده حواله فرق مبارک کرد حضرت زخمی شد و قاتل
 گرفتار گردید و سزای مشوره بر بلا افتاد و بخت و حکم رمضان روز دوشنبه امیر قدسی ضمیر بر وضو
 قدس خرمید و قاتل کشته شد و روایتی دیگر نیست که ابن ملجم بزرگه که نامش قطانہ
 بود عاشق شد و اقربای آن در جنگ نروان از تیغ شاه مردان کشته شده بودند و گفتی

که علی را بخش تا من با تو نتواخ کنسم این بجم ملعون بگفته وی مبادرت کرد در باعی

پیر گردون این مصیبت جانانه جان کند	خسرو خجسته کلاه خسروی بر خاک زد
قامت گردون و ماشد چه همه شد سیا	برق این آتش مگر بر قرب افلاک زد

اولاد کرام بعد غسل و کفن جنازه برداشتند و بیرون کوفه بردند و در صحرای کنون آباد و بنام
 نجف اشرف مشهورست دفن نمودند و خوف دشمنان نشان قبر پنهان کردند و بجز مخلصان
 بکسی نشان ندادند بعد سالهای دراز سنه یکصد و هفتاد و پنج هجری روزی مارون رسید
 عباسی خلیفه بغداد برای شکار برآمد و سگان شکاری و سب آل هوسر داد آهوسر رسید و دید و
 بجای رسید و بی دفاعه استاد سگان از باد در پویه سبقت برده قریب آهوسر سیده متحیر
 مرعوب استادند هر چند میر شکاران تدبیر کردند مگر سگان شیه خنگال گام پیش نه نهادند و
 اسپان سواران نیز قریب کلاب با چشمهای پر آب سمناک استادند و هر چند سواران
 عنان برداشتند و جنب بانیدند و پاشنه و چاکبندند از جای خود پیشتر قدم نه نهادند و
 ازین واقعه عجیب حیران انگشت بدان شد در این آسای پیرو دی بد و از راه گزشت خلیفه
 از وی پرسید ای اعراب آیا تو میدانی که این چه جاست وی گفت هذا قبر مظهر
 الجائبات الغرائب سدا لله الغالب شنیدن این کلام سو بر اندام خلیفه استاد وقت دست
 داد آب در چشم گردانیده دست بفاخته برداشت و گزشت و از آن روز صبح شریف ظاهر شد
 و مردمان بزیارت فائز شدند تا آنکه در سنه صد و شصت و شش هجری عضد الدوله
 دیلمی گنبد بزمرا مبارک تعمیر کرد و بعد از غازیان خان ترک قبه بزرگ بر آن پاک برافراشت

بعد از آن سران عجم شیعه آل محمد مجبان اسل بیت عالیشان و مقامی قدامت و تمیز کوشیدند
 و خلعت اجر عظیم پوشیدند گنبد پر نور که جمله مطب و اوند برب فی الحال موجود است و از
 چند گروه دیده میشود عمارت کرده نادر شاه قمران عیسم و امر در احتشام و احترام روضه عالی
 علی علیه السلام بجایست که از بیان مستغنی است و روایتی آنکه جنازه را بر کجاوه شتر نهاده بیرون
 کوفه بردند تا گمان شتر میزد و نماز گسترده دوید و غائب گردید و در سنه هشتصد و هشتاد
 چهری پالینققرمز اقریب شهر بلخ بنامی کند و از آنجا یک قبر برآمد و بر لوح آن کنده بود
 هذا قبر اسد الله الخ رسول الله علی ولی الله میزبان گنبد بنا کرد و فرزند شریف نامید
 باز سلطان حسین پسر زوالی هرات عمارت افزود و فی زمانه در آنجا شهر آباد است که در امر از
 شریف مینامند و اهل توران و افغانستان یقیناً می دانند که فرزند نظر العجائب همین است هر
 سال در آنجا عرس میشود و هزار نام مردم آن دیار براس زیارت میروند و محل قبول دعا میباشد
 و میگویند که گشته که در آن در آنجا شسته خبار عقبه را در چشم کشیده اند و بینا گردیده اند و همچنین
 بسیار از و زبیر بیان میکنند سابق عبدالمدخان او ذبک والی توران که ناصبی تعصب بود مردم را
 منع از زیارت این مقام کرده بود و بعد سالها در از چون شیر علجان پسر دست محمد خان
 امیر کابل شد میر عالم خان یکی از سرداران او خصمت زیارت در داد و عمارت شبیه وضه شهید
 مقدس بنا کرد و هر سال وان و میدان و در و تا چهل روز با باشد گل سنج در آن مقام تفریح
 اکنون هر سال جم غفیر در آنجا از سوداگران و زائران می آیند و باین سبب فرزند شریف همچو یک شهر
 معمور و آبادی شهر بلخ کاست اصول نحو و علم و چندین خطب که در نوح ابلاغه فرستاد

ع
 سراج سعادت
 راجه ابان
 در شریف
 بیرون
 ع
 بیانت
 است
 در
 انفض

و مقالات و کلمات مرصوفی که عبد الواح محمد آمدی تیسیم جمع کرده موسوم بخراسان نامیده
 و فرزا پسر بهم در مجلس خاص ناسخ التواریخ نگاشته مشهورست و چندین ادعیه ماثور
 موسوم بصحیفه علوییه و پاره اشعار عسکر موسوم بدیوان مرتضی علی مشتمل بر نثر و نصیحت و
 حکمت و معرفت که مجان بجمع آن سعی کرده اند و ملا سید بنی شایخ اوست امروزار آن
 جناب یادگارست مزی اشعاره الهلخه

جراحات السنان لها التیام	ولا یلتام ما جرح اللسان
ایها الفلخ جهلا بالنسب	انما الناس لام و لآب
هل تراهم خلقوا من فضة	ام حديد ام نحاس ام ذهب
انما الفخر لعقل ثابت	وحیاء و عفاف و ادب
دواءك فيك ولا تشعر	وداءك منك ولا تبصر
وتزعم انك جرم صغير	وفيك انطوى العالم الاكبر

مذکرات الباهية

اخوتك من واساك في الشدة اخوان هذا الزمان جو اسيس العيوب آدب المختيار من مالک
 اظهار الغنى مزيد الشكر بشاشة الوجه عطية ثانية برقة المال في اداء الزكاة ^{سبل} تكا
 للزنى الصلوة من ضعف الايمان ترحم الايادي على الطعام بركة توكل على الله يكفيناك
 دولة الارذال فذ الرجال ذلاقة اللسان اس مال ذنب احد كثير والقطع تيسير
 عند نقول الاحوال يعرف جواهر الرجال عرفت ربى بنفسه العراشم لو كان لربك شريك لامت

رسوله لو كشف الغطاء لما ازدت يقيننا ودرشان جناب امير احاديث صحيح از
 حضرت بشير نذير مرويت از انجمله اين جمعل حديث است ۱- قال النبي صلعم زينا
 مجالسكم بذكر علي بن ابي طالب در كنز اعمال حرف فاكتاب افضل في فضل
 علي برويت عمران بن حصين نوشته است واحمد بن حنبل در سنن خود و ترمذ في كتاب
 صحيح خود هم نوشته اند ۲- قال رسول الله صلعم ما تريدون من علي بن ابي طالب
 مني وانا منه وهو ولي كل مؤمن من بعدي ودر ازالة الخفاش في ولي الله مرقوم است
 ۳- اخبر الحاكم عن ذر قال قال رسول الله صلعم يا علي من فارقتني فقد
 فارقت الله ومن فارقتني يا علي فقد فارقتني ۴- واخرج الحاكم والطبراني في الاو^{سط}
 عن ام سلمة سمعت رسول الله صلعم يقول علي مع القران والقران مع علي لا يفترقا
 حتى يردا على الحوض وروصواعن ابن جبريت ۵- واخرج الحاكم عن علي قال قال
 رسول الله صلعم رحم الله عليا اللهم ادر الحق معه حيث دار ۶- واخرج الترمذي
 عن علي كرم الله وجهه ايضا اخبر الباق في حسان المصليين قال النبي صلى الله عليه
 و^{صله} انا دار الحكمة وعلي بابها ۷- واخرج الطبراني عن ابن عباس اخبر العقيلي وابن عمار
 والحاكم واخرج ابو نعيم في المعرفة قال النبي صلى الله عليه و^{صله} انا مدينة العلم وعلي
 بابها روى البيهقي في فضائل الصحابة ۸- واخرج ابو الخير الحاكم وغيره عن ابى الخليل
 وابنته محبت الشام محمد بن يوسف الكوفي الشافعي في كتابه وسيلة المال قال النبي
 صلى الله عليه و^{صله} من اراد ان ينظر الى الحق في علمه والى النور في تقواه والى ابراهيم في حلمه

والى موسى بطشه والى عيسى في عبادة فليتنظر الى علي بن ابي طالب **٩** واخرجه
 لا ترضى عن امر سلة قال لنبي صلى الله عليه وآله ولا يحب علياً منافق ولا يبغضه
 مؤمن **١٠** والبعيد خدري گفته كنا نعرف المنافقين ببغضهم علياً كما في تاريخ الخلفاء
 للسيوطي **١١** - وقال رسول الله صلعم من احب علياً فقد احبني ومن ابغض علياً فقد ابغضني
 ومن اذى علياً فقد اذاني ومن اذاني فقد اذى الله عز وجل اخرجه الحافظ الهروي **١٢** وقال
 رسول الله صلعم من سب علياً فقد سبني ومن سبني فقد سب الله عز وجل ومن سب الله عز وجل
 وجعل كبه الله على خزيه في النار اخرجه محدث الشام عن ابن عباس رضي الله عنه **١٣**
 وقال رسول الله صلعم يا علي طمطم لمن احبك وصدق فيك وويل لمن ابغضك وكذب
 فيك اخرجه الطبراني في الخطيب عن ابن عباس **١٤** وقال رسول الله صلعم غرور صحيفة
 المؤمن جعلى بزاني طالب اخرجه الخطيب في تاريخه عن انس **١٥** وقال رسول الله صلعم
 لو ان السموات السبع والارضين السبع ضعفت في كفة وضم ما على في كفة لرحمنا ان علي بن
 السمان عن عمر بن الخطاب **١٦** وقال رسول الله صلعم ستقاتك الفشة الباغية
 وانت على الحق فمن لم ينصرك يومئذ فلا ينص مني اخرجه ابن عسك عن عمار بن ياسر
١٧ وقال رسول الله صلعم على امام البرة وقاتل الفجرة منصور من نصره مخزوم
 خذله اخرجه الحاكم عن جابر **١٨** وقال رسول الله صلعم ان الله اتخذ خليداً كما اتخذ
 ابراهيم خليداً فقصص في الجنة وقصر ابراهيم في الجنة متقابلان وقصر علي بن يقطين
 وقصر ابراهيم في الجنة من جيب خليفاين اخرجه ابو الخير الحاكم عن حذيفة بن اليمان

١٨ وقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كنت مولاة فمولاة الله من والاه و
 عاد من عاداه اخرجها الطبراني عن ابن عمه ابن ابي شيبه عن ابي هريرة واثنى عشر
 رجلا من الصحابة وابونعيم والفضائل عن سعد بن ابوقاص والحاكم عن علي و
 طلحة والحمر والطبراني وسعيد بن منصور عن علي وزيد بن ارقم وثلاثين رجلا
 من الصحابة والمحيط عن انس و اخرجها الترمذي والنسائي عن ابي الطفيل عن زيد
 ارقم وحذيفة بن اسيد الغفاري ١٩ وقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يا علي انت مني بمنزلة
 هارون من موسى اخرجها الحفاظ في كتبهم واتفقوا على صحته ٢٠ وقال رسول الله
 صلى الله عليه وآله وسلم هذا اول من امن بي وهذا اول من جاء اخذ يوم القيامة وهذا الصديق الاكبر
 وهذا فارس هذه الامم يفرق بين الحق والباطل وهذا يسوع المؤمن اخرجها
 الطبراني عن سلمان وابذر و اخرجها ابن عسك والعقيلي عن ابن عباس ٢١ وقال
 رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لكل نبي ورثة ووارث وان عليا وصي ووارث اخرجها الحفاظ للبعث
 في معج الصحابة ٢٢ وقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في موضع سر فذا لا تجدك ويخرج
 عدك ويقض ديني علي بن ابي طالب اخرجها الطبراني في الكبير عن ابي سعيد الخدري
 ٢٣ وقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يا عثمان راية عليا قد سلك واديها والناس واديها
 غيره فاسلك مع علي ومع الناس انزل يديك على رجلي من يخرجك عن الهدي
 اخرجها الديلمي عن عمار بن ياسر ٢٤ وقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان الله جعل خريفة
 كل نبي في صلبه جعل في ريتي في صلب علي اخرجها الخطيب في اراء الطبراني في ج ٢٥

وقال رسول الله صلعم ذكر على عبادة اخوه السيوطي في الجامع الكبير عن عائشة
 ٢٧ وقال رسول الله صلعم النظر الى على عبادة اخوه الطبري في المعجم والحاكم عن
 ابن مسعود واخرج البزار عن سعد ٢٨ قال رسول الله صلعم لعلي ارحم الراحمين
 ان يجنب في هذا المسجد غيري وغيرك ٢٨ وقال رسول الله صلعم يا علي انت شيعتنا
 تأتيهم القيمة راضين مرضيين ويأتي عدو غضبنا ناكذا في الصواعق المحرقة
 ٢٩ وقال رسول الله صلعم الحق مع علي وعلى مع الحق كذا في مسند ابي يعقوب ومسنده
 البزار والصواعق والاستيعاب ٣٠ طبراني في كبير ائمة بن علي رويته كرو
 كه رسول خدا بر فرمود يا انزل دمی سید العرب عائشه گفت الست سيد العرب
 انخرت فرمود انا سيد ولد آدم وعلى سيد العرب فلما جاء قال يا معتز الانصاري
 الادل كمد علي من ان تمسكتم بلمن تفضلوا بعد ابد هذا على فاجبوه بحجة
 اكموه بكرامة فانجبريل يا صرخ بالذي قلت لكم عن الله عز وجل ٣١ قال
 الشعب قال علي قال رسول الله صلعم محبا سيد المسلمين وامام للتقين ٣٢
 وفي تاريخ الخلفاء للسيوطي عن سهل بن سعد ان رسول الله صلعم قال يوم خيبر
 الرابية غدا يفتم الله على يد نبي الله ورسوله ويحب الله ورسوله ٣٣ واخرج
 مسلم عن سعد بن ابي وقاص قال لما نزلت هذه الآية ندع ابناؤنا وابناءكم كما دعا
 رسول الله عليا وفاطمة وحسنا وحسينا فقال اللهم هؤلاء اهل بيته ٣٤ واخرج
 الترمذي عن ابن عمر قال اخي رسول الله صلعم بين اصحابه فجاء على تدمع عيناه

فقال رسول الله اخيت بين اصحابك ولم توأخ بيني وبين احد فقال رسول الله
 انت اخي في الدنيا والاخرة ٣٥ واخرج الحاكم وصححه عن ابى سعيد الخدرى
 قال شتكتك النائم عليا فقام رسول الله فينا خطيبا فقال لا تشكوا عليا فوالله انه
 لا يخشون في ذات الله وفي سبيل الله ٣٦ واخرج الطبراني والحاكم وصححه
 امر مسلمة قالت كان رسول الله صلعم اذا غضب لم يجتروا حدا ان يكلمه الا على
 ٣٧ واخرج الطبراني في الاوسط عن ابن عباس قال كانت لعلى ثمان عشرة مقبة
 ما كان لاحد من هذه الامة ٣٨ واخرج ابو يعلى عن ابى هريرة قال قال عمر بن
 الخطاب لقد اعطى علي ثلث خصال ان يكون له خصله منها بالحب من ان اعطى
 حرم النعم فمثل وماه قال تزوج ابنته فاطمة وسكنها المسجد ليجل فيه ما ليجل
 له والراية يوم خيبر ٣٩ واخرج احمد والحاكم بسند صحيح عن ابى سعيد الخدرى
 ان رسول الله صلعم قال لعلى انك تقا تل على القران كما قا تل على تنزيله ٤٠
 مسعودى در مروج الذهب في ذكر حلاقة الحسن نوشته که روزى عباس بن عبدالمطلب
 رضى الله عنه پیش رسول خدا بود که على بن ابى طالب هم آمد برگاه آنحضرت على را دید
 شاد و شگفته روشد عباس گفت یا رسول الله تو باریدن این پسر شگفته رومی شو
 فرمود ای عم من خوار از زاده تر محبت ست از من با و باز فرمود و لم یکن نبی الا و ذریته
 الباقية بعد من صلبه وان ذریتی بعد من صلب هذا وان اذا کان يوم
 القيامة دعی الناس باسمائهم واسماء امهاتهم سترا من الله عليهم هذا الاهداء وشيعة

فانهدیدعون باسمائهم واسماء ابائهم لصحة ولادتهم سكان نجف
اشرف شیعی الذیبه اند و چند قبیله قرب جوارشل نبی خزاعه و غیره نیز شیعیه
هستند و مشکل مصارف هر قدر تفضوی بیشتر شهن شاه ایران است و دیگر مجان علی هم سعادت
خود داشته قاصر نیستند و از سر کار شاه روم هم قدر قلیل معین است.

نوحیپام در احوال مام دوم

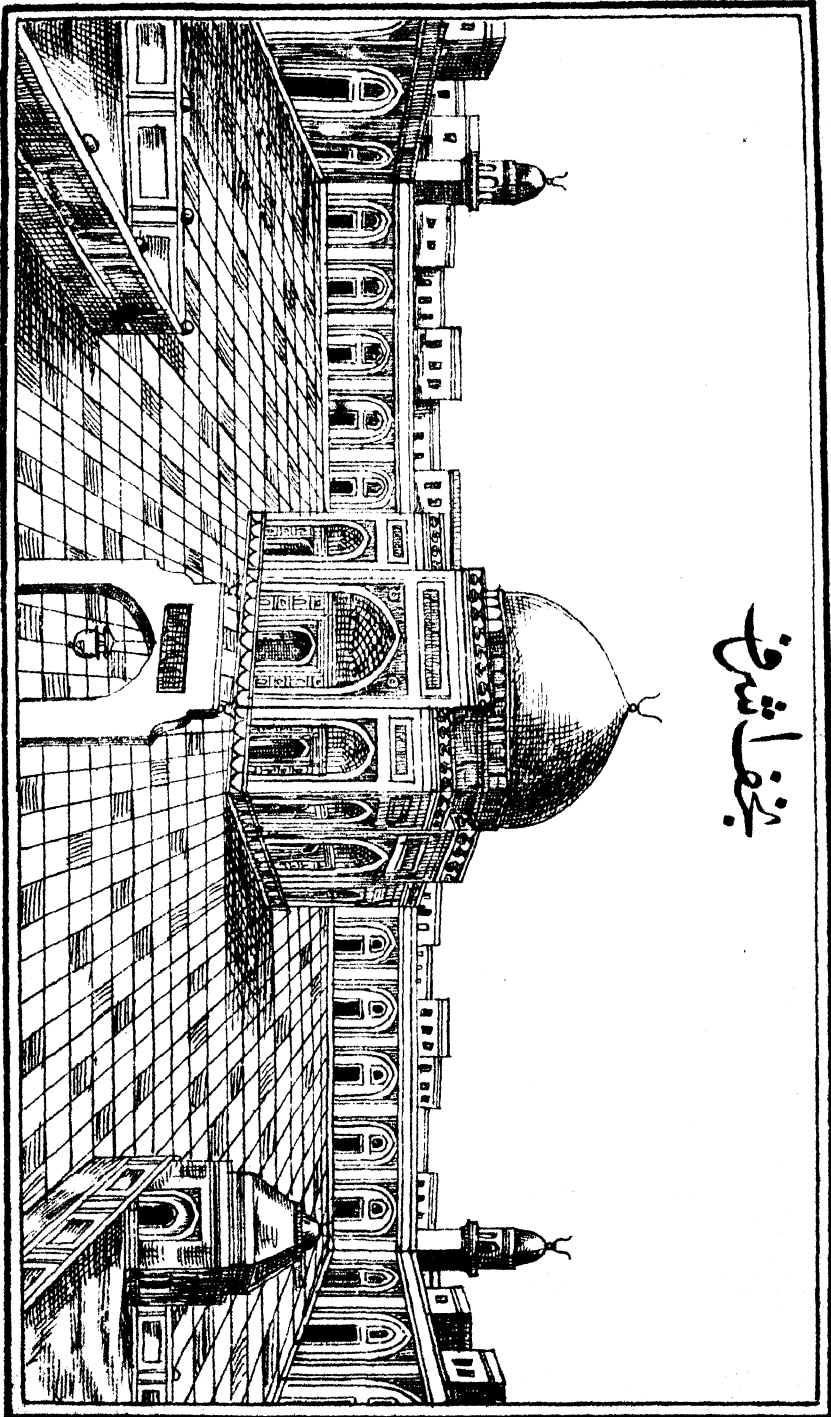
اسمه حسن و شتر و کنیت ابو محمد و لقب زکی و محبتی سال سوم هجرت روز جمعه سوم
ماه شعبان و بقولے پانزدهم ماه رمضان سه شنبه روز در طیبه طیبه یعنی مدینه منوره
پیدایش میان قده ماه روم و محمد موسی اندام نازک لب فنیخ چشم بلال ابرو بلند گردن
بند بند تنومند از کمر تا سر مشابیه بر سول خدا و از پاتا تا کمر مشابیه بعلی مرتضی علیهم السلام و حیم
و کریم و حکیم و کظیم و فهمیم و دسیم بود پانزده یا بست مرتبه از مدینه بکه پایاده برآ
گزاردن حج رفت و سه بار جمله مال خود لوجه الله بفقرا داد. در سخاوت ید بیضا داشت
و کرامات او بسیارند از آن جمله روزی سواره میفت. تازیانه از دست مبارک افتاد
سلام حبشه در رکاب بود زود برداشت و تسلیم کرد و حال جناب دست شفقت بر روی می فرود
آورده بیض الله و جهك ارشاد کرد و در دم حبشی بسان رومی سخن و سفید گردید. شخصی
عرض کرد که حضرت عیسی مرده رازنده میس کرد و گفت آری سائل عرض کرد که شما هم میتوانید
امام طرف قبر کهنه که در آنجا بود نگاه کرد و فرمود ای بنده خدا بر خیزنی احوال قبر نگاه کن

حال نجف اشرف حسب معاینہ سالہ ہجری

کربلا سے نجف تیرہ فرسخ ہے دور سے قبہ مرتضوی نظر آتا ہے قریب شہر قبہ حضرت ذوالکفل ہو
 صالح علیہم السلام کھائی دیتے ہیں پھر یہاں واوی السلام ملتا ہے یہاں ہزاروں مومنین کی قبور
 بین قبلانوسع و دینار طلائئ دروائے نقرئی ہیں اندرونی درو دیوار کاشی کا تمام روضہ تفادیل طلا و نقرہ
 و شیشہ آلات سے سجایا صریح فولادی بابہ نقرہ کا ہے شامیانہ سال کا لکھا ہے تاج مرصع و شیشہ و
 بھی آویزاں ہے فرش مرمر کلب صحن کشادہ حجرات متعدد مسجد میں نماز باجماعت ہوتی ہے خدام
 چار سو نفر ہیں گرواحاطہ روضہ شہر نجف آباد ہے مکانات پختہ بازار مستف ہر شے دنیا کی بیسہ در اس
 حام عمدہ علما بکثرت۔ ہا رس مین دس کے دو قسم ہیں۔ اول مین بتدی کتاب پیکھکر سبق صرف
 نحو منطق و ادب پڑھتے ہیں راستہ مقدمہ العلوم کہتے ہیں۔ قسم دوم مین مجتہدین مشہر تفسیر
 حدیث فقہ اصول خود پڑھتے ہیں اور طلاب اسکو کتاب مین دیکھتے ہیں اور جو بات قابل ریاضت
 ہوتی ہے وہ مجتہد سے دریافت کرتے ہیں مسجد کو نہ روضہ سے ایک فرسخ ہے وہاں زوار جا کر دو
 رکعت نماز نفل پڑھتے ہیں متصل مسجد روضہ سلم بن عقیل ہے اور اس کے قریب فرار ثانی بن

عروہ ہے *

جنف اشرف



و مردی کفن پوشش زنده برآمد فرمود کیتی و سکه مرده بودی و چنان زنده گشتی عرض
کرد که از قوم عرب هشتم و از رسته صد سال مرده و معذب بودم اینک فرشتگان مرا از آنجا
و گفتند که در قالب عنصرت خود را از زود در خدمت مجتبی برو که ترا یاد کرده است این گفت
و ایمان آورد امام مسلم فرمود برو در امان خدا که نجات یافتی از دوزخ و باش تا روز
قیامت در عالم برنج آنکس در گور فرو رفت و قبر بهم برآمد روزی به جابر بن عبد الله انصاری
گفت آیا سخاوتهای که نیاکان ما را زیارت کنی گفت قربانت شوم ازین چه بهتر است امام دست
بر چشم جابر نهاد و برداشت جابر دید که حضرت پیغمبر خدا و علی مرتضی و حمزه و جعفر طیار برابر
امام حسن نشسته اند سلام کرد و بحیرت فرو رفت امام باز دست بر دیده او مالید چون باز
دید فقط او بود و امام - روزی یک مرد شامی گفت که تو امام نیستی فرمود اگر تو دانسته
دروغ گفته بحکم خدا زن میشوی فی الحال آن کس زن شد و چون توبه کرد باز بجای امام
بحالت اصلی خود آمد - شخصی در دل خود گفت که امر وزیر استخوان امام حسن میسکندم اگر روشن ضمیر است
جواب فلان منسلان سوال من بے اظہار من خواهد گفت برگاه رو برو آمد سلام کرد و نشست
امام جواب هر سوال مضمرا و بواجبه بیان کرد - گویند حضرت علیہ السلام پیش امام جهم علیہ
السلام می آمد و با هم صحبت می داشتند نقش مهر شریف العزیز لله بود - پنهان بعبادت
آسی صرف اوقات می نمود و نظام امیرانه با کوفه بر سر می نمود - بعد شهادت و ال باجد
خود بصلاح اهل مدینه و مردمان حاضر الوقت از اصحاب اختیار بر مسند خلافت ظاہری
یاگزشت - معاویه ابن ابی سفیان چون شنید برای مقابله و مقاتله از دمشق شام برآمد

و امام بهام نیز رهت جنگ برافراشت و چون دید که مردم بیشتر منافق اند و با معاویه
 یکدل هستند حتی که شبی از دست منافقان امام زحسم خفیف هم برداشت و باین وجه مالک
 بخیر نفهمیده دست خلافت ظاهری برداشت و با معاویه صلح کرد و جزای ارباب نفاق و
 شقاق را بنست تم حقیقه سپرد و بیاد خدا فارغ البال نشست و معاویه برای صرف نظر
 شهریه لایق حال مقرر کرد. هفتم صفر در پنجشنبه و بروایت دیگر پنجم ربیع الاول سنه پنجاه
 یا سنه چهل و نه هجری بعمر چهل و هفت سال در مدینه منوره مسموم گردید و قدسی طاهر روش
 باوج عرش برین پرید. ابو الحسن علی بن الحسین سعودی در کتاب مروج الذهب
 فی ذکر خلافت احسن نوشته و ذکر آن امراته جعدة بنت الاشعث بن قیس الکلبی
 سقتها السم و قکان معاویة دس الیها انک ان احتلت فی قتل الحسن و جمعت الیک
 بمائة الف درهم و نر و جتک یزید فکان ذلک اللذی جمعتها علی سمه فلما مات و فی لھا معاویة
 بالمال و ارسل الیها اناغب حیاة بن ید و لولا ذلک لو فینا لک بتزویجھ و این کتاب
 سنه سه صد و سی و دو هجری تألیف گشته و در بولاق مصر سنه ۱۳۰۰ هجری بصحت تمام طبع
 گردیده بنظر رستم گزشته و سیوطی در تاریخ الخلفاء نوشته تو فی الحسن بل مدینه
 مسموم اسمته و زوجته جعدة دس الیها یزید بن معاویة ان سمه فیتزوجها فظفت
 و در استیعاب و تذکره خواص الامته و ربیع الابرار و تاریخ مدائنی نیز همچنین نوشته
 است که باشاره معاویه جعد زهر داد.

شعر

کا نچنان ماهی نمان شد زیر میخ

اسی درینا سے درینا ای درین

بنده و آزاد شمت و چهار زن در شبستان دشت و والد پانزده پسر و دختر بود و در
 بقیع مدفون شد ابو القدر تاریخ خود نوشته و کان الحسن قداوصی ازین
 عند جده رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فلما توفي اداد و اذک و کان
 علی المدینة مروان بن الحکم من قبل معاویة فمنع من ذلک و کاد یقیم بین
 بنی امیة و بین بنی هاشم بسبب ذلک فتنة فقال عائشة البیت بتی و کاد ان
 ان یدفن فیہ فدفن البقیع و لما بلغ معاویة موت الحسن فرساجلا رسول
 خدا بسطین را فرزند خود فرموده آن قدر محبت و شفقت می کرد که فریدی بر آن متصور
 نیست و می فرمود الحسن و الحسین سیدل شباب اهل الجنة و همار یحاکمتای من التیبا
 و الحسن منہ و الحسین منی و انا منہا و سنیان نوشته اند که امام حسن نود زن بعقد
 آورد و طلاق داد و شیخه امیته قال بعقد متعه هستند و الله اعلم

نور چشم در ذکر امام سوم

نام نامی حسین و شبیر بر وزن زبیر و کنیت ابو عبد الله و لقب خامس آل عبا و سید
 الشهداء در مدینه منوره روز چشمنه سوم یا نهم شعبان سنه چهارم هجری زینت
 عالم افروزد از پاتا تا کر مشابه بر رسول خدا و از کمر تا سر بصورت شیر خند او در جمله امور
 همچو جد و به آب خویش بود آورده اند که چهره مبارک در شب تار و خانه تاریک همچو
 ستاره می درخشید و هر کس جمال جمیل می دید و الله و شیدامی گردید دهم ماه محرم
 آغاز سنه شصت و یک هجری روز جمعه یاد و شنبه در میدان کربلا که ماریا و غنیو هم

نام اوست و اکنون بکر بلای معلی نام آورست بمرنجه و هفت سال شهادت
 یافت و بنزیهت کده علیین شتافت در شبستان پنج زن آزاد و کینزداشت و والد
 چارپسر و دو دختر بود و نقش نگینش الله بالغ امره و واقع شهادت از شاهسیر
 سوانخ هوش رباست مختصر امی گویم که چون یزید بن معاویه برادر ننگ نشست
 حسب قاعده آن زمان بواسطه عامل مدینه خوانان بیعت از آنحضرت شد امام زمان فرمود
 که یزید مردزنا کار شراب خوار مخالف شریعت جد نیست من بیعت با او نمی کنم این
 بگفت و خواست بجای برود تا از شر او ایمن ماند باین خیال وطن را وداع کرد و با
 عیال و طفال و برادران علاتی و برادرزادگان که جمله بست و دو کس بودند از صحاب
 رسول خدا و تابعین پنجاه کس که رفاقت اختیار کردند و از مدینه منوره برآمد و بکعبه
 معظمه رسید اهل کوفه متواتر صد باع الض نوشتند که مایان پیرو شما هستیم جان مال
 دینخ ندایم طاعت شما طاعت خدایم پذیریم زود تشریف آرید و سایه عاطفت
 بر ما اندازید و از مخالف اندیشه گنید حضرت رو بکوفه نهاد و یزید پلید خبر یافته فرستاد
 بسرداران نوشت که زود با سپاه زرخواه بروید و هر جاسمین بن علی را بید سدر راه
 شوید و مگذارید که او دیگر برود اگر بیعت من قبول کند بجان امان داده بمن بنویسید
 ورنه سرشس برید و پیش من آرید درنگ نکنید سرداران مثل ابن زیاد و ثمر ذی الجوشن
 و عمر بن سعد و غیره با فوجهای آراسته از هر سو بسوی امام رو آوردند و اهل کوفه نیز عجم
 و پیمان باختند و باد شمنان که افسرشان ابن زیاد بود در ساختند و سلم بن عقیل سفیر

امام حسین را شهید کردند و حریر یا سه با هزار سوار در زمین کربلا از امام دوچار شد و سوار
 راه گردید حضرت لب در یامی فرات که نهر القه نیز گویند خیمه زد و فرود آمد و پیاپی عساکر
 کافرو اکابر جابر با نجار رسیدند و پیام افراشتند و از حضرت بیعت خواستند امام آنچه
 روز اول فرموده بود جواب داد انگاه سران نیز دید با هم کنگاش کرده خیمه گاه امام را در
 میدان دور تر از دریا مقرر کردند و باین امید آب نان بنه کردند که موسم گرم است از
 شدت تشنگی و گرسنگی بجان آمده حکم قبول خواهند کرد مگر امام انام صلا سرفرو
 نیاورد و بر قول خود ثابت ماند از هفتم تا نهم مردم سه روز و شب جمله اهل بیت نبوی
 و رفقا تشنه و گرسنه بیاد آئی تر زبان ماندند و آن تکلیف و تصدیع را که گوارا کردن
 آن کار بشر نبود چون خواب و خیال نداشتند و هم محرم که عاشورا عبارت از آنست
 سپیده دمان لشکر یزید عنید بسر کردگی عمر بن سعد و ابن زیاد و سنان نخوی از رزق
 شامی و غنیم بقدر بست و دو هزار سوار و پیاده و تاصد هزار هم برویت مختلف
 مرقوم است صف جنگ کشیدند در میمنه عمر بن حجاج و در میسره ثمرزی ابجوشن
 سردار سواران عروه بن مانی و افسر پیادگان شیبث ربیعی بود امام علیه السلام چون
 صف آرائی دشمن دید رخت رسول خدا پوشید و بر ناقه نبوی سوار شده رو بیدان
 آورد و سرداران لشکر یزید را بتقریر و پسندیر نصیحت کرد و گفت که از من مزاحم و
 متعرض نشوید و مرا بگذارید که از تسلیم و شنا بیرون روم و در گوشه بیاد آئی بسر برم
 مگر سوامی سکوت و اینکه از حکم یزید معذرت مستقیم فرمان او قبول کنسید و زنه بجنگید جوان دیگر

نشنید لاجل خوانده بر گشت و بر اسپ فدای بخل سوار شد و ز پیر باتنی چند از طرف
 دست راست و جیب نگاهداری با تنی چند طرف دست چپ استمادند و اهل بیت
 رسول خدا در قلب و نشان نبوی عباس بن علی کثاد انگاه صُریاحی از فوج یزید جدا
 شد و در سایه رایت آیت رحمت رب العزت آمد و بیعت نمود و درو بخالفان نهاد و بچنگید
 تا آنکه جام شهادت نوشید بعد یاران و فادار فرداً فرداً اسبان شیر شمشیر کشیده
 بمیدان رفتند و باد دشمنان آویختند و خون اعدا ریختند و مردانه کوشیدند و
 همه جام شهادت در عین تشنگی نوشیدند و خلعت گلگون شهادت پوشیدند چون
 دوستان بروضه رضوان حرم رسیدند برادران در میان هیجا اسپ بجولان آوردند
 و یکان یکان همچو شیر حله بر دشمنان بردند و داد شجاعت و مردانگی دادند و شهید
 شدند امام علیه السلام در میدان عنان اسپ گرفته محو یاد خدا بود و هر گاه یکی از تابانان
 شهید می شد اسپ در میدان بجولان آورده از حلقه دشمنان در چشم زدن نقش در می بود
 و بر روی خیمه خود برابر یکدیگر می نهاد چون برادران و یاران شهادت یافتند
 و قاسم بن حسن و علی کسبر بن حسین برادرزاده و پسر نوجوان نیز بجال دلاوری شهید
 گردیدند عباس بن علی برادر علاتی امام که از شجاعان نامی و آنامیه حسین بود که اورا ماه
 نبی هاشمی گفتند میدان رو آورد و لشکر دشمنان را یکده و تنها بضرپ حسام برق قام
 هنر بیت داده اسپ خود در نهر القمه انداخت و خواست که از غایت تشنگی جرعه آب
 بخلق فرود بگذرند لکن اسب حرم و برادر محترم بیاد آورده آب نه آشامید و مشک

پر آب کرده بردوش کشید و عنان اسپ بسوی برادر تابید و وزخیان فوج فرج برو
 حمله آوردند چپ و راست تیغ زنان اسپ تازان روان شدند ناگاه ظالمی بضر شمشیر
 دست عباس دلاور جدا کرد پسر شیر خدا شمشیر در دست چپ گرفته سرعبد ابریدن
 گرفت کافری دیگر دست دیگر برید انگاه مشک ابدندان محکم گرفته اسپ خیز
 مهینر نمود و وزخیان تیر باران نمودند مشک و جسم مبارک غرابال شد و آب فرو ریخت
 و روح از قالب عباس برآمد ادر کنی یا لخی آواز داد و از زمین بر زمین افتاد امام نام
 اشک از دیده فرو بارید و گفت الا انکظاهی و نعره اندک بزد که میدان کن بلا
 بلزله درآمد و ذوالفقار کشیده عنان زد و باجملح برداشت و در قلب فوج دشمن حشر
 برپا کرد و تلامطم عظیم در سپاه یزید افتاد و در دم گروهی را بجهنم فرستاد و بنحیمه گاه عود
 کرد و بار دیگر شیرانه حمله کرد و چند و وزخیان را بکشت و از سرتاناف زخمهای مهلک
 برداشت وقت ظهر از اسپ برای نماز فرو آمد یا آنکه روان مقدس از تن مفارقت
 کرد و از پشت اسپ جدا شد و وزخیان هجوم آوردند سربارک را از تن جدا کردند
 و بر نوک نیزه نهادند و طبل فتح نواختند و خیام امام را آتش دادند و محمد رات سیر
 رسول خدا را سیر کردند و نعش شهسار از رسم اسپان پامال نمودند زمین لرزید
 هو آتا ریک گردید آفتاب زرد شد بحدیکه ستارگان نمودار شدند و آسمان شفق
 گون شد شمردی الجوشن سربارک امام از قفا برید و بروایت دیگر سنان بن انس
 لغته الله علیها - زیاده ازین مجال نوشتن برین مختصر نیست کیفیت بردن سربارک بدشوق

پیش یزید ملعون و شادمان گردیدن آن و گفتگوی او با امام زین العابدین علیه السلام
 و حال گزاشتن مخدرات خاندان نبوت را از اسیری مح امام زین العابدین در روانه
 نمودن بمدینه منوره و رسیدن ایشان در مدینه و توجه دزاری اهل مدینه و باقتضای
 این خبر قیامت اثر کمر بستن پیروان و خادمان اهل بیت برای خون خواهی و لشکر فرستادن
 یزید بر مدینه منوره و کشته شدن یک هزار و هفتصد مهاجر و انصار و ده هزار کس از عامه
 سکن مدینه و مقتصد قاری قرآن و نود و هفت کس از قریش و بعد از زنا بجهت کردن
 سپاه یزید که در مدینه هزار زن اولاد نازا میدند و خواب شدن و صطبل گشتن مسجد نبوی
 تا سه روز و زدن منجنیق بر مکه معظمه و شکستن رکن یمنی و بتاراج بردن پوشش و
 بردن ماسه خانه خدا و سالنامه ریخته شدن خون مجان یزید و امام حسین که عدد کشتگان از
 الوف در گزشت و مردن جمله جناکاران که بر اے مقابل امام حسین مکر بسته بودند
 با انواع خرابی و ضرابهاے مختلف که از ذکر آن موبر اندام رست می آید تخمیناً در سه سال
 و بدوزخ شتافتن یزید و ابن زیاد و غیره در کتب سیفصل مرقوم است و مورخین در باب
 سربارک سه روایت نوشته اند یکی آنکه یزید و پس بکر بلا فرستاد و با جهد مبارک
 دفن شد. حال آنکه اجساد شهیدان را بعد بر خواسته رفتن لشکر شام بنی اسد دفن
 کرده اند کفره فخره همچنان گذاشته بودند. دوم آنکه حواله اهل بیت کردند و در مدینه
 پہلوی امام حسن دفن شد و این قول تهودی است و سوم نیست که مقریزی در تاریخ مصر
 نوشته و بدانت را قم همین روایت صحیح است که یزید عنید پلید مرید سربارک را از راه

عناد و قساوت طلبی در حجره بند کرد و بعض ملوک بنی امیه گله حجره کشادند سحر یون
 را تازه و ترسرتا سر معطر یافتند از دمشق بشهر عسقلان فرستادند و در آنجا در خزانه
 نگاه داشتند چون ملوک فاطمیه در مصر کامیاب شدند و مذہب اسمعیلیه را در آن سرزمین
 رواج دادند و از سرسر مبارک آگاه گردیدند و عسقلان بقاهره مصر طلبیدند ہشتم ماه
 جمادی الثانی سنہ چهار صد و چهل و ہشت ہجری ہمسایون در مصر آمد و چنان مینمود
 کہ ہمین دم از گردن جدا شدہ است خون تازه و تر مینمود و بوی خوش بہتر از مشک و عنبر
 از فرازان لایح و فایح میشد مستنصر باللہ فاطمی در قصر زمر دیکہ یکی از قصور عالیہ بود
 اشک ریزان و در دو خوانان دفن کرد و فاطمیہ را با لایما در محرم روز عاشورا بلوان
 عزاداری در آن مکان مشغول میشدند و چون ملوک فاطمیه منقرض گشتند و حکومت و
 ریاست نصیب صلاح الدین بن ایوب مالکی الذہب گردید او نیز احترام آن مقام نمود
 و بعد از تادم و زہر کس حاکم گردید در حرمت آن مکان کوشید چنانچہ مشہدینی
 در قاہرہ مصر امر فرمود و معروف است ہیوستہ مردم خوش عقیدہ برای زیارت میرفتند
 و از طرف خدیو مصر خدام و قاریان قرآن فراوان مقرر اند و بہ شب در آنجا روشنی بکشت
 میشود و اہل مصر اکثر شیعہ ہستند عربی گفتہ در آنجا میخوانند و مصائب اہل بیت یاد
 کردہ گریہ نمایند و از عنقرض محمد تا عاشورا عزا داشتند سید الشہداء و اندوہ و بکاہر
 مصائب خامس آل عبا و سایر اہل بیت مصطفی صلی اللہ علیہ وآلہ الی یوم الحجۃ بحکم
 قل استلکم الا ارجی الا الموت فی القربی و ارشاد و لکم فی رسول اللہ اسوق حسنہ و حب

اجر بے انتہاست. رستان نوشته اند و تخم رستی در کشت عمل کشته اند که چون خاتم
 المرسلین از جبرئیل من واقعہ کربلائی معصی شنید بی اختیار در راتک از صدف دیده
 مبارکش چکید و بسیار غمگین و حزین گردید شیخ عبد القادر جیلانی در غنیۃ الطالبین از
 ام سلمہ رضی اللہ عنہا مینویسد کہ بود رسول خدا در خانہ من کہ آمد حسین علیہ السلام دیدم
 او را بر سینه پنجمبر خدا بازی کنان و بود در دست نبی پاره گل و آنحضرت اشک میریخت
 پس چون رفت امام حسین گفتم ای رسول خدا پدر و مادر من فدای تو باد شمار چنین و
 چنان دیدم فرمود حسین آمد من بدیداروی شادمان شدم و او بر سینه من بازی کنان
 بنشست آنکاد جبرئیل آمد و داد من پاره گل کہ بر آن حسین کشته خواهد شد چون گفتم
 بگفتم و ہم در کتاب نہ کور شیخ سطور از ابی نصر نوشته کہ فرود آمدند بر قبر حسین روزیکہ
 شہید شد بمقتادہ نماز فرشته کہ پیوستہ می گردید بروی تا قیامت. و شیخ ابن حجر
 در صواعق نوشته از ابن سعد از شعبی کہ گذر کرد بکربلا علی مرتضی دم رفتن خود بصغین
 برای جنگ از معاویہ والے شام کہ آنرا نینوا و مار یہ ہم گویند و آن موضع ست بر فرات
 کہ نہر القدر نیز موسوم ست پس استناد و پرسید از نام آن زمین پس گفتند بوی کہ زمین
 کربلا ست پس بگفت اسد اللہ کہ ریش مبارک از اشک تر شد و گفت و دخل شدم
 بر رسول خدا و آنحضرت می گفتم چہیت کہ می گردانند ترا فرمود کہ وی پیش
 من جبرئیل آمد و مرا آگاہید کہ تحتیق حسین کشته خواهد شد بر لب فرات بموضع کہ او را
 کربلا گویند پس داد جبرئیل مشتی از خاک و بویانید آنرا من پس بی اختیار اشک چرم

فرد ریخت و ترندی در صحیح خود بسند سلمی انصاریه رقم کرده است که رفتم بر ام سلمه رضی
 الله عنهما و او گریه می نمود گفتم چه می گریاید ترا گفت همین ساعت رسول خدا را در خواب
 دیدم که سروریش مبارک خاک آلودست پس پرسیدم این چه حال شماست یا رسول الله
 فرمود شهادت قتل الحسین و شیخ عبدالعزیز دهلوی اعلم علمای حنفیه هندوستان در
 سر الشهادتین بروایت حاکم و بیهقی از ام الفضل بنت الحارث نوشته که روزی با امام حسین
 بنجد مت رسول خدا فرستم و نشاندم حسین را در کنار رسول خدا نگاه دیدم که از چشمه های
 رسول خدا اشک روان شد سبب گریه پرسیدم فرمود که آمد بر من جبرئیل و خبر داد بمن که
 است من این پسر مرا قتل خواهد کرد و در سر الشهادتین و تحریر الشهادتین و تقریر الشهادتین
 و غیره کتب مشهور معتبر بنیان این همه روایات صحیح مذکورست و حال گریه و نوحه
 جنات و از ته بر سنگ و ظرف پدیدار شدن خون در بیت المقدس روز این واقعه هوش با
 و سح گون گشتن آسمان و تیره گردیدن چشمه هور و نمودار شدن ستاگان در نیم روز مفصل
 مسطور و در کتب سیر انجمنی امیه و بنی العباس و دیگر ملائغه و فراعنه نظم و تمثیل بیان بلیغی و طایف
 علی نموده اند بشرح تمام مذکورست و درین مختصر از غایت شهرت محتاج بیان نیست - روز
 عاشورا دو بار حضرت امام بر سپاه ناری شام شیرانه حمله کرد و قتل عظیم نمود و هر بار اشعار
 بشعار شجاعان عرب که آن را رجز گویند از زبان معجز بیان فرمود و آن ابیات اینست سه

شده امی فانان الخیرتین

و ادث الرسل و مولی الثقلین

خیرة الله من المخلوایج

امی الزهراء: حقا و ابی

<p>فانا الفضة وابن الذهبين فانا الكوكب وابن القمرين قامع الكفر ببيده وحنين وقريش يعبدون الوثنيين وعلى قد يصلى القبليين او ابي كابي فانا بن العلمين</p>	<p>فضة قد صيغت من ذهب والدي شمس وامى قمر فاطم الزهراء امى وابى عبد الله علامنا شامنا يعبدون الالوان والعزى منا من له جد مجدى فى الورى</p>
<p>برجوديك</p>	
<p>كفانى هذا معجزا حين اغفر وعن سراجه الله فى الارض نهر وعنى يدعى ذوالجناحين جعفر وفينا الهدى والوحى والخير يدك</p>	<p>انا بن على خير من الهاشم وجدى رسول الله الكرم من مشي وفاطمة امى سلاله احمد وفينا كتاب الله انزل صادقا</p>
<p>علماء و شعراء عربى و فارسى و تركى و اردو و انقدر مرثيه گفته اند كه شمار آن ممكن نسيست از جمله مرثيه محمد بن ادریس شافعى كه سهودى در جوارس لعقدين نقل نموده مطلع آن نسيست</p>	
<p>وَأَرْقَ عَيْنِي الرِّقَادَ غَرِيبًا</p>	<p>فَأَوْقَبَ هَتَمِي وَالْفَوْلُكَ كَثِيبًا</p>
<p>و فى زمانه سیر بر علی نبی كه سلخ شوال ۲۹۱ هجرى و مرزا سلامت على دبیر كه سلخ محرم ۲۹۲ هجرى در شهر كهنه نوتقال كردند در اردو زبان صداه مرثيه گفته اند كلام شان كه سخا تكلفات و آرایش شاعرى است قابل شنیدن دستودن است و فقیر حقیر مولف این نامه نیز این</p>	

واقعہ دردناک را بی تکلف و تصرف شاعرانہ در مشنوی سراج روح باہنگ روش فردوسی
طوسی منظوم نموده است

کلام مناسب مقام

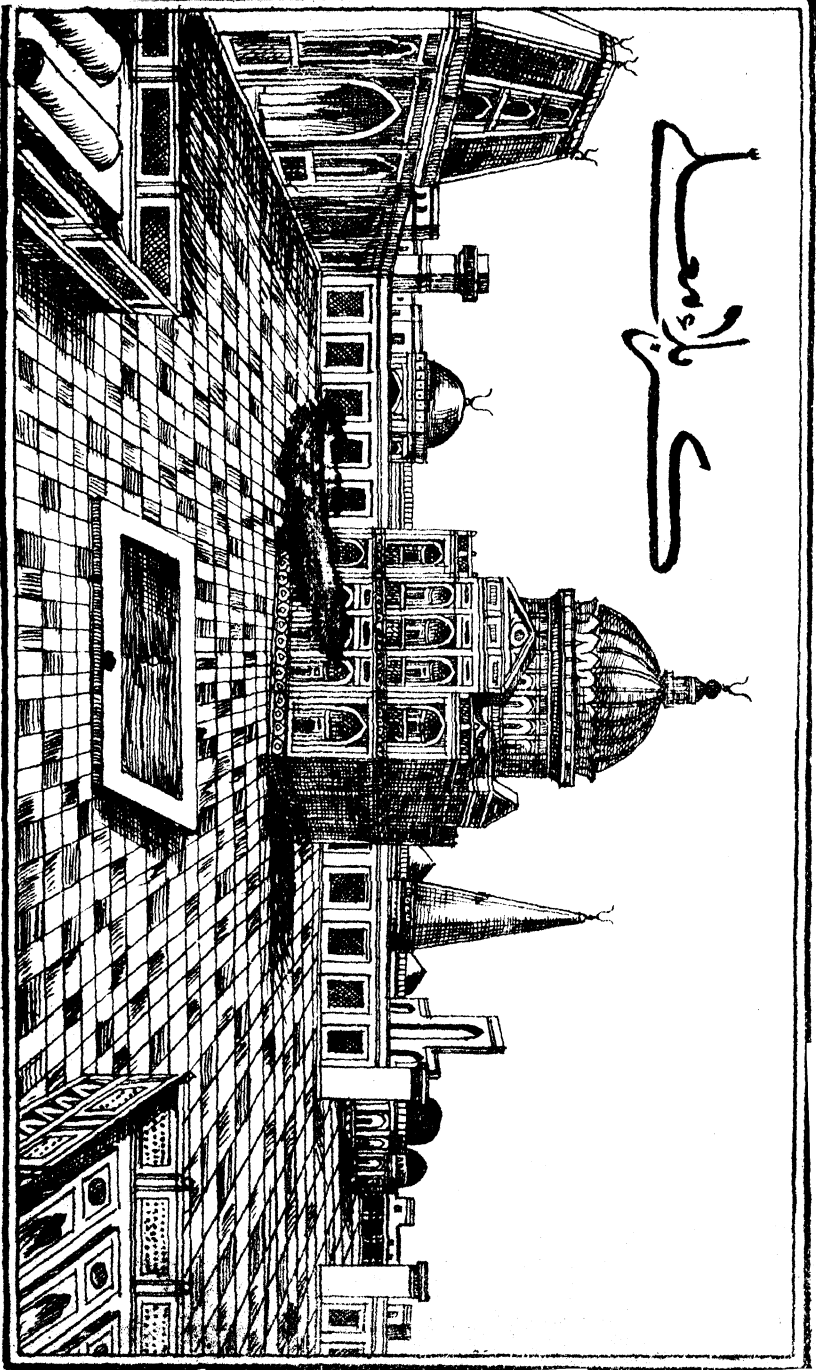
بعض ارباب سیر نوشتہ اند کہ نیرید عنید با امام شہید گونہ گونہ کیسند دیر نچہ در سینه بخینہ
سیداشت۔ از انیان یکی نیست کہ وقتی نیرید پلیدر پے برد کہ زن فلان صحابی پری رخ
چون عیاش بد معاش شہ را بی کبابی بود بصلتش میل نمود و یاران و ہمزاران بیتابی
حال گفت ہمسران و چارہ گران گفتند کہ زود سر انجام آرزوی تو می کنم غم مخور۔ انگاہ
حرفرادگان باشوہ زن بکمال تپاک بر خوردند و در چند روز حق محبت خود بروی ثابت
نمودند و پنهانی گفتند کہ خواہر نیرید و دشیزہ و پاکیزہ است میخوہیم کہ با تو کنڈاشو
و تو امیر کبیر داماو معاویہ شوی بیچارہ باین نوید سراسر منون و بلاگردان یاران
گندم نجاو فروش شد انگاہ سخن سازان بچوشش دیدند کہ پدر و مادر و برادر و دختر را
رضی کردیم و بتو مبارکباد می گوئیم مگر دختر می گوید کہ باعیال دار نکاح نکم پس مصدحت وقت
آست کہ منکوہ خود را طلاق دہی تا نقش مراد درست نشیند و چرخ بکام شما چرخ زند
مرد سادہ لوح بطبع زخارف نیا سخن یاران ظاہری و ماران باطنی باور کرد و زن ماہ روز اطلاق
بائن داد و از دشتق بمدینہ بخانہ پدرش فرستاد چون افسون کار گرفتہ انقاد نیزنگ سازان
دست تقابن بایلدہ گفتند کہ ہیحات تدبیر موافق تقدیر نبود و مقدر بر عکس نمود دختر شاہ گفت کہ
من با کسیکہ ہمچو باہگل چہرہ خود را بطبع دولت گذراشت نکاح نمی کنم بیچارہ چون سرگزشت شنید

سردگر بیان حیرت کشید و دست حسرت مایید و انگشت بدنان خوانید و سوی فلک یاد
 دوم در کشید مکاران بنیره ابوسفیان را مرده شاد می دادند او برای کار سازی مردی سخا
 ساده فرج را بحدینه روان کرد و پیغام بر چون شهب زنبوی رسید نخستین دست امام حسین
 بوسید و خاک مرقد منور زنبوی در چشم کشید امام سبب آمدن پرسید و حقیقت حال بفر عرض نشا
 امام شنید و خندید و گفت که از طرف منم پیام عقد برسان گفت بالعین و الراس این بگفت
 و از مجلس سبایون برخواست و بجانۀ عقیقه شتافت و از جانب یزید و امام پیام از درواج
 دروازن عاقله از پیام رسان گفت که تو مرد دانا هستی از تو مشوره می گیرم می پرسم که زین
 دو خواستگاری که ام یک بهتر است گفت اگر دنیا میخواهی یزید خوش است و اگر دین آرزد
 داری فرزند رسول خدا بی همتاست و اگر خواهش دین و دنیا نباشد مرا قبول کن زن شتی
 ثانی اختیار کرد یزید خبر یافته همچو مار بر خود پیچید و عداوت کلی در حال گرفته تشنه خون گردید
 و آن مرد سراپا درد بازنگ زرد و چهره پرگر و چند با آه سرد صحرانورد گشته بادل برشته
 و بال فرو هشته تخم غم در مزرع دل کشته بحدینه در رسید و بجز است امام انام حاضر گردید
 بعد درود و سلام عرض کرد که شتی زرد خانه پنهان گزاشته بودم ندانم که اندوخته من کجاست
 از فلانی دریافته ارشاد شود امام پس پرده زن را طلب فرمود و پرسید زن نشان داد
 دل مرد بشنیدن آواز گداز شد و بی اختیار زار زار زارییدن گرفت و از دیده زن نیز اشک
 برآید امام بشفتت نگرست و لطیب خاطر زن را طلاق داد زن و مرد بغایت بی نهایت
 امام از بند آلام رستند و باز با هم عقد بستند مخفی مساود که روضه علیه امام علیه السلام

حال کربلائے معلیٰ بموجب معاینہ ۱۳۱۰ ہجری

کافین سے کربلاستہ فرخ ہے قبر مقدس نورسید الشہداء باد و سار و یک ایوان طلائی ہے اور دروازہ
 نقری سقف و جدار قبہ کاشی کاری فنادیل طلائی نقرہ شیشہ آلات سے روضہ سجاہوا ہے صریح اندر فولاد
 باہر نقرہ شش گوشہ ہے پائین مقعد علی کبر مدفون بہترین شامیانہ مقدر پربن زرین گاہی صندوق قبر چاد
 پٹی ہے شمشیر سپر بھی آویزان ہے اور بفواصلہ چند قدم گنج شہیدان ہے اسکا پنجہ بھی فولادی ہے اور باہر
 نقرہ کار سنگ مرمر کا فرش ہے مسجد میں نماز باجماعت بطریق امامیہ ہوتی ہے گرد روضہ رواق ہے
 صحن کشادہ ہے نیچے ترخانہ ہے عجم سے جو فشین آتی ہیں اسمین کھی جاتی ہیں گرد و گاہ احاطہ
 ہے حجرات کاشی کار ہیں ابواب متعدد ان پر ساعات آویزان ہیں داخل خارج قبور بجز بخت
 ہیں۔ پس پشت رواق قبر شاہ زادہ ابراہیم بن امام موسیٰ الکاظم ہے اور باہر مدرسہ
 ہے اور قریب حوض گلہ ستہ اذان کاشی کار ہے اور اہل حرفہ کی دکانات ہیں روضہ سے بغا
 ریح میل نہر القدر پر روضہ جناب عباس ہے قبہ مع دو سار کاشی کار ایوان طلائی دروازہ نقرہ
 روضہ فنادیل و فرش و اسلحہ سے سجاہوا ہے صریح فولادی ہے فرش مرمر کا ہے حجرات پختہ ہیں
 طالب علم اکثر رہتے ہیں نماز باجماعت ہوتی ہے خدام بجز بخت ہیں اور بفواصلہ یک فرسخ حوشہ کا
 مقبرہ پختہ بنا ہوا ہے گرد روضہ جناب امام حسین علیہ السلام مکانات پختہ بازار اسقف ہیں ہر قسم کامل
 سیوہ ملتا ہے اہل کربلا شیعہ سنی عرب عجمی ہندی کشمیری میں زبان عربی فارسی اردو بولی جاتی ہے
 حمام و مسافرخانے متعدد ہیں علماء طلبا بجز بخت ہیں شہر ناہ گرد شہر شہید ہے نہ تصفی جاری ہے
 روضہ مشکیش اہل ایران سے جاری ہے ۔

کتابخانه



بعد مدت مدید سران عجم مهبان دودمان شاه عالم مشید کرده اند و جمله احسراجات از پیشکشهای پیران سرانجام می یابد و از شاه روم که کربلا در تسلیم و اوست اندکی امارت شود و مسکن این بقعه پاک شیعه امامیه هستند. و یک محله بزرگ از شیعه هستند آباد است

نور ششم در ذکر امام چهارم

اسم مبارک علی بن حسین لقب زین العابدین و سید الساجدین در مدینه روز شنبه یا پنجشنبه پنجم ماه شعبان سنه سی و هشت و یاسی و هفت هجری از بطن شهبانو دختر زینب و جدش بادشاه عجم پیدا شد شبیه لعلی مرتضی بود هر شب یک قرآن ختم می کرد و صبر با بیوه محتاج راضی نان و پارچه می بخشید و در باورچی خانه صد گوسپند هر روز فرج می شد و علانیه بفقرا و وقت خورش تقسیم می گردید و خود روز روزه داشتی و شام از پاره نان فطاک نمودی و هرگاه آب نان رو برویش می آوردند واقع کربلا بخاطرش می گذشت و سیل اشک از دیده روان میشد روزی در حرم مکه محمد حنفیه درباره امامت بحث کرد امام سوی حجر اسود رو نمود و گفت ای سنگ معظم آنچه رهت باشد گواهی بده فی الحال سنگ بسخن آمد و گفت ایست امام و وارث علم خیر الانام حبیب ملک علام - روزی فرزند دلبدش امام محمد باقر در سن صبا بازی کنان در چاه عمیق افتاد و امام نمازی گزارده بر خیزد شور و غوغا بلند گردید امام چنانکه بطاعت خدا مشغول بود بحال خود ماند و چون از نماز پرداخت گفت این فعل شیطان حبیب است میخواست که مرا در تشویش آغزند و در نماز من رخنه اندازد احدی نماند که فریبی پیش زلفت این بگفت و بر سر چاه آمد و بسم الله گفته دست دراز کرد و از تنگ

چاه پسر خود را بیرون کشید. سالی برای گزاردن حج بکمه مظهر آمد و هشام بن عبد الملک
 اموی والی شام در حیات پدر نیز در مکّه آمد بعد حج روز طواف و دوای در حرم محترم بسیار
 از وحام بود هشام از کثرت مردمان نتوانست که طوفان کند و حجر اسود را ببوسد ناچار یکی
 طرف با خادم و چشم خود استاد ناگاه امام زین العابدین علیه السلام تنها تشریف آورد
 و از رعب خدا داد با آنکه کسی ندای دور باش زندمین و یسار مردمان متفرق شدند و باد ب
 تمام دست امام بوسیدند و سلام کردند و راه دادند امام بفرغت تمام طواف نمود شخصی
 از سرداران شام از هشام بن عبد الملک اموی پرسید که این کیست که چنین احترام او
 کردند وی تجاہل کرد و گفت من نمیدانم بفراس فرزدق شاعر نیز همراه وی بود این سخن
 بروی گران آمد فی البدیہ چند بیت عربی باین مضمون بر خواند که این آنکس است که اورا مکّه
 و خانه خدای دادند و این بهترین بندگان خداست و متقی و پرهیزگار و مشهور عالم و پسر
 رسول خداست هشام باستماع این کلام چهره برافروخت و در حال خود سوخت و فرزدق
 راقب کرد امام چون این خبر شنید برای رثائی وی دعا کرد دعایش مستجاب گردید و فرزدق
 رثائی یافت امام علیه السلام دوازده هزار درهم بفرزدق انعام فرستاد او نخستین زر
 نگر گرفت و گفت که من بامید صلّه و انعام مع شما نگفتم ام هر چه حق بود بزبان آوردم امام
 فرمود که اجر حق گفتن روز قیامت خواهی یافت و اینکه تو عنایت کردم بطیب خاطر بگیر

ماکه از اهل میت احسانیم	آنچه دادیم باز نمانیم
-------------------------	-----------------------

فرزدق فرمان قبول کرد و گرفت و هشام بدیدن این مرتبه و دبدبه و شنیدن کلام فرزدق

همچو مار سیاه بر خود پیچید و آتش کینه دیرینه اش متنب گردید مخفی فکر کرد و برادرش
 ولید بن عبد الملک اموی که شاه شام بود بمشوره هشام برادر خود معتدی را بر گماشت چون
 امام هدی نه بازگشت گماشتگان بطبع دنیا رودون بقول بن اصبغ مالکی و غیره زهر پلاطل
 دادند و دوازدهم ماه محرم ۹۸ هجری قمری نو دوازدهم ماه محرم ۹۸ هجری قمری روز شنبه بصره بنجاه و
 هفت سال حضرت امام عجلت فرمود و در تبعیح پهلوی امام حسن بن فرن شد لکن غم حسی بالله
 برخاتم مبارک کنه بود و یک زوجه و چند کنیز در شبستان داشت و در عار و اولاد احتلاست
 شش یا هفت پسر و بروایتی یازده و بقولی دوازده و چهار دختر و بقولی پنج و بقولی نه ارباب
 سیر نوشته اند مورخین شیعه امامیه اثنا عشریه نگاشته اند که قرص خاک کربلا که آن را
 سجد گاه نامند بر جاناز امام موح نمازی گزارد و بر آن سجده میکرد و تسبیح خاک کربلا در دست
 سید داشت و باین سبب شیعه امامیه این امر را مننون می شمارند و سبب قبول نماز و حصول
 ثواب عظیم می انگارند و ادعیه ماثوره از کلام امام همام که مجموع آن بزبور آل محمد صحیفه
 کلامه مشهورست بر سنده بنین بسیل و را مذکور و فصاحت و بلاغت آن دون کلام خالق
 و فوق کلام مخلوق است و مخفی مباد که بعد مردن عبد الملک بن مروان اموی والی شام
 ۹۷ هجری ولید بن عبد الملک شاه شد و ۹۷ هجری در گذشت بعده سلیمان بن عبد الملک
 شاه شد و ۹۹ هجری مروان بن عبد العزیز شاه شد و ۱۰۰ هجری انتقال کرد بعده زید بن عبد الملک
 شاه شد و ۱۰۱ هجری مروان بن عبد الملک شاه شد و ۱۰۲ هجری مروان بن عبد الملک شاه شد و ۱۰۳ هجری
 از همین هشام جنگیده شهید گردیده است.

نور مہنتم در ذکر امام چہم

نام نامی محمد و لقب باقر العلوم زیرا کہ ازین امام سجدی نشر علوم شد کہ دشمن دو دست
 باقر العلوم می نامیدند سالی در عرفات سی ہزار کس سی ہزار سوال سئے مختلف از مسائل
 مشککہ کردند و جوابہای شافی فوراً شنیدند و معترف فضائل و کمالات خدا داد شدند در
 مہینہ روز دوشنبہ سوم ماہ صفر و بقول روز جمعہ بست و دوم جب پنجہ پنجاہ و ہفت ہجری ^{لعبہ}
 سلطنت معاویہ از بطن ام عبداللہ پیدا شد صورت و سیرت و علم و کمال مثل آبای کرام خود
 داشت کرامات و خرق عادت او مثل سبز نمودن درخت خشک بہ جا و سخن آوردن آنگشتہ
 و سنگ خارا و بجزر اشارہ زمین کافئہ دیدہ آمدن درخت از بیخ بن پیش می و باز بکلم و
 رفتن بجای خود و امثال این بسیار در کتب سیرائتہ بروایت راویان ثقہ مرقوم است
 از انجملہ روزی پیش جابر بن عبد اللہ انصاری امام زین العابدین با محمد الباقر تشریف
 آوردند جابر بصیر شدہ بود بایامی امام امام زادہ سر جابر بوسید جابر پرسید کہ این
 پسر کیت امام گفت پسرن محمد است جابر در کہشید و گفت یا محمد محمد رسول اللہ یقرنک
 السلام امام قصہ پرسید عرض کرد کہ روزی در خدمت سرور عالم حاضر بودم و در کنار آنحضرت
 امام حسین بود از من فرمود یا جابر یولیا للحسین ابن یقال لہ علی فاذا کان یوم القیامتہ
 ینادی مناد لیتقم سید العابدین فیقوم علی بن الحسین ویولیا لعلی بن الحسین ابن یقال
 لہ محمد یا جابر ان درکتہ فاقرئہ منی السلام ولن لا یتہ فاعلم ان بقاءک بعدا قلیل
 چنانچہ بعد این ماجرا بفاصلہ سہ روز جابر انتقال کرد ابو بصیر گوید کہ روزی از باقر علیہ السلام

عرض کردم که تو مرده رازنده و کور را بینا نمودن میتوانی فرمود آری باذن خدا می توانم انکار
دست مبارک بر چشم کشید فوراً بینا شدم و زمین و آسمان را دیدم امام فرمود آیا میخواهی که
بینا باشی و بعد حساب داخل جنت شوی یا نابینا بمیسی که در بی حساب بخت روی من شوق
ثانی را قبول کردم بار دیگر دست بر چشم کشید چنانکه نابینا بودم شام روزی فرمود که سال
آینده مردی با چارپهر کس آمده خون امانی مدینه منوره خواهد ریخت همچنان شد و نافع
ابن ازیق مرتکب این امر گردید تا سه روز در مدینه هزار ماکس کشته شدند بنی میه به لحاظ
فضل و کمالات حس کردند ابراهیم بن ولید اموی بحکم نهانی به شام بن عبد الملک و آن
شام زبیر داد روز دوشنبه هفتم ذیحجه سنه یکصد و چهارده یا شانزده یا هفده هجری در مدینه
رحلت کرد و در بقیع پهلوی اجداد خود دفن شد سن شریف پنجاه و هفت یا پنجاه و هشت
یا شصت و سه سال بود و در شبستان دوزن و چند کینیز داشت و والد هفت یا نه دختر
پسر بود و نقش نگینش العزاة لله جمیعاً -

نور هشتم در ذکر امام هشتم

اسمه جعفر و لقبه صادق مولدش مدینه منوره هفدهم ربیع الاول دوشنبه روز و یا هشتم رمضان
المبارک سنه هشتاد و سه و بقول هشتاد هجری بعهد خلافت عبد الملک بن مروان اموی حاکم
شام پیدا شد نام مادرش ام فروة بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر و نقش نگین الله الخالق
کل شیئ نهایت جمیل و شکیل سرور و در جمله علوم و بزرگی و خصائل همچو آبائی خویش بود و بلا
کتاب میر یافته شد که ماتی از جانب باد شاه وقت چندان دار و گیر نبود باین سبب مرغان نجارت

مبارک فرمود و امیر المؤمنین تحریر نمود هر چه محتاج الیه خلق است تا روز قیامت در آن مسطور است و کمال الدین زینب در کتاب حیوة الحیوان گفته که ابن قتیبه در کتاب ادب الکاتب نوشته که کتاب جعفر از امام جعفر صادق علیه السلام است که آنحضرت برای اهل بیت ابراً در آن کتاب هر چه حاجت بود و آنچه تا قیام قیامت رود نگاشته است و این علم جعفر از اسرار است و در صحیح بخاری از ابوهریره مرویست قال حفظت من رسول الله صلی الله علیه و آله و عانین فاما احدهما فبثنته فیکم و اما الاخر فلوثثته قطع هذا البلعوم و در شرح مشکوة عبدالحی بنیویاست که مراد از اول علم احکام و جناسات است و از دیگر مراد علم اسرار است که محفوظ از اغیار است و فقیر حقیر مؤلف این کتاب تقریباً در ذکر علم جعفر رساله نوشته ام و تهتمت در آن نامیده ام. کتاب جعفر جامع امام جعفر صادق علیه السلام است و هشت جز است و هر جز بست و هشت صفحه و در هر صفحه بست و هشت سطر و در هر سطر بست و هشت خانه و در هر خانه چار حرف مفرد و این کتاب کیاب است و اگر یافته می شود در فهم نبی آید مگر کسی که در جمیع علوم حکمت ماهر و کامل باشد البته چیزی می فهمد. گویند در ملک مغرب گروهی از سادات بنی عبد مومن معروفند و این کتاب بطریق توارث نزد ایشان است و سینه بسینه تعلیم می نمایند و از عهد اول آن کتاب حال ماضی و حال و استقبال از آنچه تخص رود استخراج می نمایند و آنرا اعلم و قتی سفیان ثوری عرض کرد که یا امام چه از انزوا خستیار کردید امام باریه این دو بیت فرمود

ذهب الوفاء ذهاباً بالنس للذاهب	والناس بین مخالف و محارب
یفشون بینهم المودة و الوفا	و قلوبهم معشورة بعقارب

گویند باینکه بطعامی سقایی کلام امام بود روزی بنظر شفقت و کرم سوی وی امام صادق نگریت فی الحال روشنضمیر گردید که در کمال و لیا شاکر کرده می شود موسی بن جابر ابن حیان طرطوسی همسر از ورق کلان ملفوظات و مکتوبات امام که در جواب سائلان فرموده و نوشته جمع نموده است کذا قال بن خلکان

نور نهم در ذکر امام هفتم

اسم شریف موسی کنیت ابو ابراهیم لقب کاظم روز شنبه پنجم صفر سنه یکصد و بیست و هشت بزمانه اخیر اموییه و آغاز دولت عباسیه از بطن سماه حمیده پیدایش شد سر و قد لاغر اندام گنم رنگ جوان نازنین بغایت حسین و فضل و کمالات مانند نیاکان خود بود هر کس رو بر او آمدی در سلام بر وی سبقت بر وی و چون سائل رو بر وی آمد پیش از آنکه لب سوال کشاید از کمال کرم نقه و جنس هر قدر بخاطری آید عظامی کرد - پیر زال گاوی داشت که از وجه شیر آن گزران نمود اتفاقا گاومرد پیر زال ناله و فریاد آغاز کرد امام از راه گذشت و سبب گریه پرسید و جواب شنید و سوی گاومرده دید و تبسم کرد و گفت عبت گریه می کنی گاو تو زنده است بجز در این سخن گاوزنده شد و برخواست روزی قاصد آمد و از جای خط آورد امام نگرفت و گفت واپس ببر که جواب من در همین لفافه موجود است قاصد برد و کجاست سپرد و چون لفافه بر کشاد بر ناصیه خط جواب بخط خاص منجسب یافت روزی خادم امام آب از چاه می کشید دلور چاه افتاد امام در چاه نگریت فوراً آب چاه بجوش آمد و چاه بپزید گردید و دلو طبیب بر لب چاه آمد آدم برداشت روزی در مجلس ثارون رشید بر قالین که تصویر شیر

حال کاظمین شریف بموجب مشاہدہ ۱۳۱۰ ہجری

بغداد کو کہنے سے ایک فرسخ دور ہے چار منارا اور دو قبہ طلائی دور سے دکھائی دیتے ہیں۔ ایک
 مزار امام موسیٰ کاظم علیہ السلام کا ہے دوسرا امام محمد تقی علیہ السلام کا۔ عمارت روضہ بلند
 عالی شان اندرون ہر دو قبہ کاشی کاری بہت نفیس ہے قنادیل طلائی و نقرئی و شیشہ آلات عمدہ
 آویزان ہیں اور ہر طرف درمے نقرہ کاریں پتھر صراحی فولادی مشبک طغرائی ہے اُسے شال کا
 شامیانہ ہے صندوق قبور جدا جدا ہیں چادریں سبز پٹی ہیں گرد مقبرہ رواق اور ایوان اور مسجد
 بزرگ ہے دو ایوان طلا کاریں۔ رواق کے حجرہ میں علماء صلحاء مدفون ہیں۔ صحن وسیع زمین سنگین
 حجات کاشی کاری سے منقش دروازے متعدد بعض پر ساعات کلان آویزان ہیں ہر شب روشنی
 بکثرت ہوتی ہے۔ اذان بچگانہ دی جاتی ہے نماز جماعت بطریق امامیہ پڑھی جاتی ہے۔ صحن میں
 دو صابن خادوں کا فرار ہے مگر ہر دو حجرہ کا در بند رہتا ہے گرد روضہ کاظمین کے آبادی ہر اکثر
 مکانات پختہ بازار مسقف مال تجارت بکثرت اقسام اطعمہ بازاروں میں میسر شمار تر و خشک
 و بقولات ہر شے بافراط عام کاروان سے آئین متعدد خدام روضہ تخمیناً شش صد نفر
 عرب ہیں۔



خطبات
مختارہ

داشت امام نشسته بود ذکر معجزه عصای موسی بمیان آمار فرمود که من اگر حکم باین تصویر کنیم بر آ
 شما شیر خواهد شد همین که این سخن از زبان امام بر آید دفعه شیر تصویر بسان شیر گرسنه حیرت
 و تمام مجلس نارون رشید در هم و بر ششم و خواست که شکم نارون بر در امام فرود
 باش که من تو حکم کرده ام شیر فی الحال بجای خود خوابید و نقش قالی گردید چون معتقد آ
 هزار مار و پیه هر روز ندر می نمودند و از نجشش و سخاوت امام مردمان بهر درگشته شب
 روز مجلس های یون حاضر می شدند نارون رشید عباسی و هم خورد و باغواهی دیو بر حیم سند
 ابن شایک را گفت دی منفی مطابق حکم زهر داد امام بعمربنجاه و پنج سال روز جمعه ششم یا
 بست و پنجم رجب سنه یکصد و هشتاد و سه هجری در بغداد شهادت یافت و بیرون شهر در
 کاظمین مدفون شد عدد زنان شبستان شخص نیست اما اهل تاریخ هجده پسر و بعضی بست پنج
 پسر و هجده و یا نوزده دختر نوشته اند و کاظمین قصبه دکن است از بغداد سه کرده و قبه
 مرقد سنو را امام موسی کاظم و امام محمد تقی در آنجا سر باوج سما فرشته است و سکنه این
 آبادی شیعی المذهب اند و مصارف این روضه از دولت ایران و پیشکشهای شیعه میساخته
 و از دولت عثمانیه هم برای نام قدری میرمین است.

نور دهم در ذکر امام هشتم

نام همایون علی و لقب رضا در مدینه روز پنجمین یا زدهم ذی القعدة سنه یکصد و چهل هفت
 یا چهل و هشت یا پنجاه و سه هجری در عهد منصور عباسی خلیفه بغداد از شکم ام لبین پید
 شد نهایت شکل جمیل سبز رنگ و در جمله صفات همچو آبای خویش بود هر کس هر چه پوا

می کرد از آیت قرآن فوراً جواب می داد و از غایت مهربانی نوکران و غلامان را برای چیز
 خوردن با خود برد و دسترخوان می نشانی و در خلوت لباس خشن و در جلوت رخت فاخر
 می پوشید آورده اند که روزی امام بهام علیه السلام لباس فاخر پوشیده پیش مامون
 عباسی رفت چون وی دید گفت یا ابن رسول خدا این درست است که پوشیده فرمود
 یوسف و سلیمان نبی بودند و قبایع دیبا منسوج بدیبا می پوشیدند و بر او رنگ
 مرصع می نشستند و حکم می کردند و امر و نهی می نمودند و نیست مراد از امام مگر عدل و
 داد که چون گوید راست گوید و چون حکم کند عدل کند و چون وعده کند وفا نماید و خدا تعالی
 حرام کرده است لبوس و مطعوم را و این آیه تلاوت کرد قل من حقر زینة الله التي احبهم
 لعباده و القلت باک من الرزق وقتی مامون عباسی بیمار شد و عهد کرد که بصحبت بسیار ز
 بنام داور دادگر خواهم داد هرگاه چاق شد از علما پرسید که من چنین عهد کرده ام
 بگویند که زربسیار چه قدر میشود هر کس بقدر ادراک خویش جواب داد مامون را شفقی دست
 نداد از امام رضا سوال کرد امام فرمود همیشه دو سه دینار بفقرا بدهید علما پرسیدند که طلا
 زربکثیر بر این مقدار چگونه میشود امام فرمود خدای فرماید و لقد نصرکم الله فی مواطن کثیرة
 و عدوکل غزوات و سراپا باشد و سه هستند مامون جواب شافی شنیده شاد شد و بر آن عمل نمود
 و بزین خاتم مبارکش ما بشاء الله لاهول و لا حقاة الا بالله نقش بود اگر کسی بعقین زرد کند
 در گشت دست رست پوشد برای تو نگر می سیع الاثر است و بر انگشته دیگر حبیب الله حافظ
 نقش بود و اگر کسی بزین حید بکند و روز جنگ دست خود را در او ز تا شیر این کلمه بسته بر دشمن

غالب آید کرامات و خرق عادات آنجناب مستطاب بسیار ظاهر گشته اند از جمله حضرت امام
چندی زر قرض گرفته بصرف آوردند چون قرض خوانان زرهای خود طلب کردند امام جمله قرض
خوانان ریاد نمود و حصیر گسترده دور کعبت نماز خوانده از زیر بوریاجمل بهشت هزار دینار
طلا بر آورده دام دام فیصله قرض دردم نمود. بهر کس در مجلس همایون حاضر می شد جواب مضمرات
وی بازمی فرمودند. و چون بیمار حاضر می شد بجز ملاحظه شفای می یافت. هر گاه ابر بر فلک
می دید می فرمود که فلان جا خوهم بارید و همچنان می گردید. روزی برای تجسس نمودن
امام شخصی زنده را در تابوت دراز کشیده آوردند و گفتند که برین مرده نماز بخوانید امام
نماز میت خواند مردمان چادر از رخ برداشتند زنده را مرده یافتند و از کرده خود پشیمان
گردیدند بعد سه روز امام مرتب بروی تشریف برد و گفت قم باذن الله در دم قبر دو پارچه
و آن کس بر خاست و از گور بر آمد. معروف کرخی در بان خانه امام بود روزی سچیم گرم سوسه
نگر گیس در دم معروف روشن دل از او لیار کبار شد. مأمون عباسی بدیدن کرامات
خلف الصدق منظر العجائب الغرائب معتقد شد بحدیکه مردم او را شیعی المذهب انگاشتند
و مأمون هفتم ماه رمضان سنه دو صد و یک هجری جمله ارکان سلطنت را جمع کرده امام رضا
را و بیعت خود کرد و عهده نامه نوشته حواله نمود. و امام بوی نوشت که تو خود شناختی حق مرا
مگر از خبر و جامعه معلوم می شود که این امر نخواهد شد و سید شریف در شرح موقوفات امام
این کلام چنین نموده **قوله** ان الجفر والجماعة کتابان لعلی کرم الله وجهه و قد کذبها
علی طریق علم المعروف العوادث التي تحدث الی انقراض العالم و کان لائمة المعرفون من اولاد

يعرفونها ويحكمون بما و في كتاب قبول العهد الذي كتبته علي بن موسى الرضا عليه السلام الى الامام
 انك قد عرفت من حقوقنا ما لم يعرف اباؤك فقبلت منك عهدك الا ان الجفر والجماعة
 يدلان على انه لا يتم * و چون بايران رفت امام را با خود برد و عقد ام حبيب رضی الله عنه خسر خود ۲۰۰
 دو صد و دو هجری با امام رضا نمود تمام عباسیان و جمله ارکان دولت شوریدند و خواستند
 که مامون را از تخت خلافت بکشند و بکشند و دیگریرا از عباسیان بر او رنگ نشانند مامون
 بدریافت این حال بسیار شوش و تر و دوش و بوسه شیطان حبیبیم از راه صواب
 صراط مستقیم برگشت و در انگوز زهر سلاسل کرده پیش امام نهاد امام دست دانه خورود
 برخاست مامون گفت کجا میروی فرمود جایی که فرستادی و چون بنام خود آمد بر لبتر
 آرمید و ابو جملت هر وی خادم خود را گفت که در بند کن وی در بست ناگاه دید که امام عنه
 ابجواد که خورده سال در مدینه بود تشریف آورد و چادر از روی پدر خود برداشت و گفت
 که بر لبان مبارک بود بمکید و وی در یک چادر با پدر خود خوابید امام رضا دست خود
 و چیزی مثل کنجشک بدست گرفته حواله پسر کرد و پسر آن را بخلق فرو برد انگاه روان امام رضا
 بعرش سعه خوابید و آب کفن از غیب بامردمان غیب در رسید امام محمد تقی عنه غل داد
 و کفن پوشانید و نماز جنازه خواند و در بکشد و غائب شد و در طرقة العین خبر انتقال شاع
 قیامت در شهر طوس قائم گردید مامون دوید و در رسید و حال پرسید و دم در کشید
 و در لواز م دفن و کفن کوشید چون قبر کنده شد در چشم زدن بقدرت خدا پر آب و ماهیان
 پدید آمدند و یک ماهی همه ماهیان را طعمه خود کرد و باز ناپدید شد و آب زمین نشست

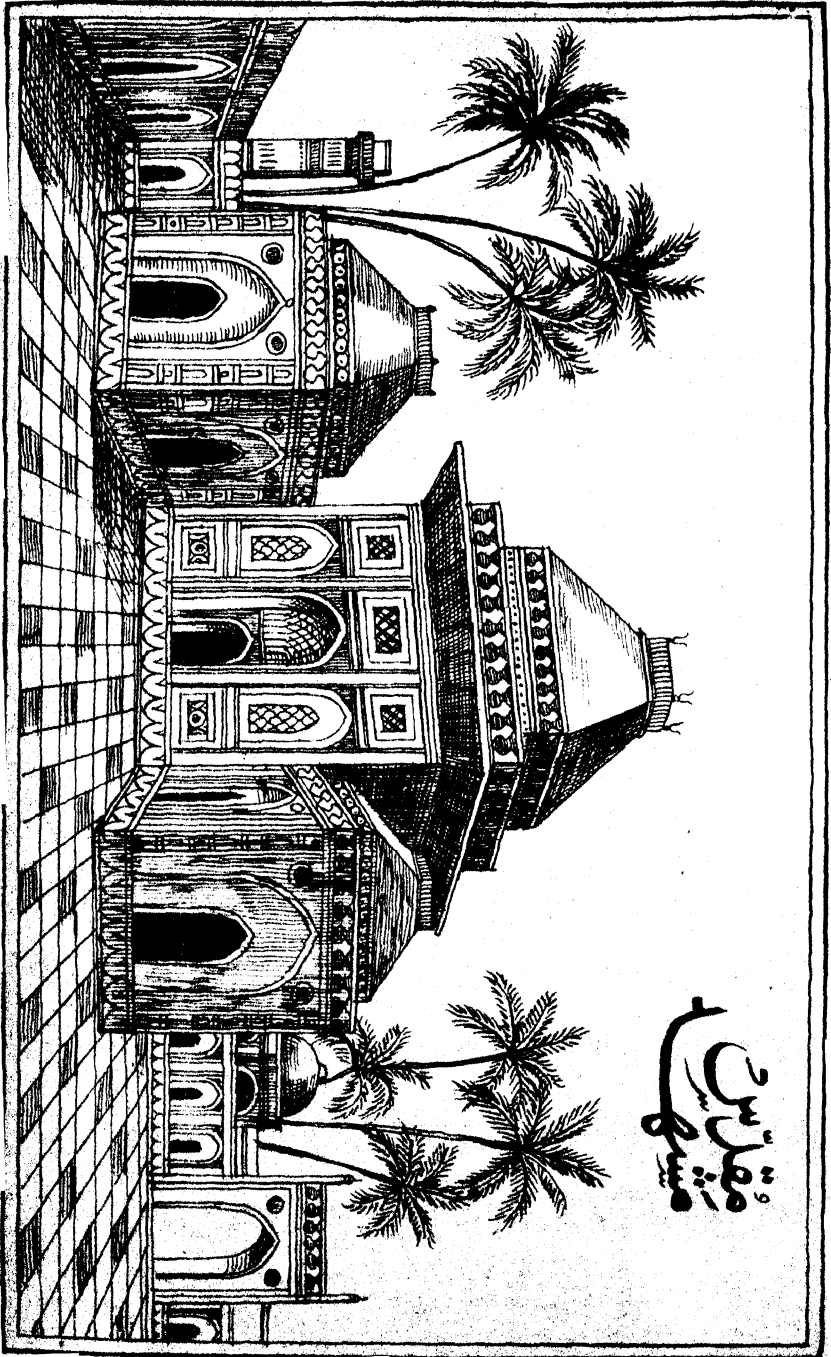
جس مبارک را در مرقد مطهر دفن کردند و اِنَّ اللّٰهَ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاٰجِعُوْنَ گفتند. و این واقعه علمی در روز
سه شنبه هفتم یا هفدهم ماه صفر ۳۲۰ هجری دو صد و سه هجری رونمود یک وجه امام و سه پسر بقول
پنج پسر و یک دختر بقول اصح یک پسر بود و زوجه دیگر که دختر نامون باشد ظاهر اباوی نبوت
زفاف نرسیدن شریف پنجاه و یک سال و بروایتی پنجاه و پنج بود و در طوس که حالا
بمشهد مقدس نامزدست روضه رضیه که شانمان ایران سعادت نمود شمرده بصرف زخ طیار بنا
کرده اند بی شائبه تکلف قطعه بهشت برین بر روی زمین بنظرمی آید

حال مشهد مقدس

در روزنامه سفر میر علی کلب در دلهوی محترست که شهر طوس ملقب بمشهد مقدس شهر کلان
خیطه آبادان و بهترین بلدان خراسان آبروی کشور ایران و مرقد امام ضامن ثامن علیهما السلام
خوش آب هوا و بزرگ و نوادار و عمارت روضه مبارک از خشت طلاست و گنبد پرنور
آنقدر بلند و بالاست که از چند فرسخ بنظرمی آید. ده مسجد نه حمام چار بازار داخل سرحد روضه
منورست و حکومت محدوده بذات متولی روضه شریف متعلق میباشد. گرد اگر در مقبره صحیحین
و سبع و هر چهار طرف عمارت استوار و خوش وضع است ایوان جنوبی عالیشان بلند ارکان
تمام گلدسته های آن طلائی و ایوان شرقی فیروزه فام با جداول طلا آراسته و سمت شمال
مسجد و مدرسه و ایوان لاجوردی نگارست و طرف مغرب ایوان کج کار زمین بفرش گرانمایه و
شیشه آلات و احاطه این مشهد بهشت دروازه دار هفت باب طلا مسطلا و نذیب باب
هشتم نقره کارست و از جانب ابواب مغرب در دهن در صحیحین روضه آورده در چار حوض صحیحین

مبارک ریخته باز در هر دو نهر را از ابواب مشرقی بیرون برده اند و در حیاض صد باجاها
 نقره و طلا و مرصع و مینا کار در زنجیرهای طلمانی و نقره نصب کرده سنزنجیر در قلابها
 لب حوض محکم بند ساخته اکواب را در آب حیاض انداخته اند تا ننگان از آن آب برداشته
 سیراب شده باز کوزها را در حوض می اندازند و در سقف روضه صد تا قنادیل مرصع بجا می آورند
 او ریخته اند و به شرب می کنند و در سر و چراغان طلمانی مرصع بجا می آید است که به شرب لاله ها
 آن شمع کافوری روشن می شوند و از تابش جواهر هر دو شجر چشم خیره می گردد و هفت ساعت
 کلان بر فراز منارات است ساعت بساعت آواز آن دور دور گوش می رسد و قبرها در آن عبا
 پائین قبر مبارک است صد تا خادم روز و شب حاضر می باشند و قاریان قرآن داودی اکان
 از سحر تا دم اذان نجس بر منارات و در ایوانات و غلام گردش روضه قرآن مجید با و از بلند سخن
 می خوانند که آدم از آواز خوش شان محومی شود و دنیا و مافیها را فراموش می کند و شنونده را
 حالتی دست می دهد که بگفتن و نوشتن نمی آید و کلید بردارم قدیمو مختار کار حرم رضوی است
 بهر کس مقیم و مسافر که زیارت میر و دوازده گانه یک پیاله قورما و یک رکابی پلا و یک شیل
 مییابد و زوار غلس و محتاج و غریب الدیار زار راه از خزینه رضوی می یابند و متصل با و چرخان
 دار شفاست و طبیب حاذق و ده نفر دوا ساز و دو جراح و سی نفر دستکار در آنجا مامور اند علاج
 بیماران بکمال دلجوئی و شفقت بنمایند و دایره حرم شریف را ایرانیان بست می گویند اگر مجرمی
 در آنجا پناه می گیرد تا وقتیکه در آنجا بسربرد حاکم اورا اگر قمار نمی کند و از بعضی و از علوم
 گردید که بر توبه بند درخت نرگس است که گاهی خشک نمیشود و همیشه در آن چند گل شکفته باشند

در
 در
 در



مقالات
مستوفی

حال مشہد مقدس بموجب مشاہدہ ۱۳۱۰ ہجری

یہ بڑا شہر ہے مثل حیدرآباد و کن عمارت عالی بازار متعدد شہر نہاد مضبوط سوا شہر و انجات کے ہے۔
 تخمیناً وسط شہر تین روضہ طلا کار پنچہ صریح ایک نقرہ ایک طلائی صریح ایک فولادی چھت میں قلیل
 طلا و نفوس و شیشہ آلات آویزان شہر بے شنی بخت ہوتی ہے مٹاوی گنبد دو گلدستہ طلائی بنا کا میں صحن
 وسیع یوں انات طلائی و دریاں صحن الزاب جاری ایک گوشہ میں مدرسہ عالیہ شان جانگے شہر کو گرد و بازار
 ایک کا نام خیابان بالادوسر کا نام خیابان پائین آہین چند حمام کوروان سرا بھی ہیں خدام شش صد
 ملازم ہیں طرف پائین الاوردی خان کا مقبرہ ہے یہ شخص ایک عزیز بنا تھا اکثر دروضہ پر کھڑا رہتا
 تھا ایک روز نادر شاہ آیا اور بولا کہ اسے اندھے میں زیارت کو روضہ میں جا تا ہوں اگر میری رحمت
 تک تو دنیا نہ جاوے گا تو تم کو قتل کر ڈالوں گا۔ اندھے نے بحضور قلب عامانگی قدرت خدا سے فوراً
 بینا ہو گیا نادر نے جب کرامت امام سے اُسے بینا دیکھا فوراً اپنا وزیر کر دیا اور بروقتہ مسجد گوہر شاہ
 نہایت وسیع ہے مسجد کے سات دروازے ہیں نماز باجماعت ہوتی ہے واعظ و عخط کرتے ہیں
 ہجرت میں علماء صلحاء و فن دین ایک ہجرہ میں بہار الدین عالمی کی قبر ہے تین بادچی خانہ میں ایک
 طلبہ تہ رسہ کا ایک خدام کا ایک زوار کے واسطے اور ایک دار اشعار ہے وہاں بیمار و کن علاج
 ہوتا ہے سرحد روضہ کے باہر ایک قبرستان ہے شیخ طبری وغیرہ بہت علماء و ان مدفون ہیں آئینی
 ملک خراسان وقف روضہ امام ہے کل سپاہ و سردار جو آمدنی نکالتے تھے وہاں پاتے ہیں ملازم
 کھلاتے ہیں۔

و پانزدهم شعبان که نامش شب برات است مردم شهر و اطراف برای زیارت رو به درگاه می نهند و تمام شب اذعیه و قرآن مجید میخوانند و درین شب از یک تا هفت مرتبه چنان بینمایند که طبعی نورانی همچو ستاره بزرگ از آسمان بزین می آید و برقه گنبد فرو داده پاش پاش می گردد و بسان که مابین شب آن فروغ آسانی بر تمام قبه پس گشته چار سوی گنبد فرو سیریزد و ناپدید میشود و اهل ایران این شب را شب نور باران می نامند و الله اعلم بالصواب

نور یازدهم ذکر امام نهم

نام نامی محمد لقب تقی و جواد در مدینه روز آدیندهم حبه نیک صد و نود و پنج هجری ز عالم لاهوت بعالم ناسوت خرامید و بعض نوشته اند که پنجم یا نوزدهم رمضان روز شنبه سال مذکور پیدایش نام والده شان ام ولد و نقش خاتم المهیمن عضدی جوان حسین بود و در جمله خصال همچو آبای خویش انسان کامل و درین صبا بر تبه امامت فائز شد بعد رحلت امام رضا چون مامون عباسی از ایران لشکر بغداد آمد روزی برای شکار رسوا گردید سر راه طفل مسکین بازیدند و در میان آنها امام محمد تقی هم ستاده بود طفلان سواری خلیفه دیده بگریختند و امام بجای خود ستاده ماند و درین اثنا مامون در رسید و از امام پرسید که ای پسر عمر ایمن تو گریختند تو چرا گریختی گفت در راه تنگ بود که برای شاکتاده می کردم و مجرم نبودم که تیر سیم و گمان بتو نیک میدارم که بی گناه راضی نخواهی داد مامون از جواب معقول شادمان شد و پرسید که نامت چیست و پدرت کیست گفت محمد ام پسر علی الرضا مامون اسپ چارنگ کرد و رفت و چون بصره رسید باز را بردرج پرانید باز رو با آسمان نهاد و از نظر غائب شد و در نقا

ماهی خرد گرفته باز آمد. مامون ماهی را درشت گرفته بازگشت و بدستور پسران را در بازار
 یافت که دوکان بریدن سواری رسیدند و امام بجای خود توقف کرد مامون از امام پرسید که
 در کف من چیست فرمود که خدا بروج آسمان در دریای قدرت خود ماهیان خرد آفریده باز باد^{شاه}
 پرواز می کند و ماهی از آنجا شکار کرده می آرد و از وارث علم نبوت باد شاه بسبیل امتحان سوال
 می کند مامون گفت والله تو خلف الرشید علی الرضا هستی این گفت و با خود برد بسیار
 اکرام کرد و خواست که با ام الفضل دختر خود عقد کند ارکان دولت عباسیه مانع آمدند و
 یحیی بن اکرتم قاضی بغداد را که اعلم علمای زمان بود ز رخطیر رشوت داده برای مناظره و مساب^{حش}
 با امام آماده نموده مجلس مامون آوردند مامون مجلس عالی آرست و تمام علماء و سرداران اطلب
 کرد و یحیی بن اکرتم را گفت که از امام محقق هر چه خواهی پرس قاضی از هر علم مسائل مشکله
 پرسید و امام جواب شافی هر سوال بی تکلف داد حاضران بحیرت رفتند مامون با امام گفت که
 شما هم از قاضی سوال کنید امام گفت یا یحیی ما نقول فی رجل نظالی امرأة اول النهار
 حراماً ثم حلت له عند ارتقاعه ثم حرمت علیه الظاهر ثم حلت له عند العصر ثم حرمت
 عند المغرب ثم حلت له عند العشاء ثم حرمت علیه نصف الليل ثم حلت له عند الفجر
 یحیی این کلام شنیده حیران شد و گفت من نمیدانم امام فرمود هی امه نظرها اجنبی
 بشهوة و هی حرام ثم اشترها ارتقاع النهار واعتقها الظهر و تزوجها العصر و ظاهر منها
 المغرب و کفر العشاء و طلقها رجعاً نصف الليل و راجعها الفجر انگاه مامون در همان مجلس عقد
 ام الفضل با امام نمود و سلوکها فرمود چون مامون بمرد برادرش معتصم ناصبی که با اهل بیت در

دل کینه داشت بر سر خلافت نشست و در فکر استیصال آل محمد شد. آورده اند که روزی
 معتصم بقصد هلاک امام را در قصر خود طلب کرد و همین که امام تشریف آورد تمام قصر بلززه درآمد
 و خلیفه دید که از دمای همچو کوه بزرگ دهن آتش فشان گشاده متوجه قصر است و میخواهد که بخلق
 فرو برد خلیفه بیدار لرزید و در تعظیم و تکریم کوشید. ه رخصت کرد و مخفی ام الفضل را با خود
 موافق ساخته معرفت وی زهر داد سه شنبه روز دهم ماه رجب یا پنجم ذیحجه ۲۲۰ هجری قمری است
 هجری در بغداد که عمر شریف بست و پنهان بود امام حلت کرد و بروایت دیگر ذریقه
 و در کاظمین قریب بغداد دفن شد. سوای دختر خلیفه زوجه دیگر و پسران هم داشت دو یاسه
 پسر و دو دختر از ایشان اهل تاریخ نوشته اند. ابو خال گفته که من در معسکه نتهن کنی بودم
 شنیدم که در مجلسی از دمشق شام آمده است که وی دعوی نبوت می کرد روزی پیش وی
 رفتم آدم معقول یا فقم حال پرسیدم گفت که من بعبادت الهی مصروف بودم شبی شخصی بر من
 ظاهر شد و دست من گرفته قومی چند رفت خود را با وی در مسجد کوفه یافتم دو رکعت نماز گزارانیدم
 باز دستم گرفت و چند گام رفت در حرم مکه رسیدیم و طواف کردیم باز دست من گرفت و روان
 در شام بجای خود خود را یافتم و آن کس را ندیدم و بحیرت فرود فقم سال دیگر باز پنج سال گذشته
 آن کس ظاهر گردید و مرا بکوفه و مکه برده در دم بجای من آورد دانش گرفت فقم پرسیدم که کیتی فرمود
 محمد بن علی الرضا هستم این گفت و غائب گردید من این حال با بعض کسان گفتم حاکم شنید و
 مرا در زنجیر کشید و اینجا فرستاد من بجا کم دمشق ملاقات داشتم بوی نوشتم وی جواب نوشت
 که اگر وی راست می گوید بگویند که همان کس ترا از مجلس هم خواهد رمانید من نظر گرفته بچشم فرستم

دیدم که در اینجا شور و غوغا برپاست حال پرسیدم گفتند که معنی نبوت که در اینجا قید بود غلو
 زنجیری افتاده است دوی کا فورگشته خداوند آسمان رفت یا در زمین فرو شد.

نور دوازدهم ذکر امام دهم

اسمه علی و لقب نقی و مادی در مدینه منوره دوم جب نشه دو صد و چهارده یا سیزده هجری روز
 جمعه بعد مامون از لطن مسماة ثمانه پیدا شد در جمیع حالات بچو آبا و اجداد خود بود روزی
 معتمم باشد سوار شد و جمیع امر او علما حکم کرد که در رکاب بن پیاده روان شوند و امام را
 نیز تکلیف داد و ازین حرکت مراد ولی او ایذا و استخفاف امام بود آنحضرت با فرودی پیاده
 روان شد معتمم چون بمنزل رسید از امام عذر خواه گردید امام این آیت تلاوت کرد فتعوا
 فی دارکم ثلاثة ایام ذلک و علی غیر مکذوب روز سوم دفته معتمم بمقر اصلی شتافت
 روزی یک کس گفت که بن علوی هشتم از امام پرسیده شد فرمود که ان الله حرم لحم
 اولاد المحسنین علی السبایم این را در بروی سبلع اندازید تا صدق و کذب آشکار شود آنکس
 چون شنید اعتراف بر کذب خود کرد مردمان بمشکل عباسی گفتند که امتحان سخن امام بکنید و
 سه شیر اگر نه داشته در یک مکان سرود و امام را از آن راه طلبید چون امام آمد سباع در پا
 وی افتادند و چون سگان ابله دم لایمی کردند و امام دست شفقت بر آنها می کشید با پیش
 خلیفه آمد خلیفه احترام کرد و باز از همان راه بدر رفت و باز سباع در پای وی افتادند مدتی
 آنحضرت در مدینه منوره قیام داشت باز خلفای جور یابین گمان فاسد که امام بر اخرج خواهد
 کرد طلب اشته برای اقامت در سمرقند گنگ گفتند امام فرمان بجا آورد و بیاد خدا در گوشه

نشست تا آنکه معتر عباسی خلیفه بغداد زهر داد و درین چهل و یک سال سوم حبیب زود و در
 سه دوسد و پنجاه و چهار یانچ هجری انتقال نمود و در سترهن لای دفن شد یک روز در شش
 و چهار یانشش سپرد و یک ختر و بر مهر امام حفظ العهود من اخلاق للعروج کننده بود و پیشینه
 مباد که سترهن دای فی زماننا بسامه معروف است و بر مر از امام علی النقی و امام حسن عسکری هر
 شیعه اما میس گنبد عالی بنا کرده اند و سکنه آنجا اکثر شیعی الذنب اند و مصارف خدمت
 دیگر احترام از دولت ایران و پیشکشهای شیعه آل محمد است و از دولت عثمانیه تسلیم
 اقلیل استعانت می شود.

نور نیر دهم در ذکر امام یازدهم

اسم سامی حسن لقب گرامی عسکری در مدینه منوره روز دوشنبه چهارم یا هشتم ربیع الاول یا نهم
 ماه ربیع الثانی سنه ۲۳۳ دوسد و سی و دو هجری از بطن مسماه حریب پیدایشد و در جمله احوال همچو
 نیاکان خود بود روزی معتر عباسی آنحضرت را بیرون شهر برد و بسبب فخر و مبالات و تعلق
 لشکر خود نمود امام بعد ملاحظه دو انگشت خود برداشت و بخلیفه فرمود که از میان دو انگشتان من
 بسین خلیفه دید که از آسمان تا زمین در هوا بی حساب سواران بوجهی آراسته استاده اند که
 گاهی مثل شان یک سوار ندیده بود امام گفت از ایشان سوال کن که اینها کیستند خلیفه پرت
 جواب شنید که ما فرشتگانیم و حکم خدا جمله عسکر امام عسکری هستیم اگر بجنش ابرو بفرماید در
 دم زمین و آسمان را بر هم میزنیم خلیفه بجزیرت رفت و سر پائین افکند و از آن روز امام لقب
 عسکری شهرت یافت و روایت دیگر نیست که سر من دای معسکر بنا کرده معصم باشد بود و آن را

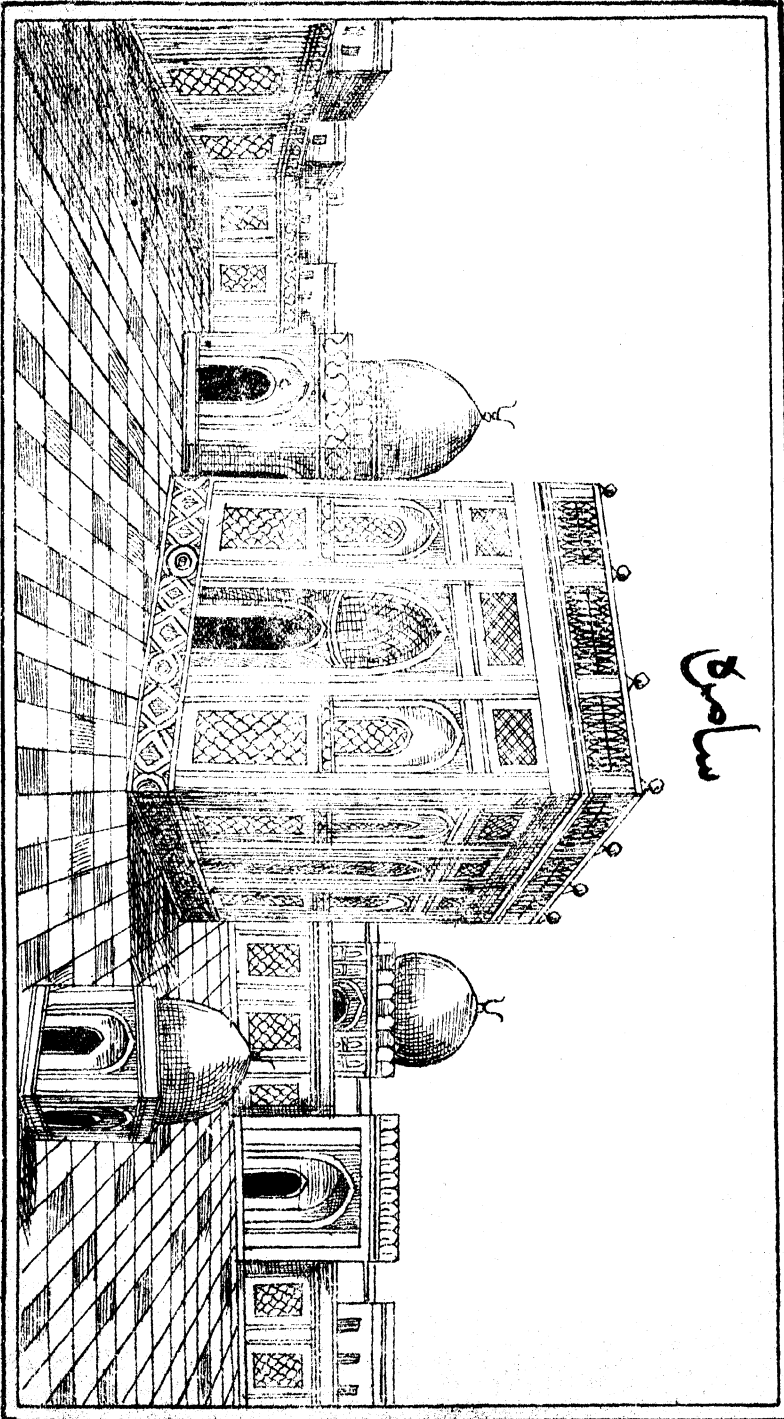
عسکر و عسکران بهم می گفتند و امام در آن محکم نظر بند در خانه خود میبود بسبب سکونت آنجا
 بلقب عسکری مشهور شد معتمد باشد عباسی که عداوت کلی میداشت با آنکه امام در خانه خود
 مشغول بیاد خدا میسازد و کمتر مردمان بخداست عالی وی باریاب می شدند زهر داد و بگمشت
 و هشت سال هشتم ماه ربیع الاول و در جمعه سنه دوصد و شصت هجری اتفاق کرد و بقول دیگر گشت دوم
 محرم سنه دوصد و شصت یک هجری در مهنزل بجان خود دوشن. در شبستان زین نام یک ن شت
 از و پسری بود که صاحب عصر الزمان باشد و باید دانست که این پیشوایان عالیشان هر یک شخصان بیهیچ
 بی کینه صاف سینه عابد زاهدین خلاق محض شفاق بلخ لبسیان شیوا زبان خوش آواز
 دوست نواز سیر چشم بری از ختم موصوف و معروف بدوت و فتوت و دیانت و امانت
 و جرات و شجاعت و سماحت و بیالت و همت و میت و رافت و فطانت و علم و حلم بودند
 و از کسی بیچ شئی نیاموختند نقود بی حساب جلال و فضائل از خزائن علم الهی انداختند
 بجا کیه دشمنان ایشان هر چند جندت عیبی در ذات و صفات شان نیافتند و با وصف عداوت
 فطری و جبله معترف فضل و کمال شان شدند در دور اموی و عباسیه شیعیان محمد که آنکه
 معصومین شیعتان من شعاکم فودنا و در حق ایشان فرموده اند سیر آنکه گرام در کتب ضحیح نوشته
 اند مگر از ظلم ظلمه تلف شدند و آنچه از غایت اشتهار زبان زرد خلائق ماند متفرق در کتب شیعه
 و سنی مرقوم است و آنهم آنقدر است که اگر یک جافر هم شود سفر کلان بر قوم آید.

نور چهاردهم در ذکر امام دوازدهم

در بخاری و مسلم و ترمذی و غیره کتب حدیث اهل سنت و جماعت نوشته است قال النبی صلح

حال سرن راہی معروف بسامرہ بموجب بیعتہ سالہ ہجری

یہ قصبہ کاظمین سے ۱۹ فرسخ دور ہے زارتین رزمین جاتے ہیں یہاں فرزند جناب امام
 علی النقی و جناب حسن عسکری علیہما السلام کا ہے قبہ طلاکار اور سنار اسکے بلند ہیں اور قریب
 زجن خانقون والدہ صاحبہ الام علیہ السلام اور علیہ خانقون خواہر امام علی النقی ع بھی وہیں ہے
 اور ایک تہ خانہ ہے بقول شیعہ امامیہ بعد رحلت جناب امام عسکری اُنکے فرزند امام محمد مهدی
 علیہ السلام بمشیت ملک علام سرن صبا میں وہاں غائب ہو گئے ہیں مسجد میں نماز باجماعت
 ہوتی ہے۔ خدام روضہ متعدد ہیں فرش و سامان آرائش قابل تعریف ہے۔



شاه

لایزال الاساده عزیرالی اثنی عشر خلیفۃ کلهم من قریش و سیوطی در جامع صغیر کاتب
 قال لنبی صلعم ص د الخلفاء من بعدی حد نقباء موسی ازین دو حدیث شریف بودن
 دو ازده کس جانشین پیغمبر خدا ثابت است و آنچه در تعیین اسامی شان سنیان اختلاف
 کرده اند محل بیان در آن دیگرست و نیز در حدیث آمده قال لنبی صلی الله علیه و سلم
 المهدی منی اجلی الجبهۃ اقلی الافیاء الاارض فتطاوعد لا کما ملئت جبر او ظلمنا
 یملک سبع سنین اخوجه ابوداؤد عن ابی سعید الخدری طازین حدیث بودن امام
 مهدی از یقینات و سلمت اهل اسلام است مگر فریقین اختلاف کرده اند اهل سنت
 و جماعت می گویند که در آخر زمان امام مهدی از نسل سادات پیدا خواهد شد و اسم مبارک
 وی محمد و لقب مهدی خواهد بود و در عهد سعادت مهدی وی شوکت اسلام کمال خواهد
 رسید و کفر و شرک از عالم نیست و نابود خواهد گردید و در زمانه وی حضرت عیسی از آسمان فرود
 خواهد آمد و شریک جناب امام در نصرت دین بسین محمدی خواهد گشت و در حال را خواهد گشت
 چنانکه در حالات قرب قیامت این امور تفصیل تمام در مصنفات علمای اعلام اقسام
 یافته درین مختصر گنجایش بیان این دوستان نیست و شیعه امامیه اثنا عشریه می گویند
 که امام محمد مهدی حجت المنتظر صاحب الزمان پسر امام حسن عسکریست و در جمعه پانزدهم شعبان
 سنه دو صد و پنجاه و پنج در ستر من رای پیدا شد و در طفلی بمرتبه امامت رسید چون
 والد ماجدش انتقال نمود و معتد عباسی بمحمدان خود حکم داد که بروید و در خانه امام عسکری فرزند
 او را بگیرید و بکشید که در خاطر من و دغدغه از آل محمد باقی نماند مردمان رفتند و تلاش کردند

و خبر یافتند که پسر امام عسکری اینک در ته خانه رفته است معتمدان در ته خانه رفتند و دیدند
 که تمام سردآب پرآب است و بر روی آب امام رو بقبله نماز میخواند شخصی خواست که در آب
 رفته بگردد چون پادرب گزشت غرق شد سوکلان چون حال برین منوال دیدند عاجز شدند و
 برگشتند و از خلیفه آنچه دیدند گفتند خلیفه بار دیگر فرمان داد و گروهی را برای گرفتار کردن
 فرستاد اینها هر چند تغصص تحبس کردند نشانی از امام و آب سردآب نیافتند مجبور برگردیدند
 و بعضی علمای نامی و صوفیه گرامی از طائفه اهل سنت و جماعت نیز درین باب باشیعه آل محمد
 یک زبان اندیش ملاجمی در شواهد النسبوه و عبد الوهاب شعرانی در کتاب لوائح الانوار
 فی طبقات الاخیار و در کتاب یوقیت الجواهر فی عقائد الاکابر و شیخ اکبر ابن عربی در فتوحات
 مکیه و خواجه پارسا در فصل الخطاب و عبدالحق دهلوی در رساله ائمه اطهار و جمال لدین محمد
 در روضه الاجاب و ابو عبد الله شامی صاحب کفایت الطالب فی مناقب علی بن ابرهطالب
 در کتاب التبیان فی اخبار صاحب الزمان و سبط ابن الجوزی در تذکره خواص الامه فی
 معرفه الائمة و نور الدین مالکی در فصول مهمه و کمال لدین بن طلحه مفتی شافعیه در مطالب
 السؤل فی مناقب آل الرسول - و شاه ولی الله در فضل المبین - نسخه صحیح و عتیقه یوقیت
 که از کتب خانه میر عبد کللیل علامه بگرامی و میر غلام علی آزاد در کتب خانه نواب امیر الملک
 و الاجاه احوال در بهوپال موجود است بمطالعہ مؤلف این کتاب ابو الفضل عباس شروانی گزشت
 و این عبارت بقدر حاجت از بحث ثانی و ستون فی بیان جمیع اشراط الساعه تقریباً
 بنفطه در اینجا منقول گشت و هو اولاد العسکری علیه السلام و مولده سلام الله علیه لیلۃ

النصف من شهر شعبان سنة خمس وخمسين ومائتين وهو باق الى ان يجتمع بعيسى بن
 مريم على نبينا وعليه الصلوة والسلام فيكون عمرة الوقتنا هذا وهو سنة ثمان وخمسين
 وتسم مائة سبعمائة سنة وست سنين هكذا اخبرني الشيخ العراقي المدفون فوق
 كوم الرش المطلق على بركة الرطلي المحروسة عن الامام المهدي حين اجتمع به ووافقه
 على ذلك شيخنا سيدي علي الخواص رحمهما الله تعالى وهذا عبارة الشيخ محي الدين
 العزفي في الباب السادس الستين وثلاث مائة من الفتوحات واعلموا انه لا بد من خروج
 المهدي عليه السلام لكن لا يخرج حتى تمتلي الارض جزوا وظلما فيملاها ما قسط وعدلا
 ولو لم يكن من الدنيا الا يوم واحد طول الله تعالى ذلك اليوم حتى يبلي هذا الخليفة وهو
 عليه السلام عترة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من ولد فاطمة سارة الله عليها اجلا
 الحسين بن علي بن ابي طالب عليه السلام ووالده حسن العسكري بن الامام علي النقي بالون
 ابن محمد النقي بالناء بن الامام علي بن موسى الرضاء بن الامام موسى الكاظم بن الامام
 جعفر الصادق بن الامام محمد الباقر بن الامام زين العابدين بن علي بن الامام الحسين
 ابن الامام علي بن ابي طالب عليهم السلام يواطى اسمه اسم رسول الله صلى الله عليه وآله
 ببايعه المسلمون بين الركن والمقام ونسخه شواهد جامي شهورست وديگر كتب مذكرة في كتاب
 فيستند هر کس را شوق مطالعه باشد بايست آوردن وديدن ميتواند ودرين مختصر جهن قدر کافي
 ست اگر در خانه کس است حرنی بس است ٥

منشور من از گل سحانه

ملوست ز فيض آسمانه

کلهای بهشت جمله خوشبخت

بنگر سختم تمام نیکوست

از بنده دعوات بول از حق

باد از تخمم به پروتق

قادر قیرو حکیم خیر ابو البشر را بی مادر و پدر و حواری مادر از پهلوی مرد و عیسی را بی پدر از شکم
 آفرید و خضر الیاس را درین عالم کسوت حیات تا قیامت بخشید و عیسی بن مریم را زنده
 بر فلک چارم برداشت و ادیس را در بهشت زنده گذاشت و قایم آل محمد را سبب اهل
 اهل زمین گردانیده از نظر پنهان ساخت و از راه حکمت بالذنه که هیچکس بی به کنه آن بردن
 نتواند تا وقت معهود استودرشته مرتبه او را از عالمیان برافراشت در وجود دجال و ظهورش
 قریب قیامت اهل اسلام متفق اند پس در باره صاحب الامر استعجاب نمودن چه معنی
 دارد تعرف الاشیاء باضدادها روز بروز شب میز می گردد اگر بدترین خلیق دجال
 موجود است لابد بهترین خلیق مهدی هم موجود باشد و بعض کسان که در کتب مناظره نوشته
 اند که این قدر زنده ماندن نوع آدم را ممکن نیست جوایش ظاهر است که هر گاه قادر مطلق
 برای اظهار قدرت عالم آفرید اگر یکے از بندگان خود را زندگی تا قیامت بخشید او را چه شکل
 است و هر که شک آرد احمق است معجزات انبیا و کرامات اولیاء را کافه اهل اسلام باور میکنند
 و در قدرت الهی تعجب نمی نمایند پس چنانکه عجزه شق القمر و معراج و جبریان آبا از انگستان
 حضرت و عجزه عصا و کف بیضای موسی و واقعه گلشن شدن نابرابر ابراهیم و قصه اصحاب کعبه
 و حضرت عمره و حال دریایی سیل دم غرق شدن فرعون و خسف و سخ بعض ائم قصه فان
 نوح علیه السلام و امثال آن را واقعی میدانند زنده و جوان بودن صاحب الامر را نیز از
 این

قبیل شمر در عین صواب است و در کتب معتبره بعضی وقائع غریب بعید القیاس مرقوم اند و باور کرده می شوند که **إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** مثل قصه پیداشدن بوز سحر از بطن العقوا و قصه سلمان و آبسال که جنین بن اسحاق از یونانی زبان بجزری نوشتند و وانموده که حکیم قلیقو آئی که اورا اسقلینوس آئی هم گویند برای هر مانوس بادشاه مصعبی را در پدیدار حکمت عملی پدیدانموده و وی جوان شد و مدتی سلطنت کرد.

نور پانزدهم در فضائل اهل بیت

هنگام تالیف این رساله و تصنیف این مقاله بجز یک ورق جا در کشفیده مخلص انجنات انخلود و غیره شملبر تواریخ پیدایش و انتقال و نام و لقب و کنیت و عدد اولاد و وارده امام ^{دیگر} هیچ کتاب در حال اهل بیت رسالت آید نزدیک فقیر حقیر احد من الناس ابوالفضل عباس مؤید نبود هر چه در سفینه سینه بصحت تمام محفوظ داشتم مستعینا بالله الکریم بزرگاشتم و چون دعا بپایان رسید بدلم القاگردید که اندک از بسیار مناقب و فضائل اهل بیت که آید بید الله العزیز عمنکم الرجس اهل البیت و بطهر که تطهیرا خاص در شان ایشان نازل است و بنحو ای قل لا استلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی بر کافه است محمدی ولای شان فرض عین از کتب علمای معتبرین نقل بردام و اشجار انوار و آثار مناقب آل نبی و اولاد علی در گلشن نام خود کارم هر گاه بدم غیب این لطیفه در گوش هوش من دمید دلم مانند خنجره عالیه گردید. چند اکل خوشبو از گلزار کتب چیده مشام ابنا می کرام را عطر آگین و طبیعت خود را بهشت برین نمودم **طبرانی** از ابن عمر از آنحضرت روایت کرده که همه فرزندان را پدر است که عصبه

ایشان ست سواى ابنای فاطمه که من عصبه ایشان و پدر ایشانم و **حاکم** از جابر از آنحضرت روایت می کند که برای همه پسران مادری و پدری عصبه است که بسوی دوی منتب میشوند مگر فرزندان فاطمه که من دلی و عصبه ایشانم و **عمر بن الخطاب** از آنحضرت روایت میکند که همه فرزندان دخترى عصبه ایشان پدران ایشان باشند سواى فرزندان فاطمه که من پدر و عصبه ایشانم **حاکم** در سفینه بروایت علی مرتضی در حدیث طویل در ذکر قصه نام نهاد آنحضرت اما این را حسن و حسین می آرد که وقت تولد هر یک ازین دو در سجانه نبوی حق تعالی با جبرئیل وحی فرستاد که انه ولد محمد ابن یسعی پیدا شده است محمد را پسری بخارشی از ابی بکر روایت کرد که شنیدم رسول خدا را که بزنبه فرمود ان ابنی هذا سید یعنی این پسر من که حسن باشد سیرت و **تسلیمان** فارسی از آنحضرت روایت کرده که حسن و حسین پسران من اند **صاحب صواعق محرقه** نقل میکند که هارون رشید از امام موسی کاظم علیه السلام گفت چگونه می گویند شما که ما ذریت رسول یم حالانکه شما اولاد علی هستید امام این آیت بخواند و من ذریته سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون تکذک لک **بخاری** الحسین و ذکر یابو یحیی و عیسی الیاس چون بنام عیسی رسید فرمود عیسی را پدر نبود حالانکه در احق ذریت ابراهیم خوانده است **جابر بن عبد الله** گفته که در آیت مبا لهه انفسنا محمد و علی است و ابنا ثنا حسنین و نسائنا فاطمه زهرا و همچنین روایت کرد **حاکم** در مستدرک از علی بن عیسی و قال صحیح علی شرط مسلم و رواه ابو داؤد الطیالسی عن الشیخ مرسل و روی عن ابن عباس و لا یأخذوا ذلک **زمخشری** در تذهیب التهذیب نقل میکند که نوبتی هارون رشید عباسی برآ

حج رفت و از آنجا بروضه نبوی آمد و گفت السلام علیک یا رسول الله ابن عم یفخر بذاک
یعنی سلام است پرشامی رسول خدا ابن عم تو نازش میکند باین که پسر عم تست حاصل آنکه
ابن عم گفت و با طهارت و قربت خود با جناب رسالت افتخار کرد و پس امام موسی الکاظم نزد یک
روضه مقدسه رفت و گفت السلام علیک یا ابنت سلام است بر تو ای پدر من فتخیر وجه
الرشید و قال هذا الفخر یا ابنا الحسن حق یعنی مهبل شاد روی بارون رشید و گفت
ای ابو الحسن این نازش بجاست و دیگری درین فخر شریک شایسته ^{تکلم} در سفینه از کتاب
الانخبار ابو حاتم نقل میکند که روزی معاویه فخر کرد و جناب امام حسن ^{مجتب} بنی زینب نزد او نشسته
بود معاویه گفت منم پسر بطحار مک و پسر ابو دو اکر مک و پسر سید قریش امام فرمود
معاویه مگر این فخر بر من میکنی منم پسر عروق لشکر و ماوی البقا و آرنده هادی و سید
ایل دنیا بفضل سابق وجود رایتی منم پسر کسی که طاعت او طاعت خدا و معصیت او ^{معصیت}
خداست پس آیا هست ترا پدری همچو پدر من که با و ناز کنی و جدی همچو جد من که با و ^{بهمت}
کنی معاویه گفت لا والله درست میگویی و در معالم آمده فضائل الالباء مفاخر الابدان طبرانی
از جابر بن عبد الله و خطیب از ابن عباس در تاریخ خود روایت کرده اند که آنحضرت فرمود
گردانید خدای تعالی ذریت هندی را در صلب آن و ذریت مراد صلب علی و ازین ^{بیت} اختلاف است
جناب سادات با حضرت ولایت خطاب و شن ترا از آفتاب عالم تابست ترانه

ای شیر خدای نفس نبی زوج تبول	ای مهر تو طاعت ملک نیت قبول
شاید ز بی حکمک کجی این بس	کز نسل تو پیدا شده اولاد رسول

و بروایت خدیجه خاتون از آنحضرت آهه که من و علی از یک نور بودیم مودع نزد
 عبدالمطلب پس فرود آمد نور نبوت در پیشانی عبد الله و نور ولایت در جبهه ابی طالب در اینجا
 ولادت است بر شدت اتحاد و هر ذات حضرت مرتضوی بانور حضرت مصطفی
 صاحب کتاب الدرری آرد که انس بن مالک گفته قوله تعالی مرج البحرين يلتقیان علی و
 فاطمه ندرت بیخیز هر منهما المولود والمرجان حسن و حسین اندر آرز محمد بن سیرین در تفسیر هو الذی
 خلق من الماء بشراً فجعله نسباً و صهراً مروی است که این آیت نازل است در نبی و علی و فاطمه
 زهرا اینست نسب و صهراً در حدیث الشیخ ابن حجر فی فضول الملهه سعید بن منصور
 سنن خود از سعید بن جبیر در تفسیر قل لا استلکم علیه اجزا الا المودة فی القربی روایت
 کرده و ابن عباس گفته که هر گاه این آیه نازل شد گفتند یا رسول الله کیستند این قریب که
 واجب شد مودت ایشان بر ما فرمود علی و فاطمه و فرزندان ایشان اخراج ابن المنذر و ابن
 ابی حاتم و ابن مندویه فی تفاسیرهم و الطبرانی فی معجم الکبیر و معنی کریمه نیست که نبی و فاطمه
 از شایع است که بجز اینک دوست دارد اقربا و البیت و عمرت مراد محی الدین بن عمر
 در فتوحات کبیر نوشته که طلب نکرد آنحضرت با امر الله از ما مودت قریبی را و کسی که
 قبول نکرد سوال نبی را با وجود قدرت بکدام رو ملاقات می کند آنحضرت را فدای قیامت
 و امید می دارد شفاعت را حالانکه روانه کرد و حاجت او را با مر خدا که مودت قریبی است عمداً
 فکیف محبت اهل بیت که اخضر القربی اند انتی کلامه و حاکم در سفینه از آنحضرت آرد
 که اجر من بر شما مودت است در حق اهل بیت من و من سوال کننده ام شمارا از مودت ایشان

و با لفظ گفته ام در مسألت او و در راه المحب الطبری ایعتاً و نیز عالم آورده که آنحضرت
 فرمود خدا فرض کرده است فرائض را و فرض کرد سوالات اهل بیت را پس ضائع نگنید آن را
 در هیچ حالی از احوال ابن ابی حاتم از ابن عباس در تفسیر و من یقتد فحسنة نقل میکند
 که مراد بحسنة مودت آل محمد است کذا فی فصول الملهه و همچنین در تفسیر من و در ابی
 اخراج کرده است از امام حسن که فرمود در خطبه من از اهل بیت ام که فرض کرد حق تعالی
 مودت ایشان بر هر مسلم پس گفت نبی خود را قل لا اسئلكم علیه الا المودة فی القربی و من
 یقتد فحسنة فذله فیها احسنا اقراف حسنة مودت ما اهل بیت است و فرمود
 آنحضرت دخل میشود در دل مسلمان ایمان تا آنکه دوست ندارد شمارا برای خدا و براس
 قرابت من اخراج احمد و الترمذی و صحیح النسائی و الحاکم عن مطلب بن دینار و فرمود
 دوست دارید خدا را به سبب آنکه خورش میباید شمارا از نعمتهای خود و دوست دارید مرا بدو
 خدا و دوست دارید اهل بیت مرا بدو حتی بن اخراج الترمذی و حسنه و الطبرانی و الحاکم عن ابن
 عباس المستدرک و الحاکم الثانی فی السیفینه و طبرانی در اوسط از ابن عمر نقل کرده که آنحضرت
 تکلم کرد آنحضرت بآن نیست که خلیفه ما باشید در اهل بیت من و تجاری در تاریخ خود از حسن
 بن علی روایت کرده که آنحضرت فرمود برای هر چیز نیاید است و نیاید اسلام حب سوال است
 و حب اهل بیت است و فرمود اول کسیکه شفاعت کنم او را روز قیامت اهل بیت من اند
 اخراج الطبرانی عن ابن عمر و نیز طبرانی از مطلب بن عبد الله بن حوطب عن ابیه روایت
 می کند که خطبه خواند آنحضرت برای مادر موضع جفنه و فرمود آیا نستم اولی تر شما از نفوس شما

بان گرفت بسوی پروردگار خود راهی رواه الحب الطبری عن ابی سعید الخداری فی السیفیه
 و از ابن مسعود روایت که است محمد صلی الله علیه وسلم را فرتی و جماعتی ست پس بیجا مانید
 باست وقت اجتماع و با شید در صین افتراق در نط او سطر و بگریه در اهل بیت پینیم خود
 که اگر جنگ کنن ایشان جنگ کنید شما و اگر صلح کنند ایشان صلح کنید و در اینجا دلالت است
 بر شدت اتصال و اتحاد حق با اهل بیت که حق عبارت از ایشان است و ایشان عبارت از
 حق اند و طبرانی در او سطر از ابی سعید خدری روایت می کند که شنیدم رسول خدا می فرمود
 مثل اهل بیت من همچو کشتی نوح است هر که سوار شد بر آن نجات یافت و هر که نماند
 غرق شد و نیست مثال اهل بیت من در شما مگر مثل باب حظه در بنی اسرائیل هر که داخل
 شد در آن نجات پیدا شد برای او گناه او و دوی مثله البزاز عن ابن الزبیر و احمد و الحاکم عن
 ابی ذر ابن جهر گفته که این حدیث بطریق کشیره روایت بعضی او بعضی را قوت میدهد
 و در اینجا دلالت است بر نجات یتسکین و توسلین الهیت و بشارت برای مومنین ایشان
 مغفرت ذنوب و عید است برای متخلفین بهلاک و غرق و در روایت سلمه بن اکوع از آن
 حضرت آمده که ستارگان امانت برای اهل آسمان و اهل بیت من امان اند برانی اهل زمین از آن
 ابن ابی شیبته و مسند فی مسندها و الحاکم و الترمذی فی نوادر الاصول و ابویعلی و الطبرانی
 و جماعة اخروی و در روایت حاکم از ابن عباس بطریق صحیح از آن حضرت چنین آمده که نجوم امانند
 اهل زمین را از غرق و اهل بیت من امان اند برای است من از اختلاف که سودی و بستی صاف
 است و وقتی که خیانت کنند قومی با ایشان مختلف شود آن قوم و لشکر شیطان گردد و در روایت

چنینست که نجوم امان اند اهل آسمان را پس چون نجوم بروند آسمان برود و اهل بیت من
 امان اند اهل رض را پس چون اهل بیت من بروند زمین هم برود و راه احمد قحاکم
 در سفینه این قدر زیاده آورده که هرگاه نجوم از آسمان بروند بیاید اهل آسمان را چنانچه وعده
 داده میشوند آن و هرگاه بروند اهل بیت من از زمین بیاید برای اهل زمین چیزی که وعده داده
 شده اند آن را و در روایت دیگر آمده که هرگاه منقرض شوند اهل بیت من از زمین بریزد بر ایشان
 خدای تعالی عذاب سخت ریختنی و در این احادیث و امثال آن دلالتست بر اینکه قیام
 عالم و اهل رض وابسته بدان جناب ایشانست و القاد آنها بر بقای اینهاست و چون ایشان
 را از دنیا بردارند خود دنیا را بردارند و تا وقتیکه ایشان در زمین برسد حیات ممکن اند من سلامت
 در زمین باقیست و در وصیت حضرت نبوی صلی الله علیه و سلم بامت در مخاطبه صحاب
 انصار در حق اهل بیت زید بن ارقم از آن حضرت روایت می کند که من می گزارم در میان شما
 چیزی را که اگر تمسک کنید شما آن بعد از من نگراه نشوید و آن چیز کتاب خدا و عمرت من است
 و جدا نشود این هر دو تا آنکه وارد شوند بر من بر حوض کوثر پس بپسندید چگونه معامله می کنید
 و چشم تمسک نماید درین هر دو و آنچه الحاکم و الازمذی حسنه روی مثله الماوددی
 عن ابی سعید احمد الطبرانی و عبید بن حمید مسنده عن زید بن ثابت و در جامع الاصول
 است که زید بن ارقم گفتند که نسا بنی اهل بیت اند یا نه گفت آری لیکن مراد در اینجا از اهل بیت
 کسانی هستند که مثل پیغمبرند بر ایشان سلامست و روی مثله الحاکم فی السیفینه و الشیم
 ابن حجر فی ذخاوه و ابوسعید خدری از آنحضرت روایت می کند که فرمود نزدیک است که

خوانند شوم یعنی نزد خدا پس اجابت کنم یعنی از دنیا بروم و من میگزاردم در میان
 شما ثقلین را که کتاب خدا و عترت من است و تحقیق لطیف خیر خبر داده است
 مرا که آن هر دو چیز جدا نشود تا آنکه نیایند نزد من بر عرض کوشش نظر کنید چشم مسک
 بینمایید در این برود اخراج احمد ابویعلی و الحاکم فی السفینة و روی نحو البزار عن علی ابی هریرة
 و در روایت زهری این قدر زیاده است که تحقیق خدای تعالی سوال کننده است شمارا
 که چگونه خلافت کردید شمار در کتاب خدا و اهل بیت من کذا فی ضوول امامها بتلخیص این حدیث
 که از وصایای آنحضرت است در آخر عمر در حضور جم غفیر بموضع خم غدیر در سال نهم هجرت
 چون سرور عالم از حجة الوداع عمر هجرت فرمود با جمیع قبائل و عشائر عرب که در این مرتبه همگام
 مصطفوی تا خم غدیر برآمده بطریق خود مآ که ازینجا منشعب شده بود رخصت شدند حضرت همه را
 جمع کرده خطبه بلین خواند و این حدیث فرمود و بر عظمت کتاب الله و اهل بیت آگاه ساخت
 زیرا که حضرت را معلوم شده بود که زمانه وفات نزدیک است و بعد از من در است اختلاف
 خواهد شد و اکثر مردم از راه صواب خواهند گشت آخر همچنان شد که بمنبر صادق اندیشید
 بود لاجرم حق وصیت ادا فرمود که انتقال من از سرای فنا بدار البساق قریب است و من
 همیشه زنده خواهم بود که هر کس در هر وقت هر چه از من دریافت کند پس صورت هدایت بعد از
 من نیست که بر قرآن عمل کند که سر اسرار نور و هدایت است و هر چیز مجمل و مفصل در سوت
 و با اهل بیت من تمسک نمایند یعنی اطاعت کنید که ایشان مفسر قرآن و همه تبه فرقان اند لهذا
 هر دو را ثقلین نام نهاد و این حجر در ذخائر نوشته که نام کرد حضرت کتاب عترت را ثقلین زیرا که

به خطیر و شریف را ثقیل گویند و نیز در ترجمه گفت که کتاب و عترت را با واسطه آن ثقیل گفت
 که اخذ و اتباع آن ثقیل است هر کس با آن نتواند برداشت و در روایت ترمذی از زید بن
 ارقم از آن حضرت چنین آمده که احدها اعظم من الآخر یعنی یکی از بزرگترین کتاب عترت
 کلان ترست از دیگری و لهذا از حضرت امیر مومنان است که فرمود ما قرآن ناطق هستیم و در این
 حدیث و امثال آن دلالت است که سرور عالم و مقدمات دینی و احکام شرعی ما را حواله
 این دو چیز عظیم القدر فرموده است و سعادت و فلاح و هدایت دین در بزرگترین و منحصر در آنست
 پس هر که تمسک کند مهدی و مادی باشد و به مخالفت ثقلین کند گمراه از دین باشد
 و در روایت دیگر آمده که در هر خلف از اهل بیت من عدول اند نفی می کنند از دین تحریف
 غالین و آنحال سبطلین و تاویل جا بلین را آگاه باشی که آنست شما و فد شما هستند بسو
 خدا پس نظر کنی که که ام کسان را و فد خود می سازید در دین خدا اخوجه الحب الطبری و الکافه
 السفینه و در اینجا دلیل است برین که اقتدا در دین با اهل بیت رسول می شاید و اخذ از آن
 معصومین علیهم السلام که وفود است اند بسوی خدا از گروه ایشان می باید نه از بجز و عمرو
 و حارث حنفی شافعی گوید و فی غل کل فریق یجمع تحت لواء من له یتبع و کل ناس بکلام یک
 فاختار من شدت و اتق السمع اذ بیت کرد معاویه بن عمار و بی از امام محمد باقر علیه السلام
 تفسیر فاستلوا اهل الذکر ان کنته لا تغلبن که سخن اهل الذکر گذانی فصلی است باجماع معلوم
 است که تمسک در دین به دو از وجهات است و در حدیث آمده که با اهل بیت آغاز شد دین در
 ما عود کند و بمانتم شود دنیا اخوجه الکاکه شیخ عبدالحق در اخبار الاخیار نوشته که اولاد اجداد

و احقاد عالی تر از آن حضرت بحکم وراثت حقیقی و مناسبت ذاتی از همه نصیب و افرو فیض
 کاملتر برداشتنند و بحکم عصمت ذاتی لوای معرفت بولایت معنوی برافراشته ریاست
 بدیگران گذاشتند هرگز نور ولایت از خاندان نبوت نقطه قطع نپذیرد و فلک ولایت جز
 باین اقطاب قرار نگیرد قطع

ظاهر از اهل بیت نورست
 همچو دراه نور خورشیدست
 از ازل تا ابد بود ظاهر
 ز آنکه این نور نور جاویدست

فرمود سرور عالم شفاعت من برای است من است و برای کسیکه دوست داشت اهل بیت
 اخوه الخلیفه تا ریضه عن علی بن ابی طالب و در اینجا تخصیص بعد تقسیم است بجهت مزید تفصیل
 مجبین و ثبوت فریت ایشان بر باقی است دلیلی از علی مرتضی آورده که فرمود ثابت ترین شما
 بر صراط سخت ترین شماست در جب اهل بیت من و حاکم از ابی هریره از آنحضرت روایت
 می کند که بهترین شما کسی است که بهتر باشد برای اهل بیت من بعد از من یعنی در حق ایشان
 نکوئی و همان کند فرمود وصیت می کنم شما را در حق عتق خود بیکی و لبسته موعظه شاموس
 است مرداه عبدالرحمن بن عوف و فرمود هر که دوست دارد اینکه زیاد کرده شود در جسد او
 و اینکه تمتع شود با آنچه بخشیده است او را خدای تعالی پس باید که خلافت من کند در اهل بیت
 من خلافت من پس هر که خلافت نکند مرا در ایشان بجا بد عمر او وارد شود و بر من روز
 قیامت در حالیکه سیاه شاه است روی او رواه عبدالله بن زید عن ابنه و آورده فی
 الذخائر و فرمود لازم گیرید مودت ما اهل بیت برای آنکه هر که ملاقات کند با خدا او دوست میدارد

مارا داخل میشود و در بهشت سوگند بکسی که جان من در قبضه قدرت اوست نفع نمی کند بنده
 را عمل او مگر معرفت حق ما اخرجه الطابین فی الاوسط عن حسن بن علی فی زوی در اوسط از عبد الله
 بن جب فر آورده که شنیدم رسول خدا را می فرمود سوگند بخدا مومن نمیشود هیچ کس از شما
 تا آنکه دوست دارد شمارا بدوستی من حضرت فرمود چهار کس اند که من شیخ ایشانم روز قیامت
 اگر کم کنند ذریت ما و قاضی حجاج ایشان و ساعی در انجیح امور ایشان نزدیک اضطراب
 و محب ایشان بدل و زبان خود اخرجه اللیل عن علی اوردده فی فضول الممهه و ابو بکر جو ارز
 در کتاب المناقب حدیث طویل ز بلال بن حمام از آنحضرت می آرد که حکم کرد خدای تعالی خازن
 جنت را تا جنب بمانند شجر طوبی را و بارورشند به صکاک بعد و مغان اهل بیت و پیدا کرد زیر این
 صکاک ملائک از نور و داد بهر یک یک صکک را پس قمتی که قیامت قائم شود بر اهل خود
 فرشتگان در جنس لایق دور کنند و نمانند هیچکس از مغان اهل بیت مگر به بن بوی یک صکک
 و آن صکک است از آتش و فرغ پس علی و فاطمه سبب صکک قابی حال و نسا اندازد و فرخ
 اوردده الشیخ الحدیث ابراهیم عبید الله الوصالی الیمنی الشافعی فی کتاب اسنن المطالب ابن
 خالویه فی کتاب الال و الشیخ ابن حجر الهیثمی فی فضول الممهه و محمد بن مصطفی البرزنجی الشافعی
 فی ارجوزة روض الزهر و طبرانی آورده که فرمود آنحضرت از زمین گیرید بودت با اهل بیت زیرا که هر
 ملاقات می کند با خدا و حالیکه دوست میدارد ما را داخل میشود و در بهشت بشفاعت ما گویند
 بخدا نفع نمی کند هیچ کس که علم او مگر معرفت حق ما کذا فی اللذخا و فرمود مومن نمیشود بنده تا آنکه
 نباشیم احب نزد او از نفس او و باشد عمرت من احب بسوی او از عمرت و اصل من احب بسوی

از اهل او رواه عبدالرحمن بن ابی لیلی عن ابيه واخرجه البيهقي وغيره ايضا واین حدیث مطابقت
 حدیث صحیح بخاری است حدیثاً در بن ابی ایاس قال ثنا شعبه عن قتادة عن انس قال قال
 رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لا يؤمن احدكم حتى اكون احب اليه من والده وولده
 والناس اجمعين و حکیم ترمذی در نوادر الاصول بسند خود تا آنحضرت آورده که معرفت آل محمد
 برات است از نار و حب آل محمد سبب گزشتن است از صراط و ولایت آل محمد امان است از عذاب
 صاحب تفسیر سلمی آورده که فرمود من ضامن ام بحبت برای کسیکه بگذرد در اهل بیت من
 بنظر حرمت و حرمت در تفسیر کشاف است هر که بمیرد بر محبت آل محمد مشکل لایمان باشد مراد
 چنان باشد تا ببرد که عروس را بخانه زوجه میبرند و خواجم محمد پارسا در فصل الخطاب از
 آنحضرت می آرد که هر که بمیرد بر محبت آل محمد محفوظ و شمیم میسر و دومی گرداند خدا ملائکه رحمت
 را از آن قربان و مستوح میشود در گوری و در از سوی بهشت و بشارت میدهد ^{ممنک} اهدا
 و دیگر بحبت و رواه ابن خالویه فی کتاب الاال و آورده فی اللذخائن و ابی جعفر محمد بن علی
 الباقر عن ابيه عن جداه سله الله عليهم اجمعين روایت می کند که فرمود آنحضرت هر که را راه
 کند توسل را بسوی من و اینکه باشد او را نزد من یدی که شفاعت کنم او را بسبب آن فرقیات
 پس باید که صل کند اهل بیت مرا و در آرد سرور را بر ایشان و عالم در تاریخ خود و دلیلی از ابی سعید
 روایت می کند که فرمود آنحضرت سه چیز است با حرمت هر که نگاه داشت آن را محفوظ باشد بر
 او دین و دنیای او و هر که ضلوع کرد آن را محفوظند است برای او خدا می تعالی هیچ چیز را
 حرمت اسلام و حرمت من و حرمت اهل بیت من اخرجه الطبرانی و ابوالشیم و در روایت عالم

آمده هر که نگهداشت مراد اهل بیت من پس تحقیق گرفت نزد خدا عهد را یعنی وسیله
 مغفرت پدید آورد و روایت ابی سعید خدری است که فرمود در آن ننگ خیت نشود روز قیامت
 بیج مردی که دوست میدارد ایشان را مگر بدید او را خدای تعالی نوری تا آنکه دارد شود بر من
 قیامت اخراج الحاکم فی السفینة و ابو نعیم در طلیه از عثمان بن عفان از آنحضرت روایت
 کرده که هر که احسانی و معروفی کرد در حق مردی از بنی عبدالمطلب در دنیا و قادر نشاء طلب بر مکافات
 آن پس من جلدوی او کنم از طرف می روز قیامت و فرمود هر که نیکی کرد بسوی یکی از خلف
 عبدالمطلب در دنیا پس برین ست مکافات آن وقت یکم ملاقی شود برین اخراج الخطیب
 عثمان بن عفان و الطبرانی و روایت کرده است این عساکر از علی مرتضی از آنحضرت که هر که
 نیکی کرد بسوی یکی از اهل بیت من و عاجز شدوی از مکافات آن من باشم مکانی او یومیم
 کیف بار علی بن حسین علیهما السلام بسیار شد جماعتی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم
 برای عیادت امام آمدند و گفتند کیف اصعبت یا بن رسول الله فد تک انفسنا فرمود فی عافیة
 وهو المصوح علی لک شما چگونه با ما داد کردید گفتند در محبت و مودت شما فرمود هر که دوست
 دارد ما را برای خدا ساکن کند او را خدای تعالی در ظل ظلیل روزی که هیچ منظر نباشد بخیر ظل او
 و هر که دوست دارد ما را برای غرض دنیا بدید او را خدای تعالی رزق او از جای که گمان نبرد
 و مردی است از امام علیه السلام در تفسیر دکن فوامع الصادقین باشد همزه راهتی پیشگان مراد
 محمد و آل محمد است و مطالب السادات است که هر کس ایمان آورده است بر آنحضرت و ایمان
 نیآورده است بر اولاد امجاد او در حقیقت ایمان بر بنی بر نیآورده است و در دستور استحقاق مرقوم است

که مجبان رسول فاولاد رسول بشتر بخت اند و آنحضرت صادق است در وعده خود در وفات
 و در فضال زهر بر زنجی نوشته است روایت کرد جمال مرثی و شهاب گورانی که هرگاه این
 گورگان بروض موت بیمار شد دم نزع حالش سخت بتغییر گردید حتی که سیاه شد روی او پست
 افاقه یافت ازان حال گفت که آمدند نزد من فرشتگان عذاب و آمد سر و عالم و فرمود ملک
 را بروید از نزدیکان کس که وی دوست می داشت ذریت مراد احسان می کرد با ایشان پس
 فرشتگان شیخ ابن حجر گوید هرگاه محبت ایشان چنین ظالم را چنین نفع کرد حال دیگران چه باشد
 فرمود آنحضرت بر شیخ ذواصاری از مجلس خود برای تنظیم هیچ کس مگر برای حسین و ذریت
 ایشان اخرج ابن عساکر عن انس السیوطی فی خصائص الکلبی و در روایت دیگر آمده هر که بنزد
 اولاد او بر شیخ نهد برای ایشان بستلگردد بدرد اولاد او داده سلطان الفلاس و حاکم در سفینه
 نوشته که آنحضرت نشسته بود حسین علیهما السلام آمدند آنحضرت ایشان را دید و بر خاست
 برای ایشان و چون در رسیدن درنگ شد استقبال کرد این هر دو را و ترمزدی و ابو داؤد و نسائی
 روایت کرده اند از عائشه که عادت شریف نبوی این بود که هرگاه فاطمه زهرا سلام الله علیها
 می آمد تمام قدر بر خاست و پیش میرفت و تقبیل میکرد و بجای خود می نشاند و عادت سید
 نیز همچنین بود وقت قدوم آنحضرت علمای حدیث گفته اند که آنحضرت بتظیم هیچکس بجز فاطمه
 زهرا و ذریت او بر نمی خاست طبرانی روایت می کند که می ایستد مردی برای برادر خود از جاست
 خود مگر بنی هاشم که ایشان بر بنی خیمه برای هیچکس در نافع نوشته که تقدیم کرده شوند این
 در شی و جلوس ترجیحاً لقره الرسول و فی شرحه الاسلام و یقدم اولاد الرسول بالمشیر و الجلس

و در فتاوی زاهدیه و عنایه نوشته است که پسر بنی پرست و تعظیم پسر تلزم تعظیم
 پرست و در رسالت نوشته است که ابوحنیفه کوفی در مجلس درس چند کثرت برخاست
 و هیچکس سبب آن ندانست آخر یکی از تلامذه پرسید که سبب این نشست و برخاست چیست
 گفت طفلی از سادات در میان این اطفال است که در صحن مدرسه بازی میکنند هر بار که بخود
 درس میرسد و نظر من بروی می افتد به تعظیم اومی خیرم عبدالحق در اخبار الاخیار نوشته که
 اکثر در وقت درس شیخ نان پانی پی اطفال سادات بازی کنان در آن کوچه میرسیدند
 شیخ کتاب در دست گرفته و مادام که ایشان استاده بودند می اورا مجال نشستن نبود در غیر
 الاسلام نوشته و یعظم اولاد الرسول و یقدم علی نفسه فی کل شأن و یسعی فی حوائجهم یعنی
 تعظیم نموده شود اولاد رسول و مقام کرده شود بر نفس خود در همه حال و سعی بجای آورده شود در
 قضا حاجت ایشان و در روایت صحیح آمده در حدیث ثعلبیین که لا تقدموا هاتکوا اولادنا
 عنها فتهلکوا اولادنا فاعلموا فانهم اعلم منکم یعنی مقدم نکنید هیچ چیز را بر کتاب عمرت
 تا هلاک شوید و کوتاهی و قصور کنید از ادای حقوق این بزرگ که هلاک شوید و تعظیم نکنید
 بعترت که ایشان اعلم اند از شما و زید بن ارقم از آنحضرت روایت کرده اذ کما کراهه فی اهل بیت
 یعنی یادمی و مانم بشما خدارا می ترسانم از عقاب او بر تقصیر کردن شما در حق اهل بیت و مکر فرمود
 این کلمه راسته بار برای مزید تاکید و از خصائص ائمه ایست که یاد کرده می شوند بصلوة و سلام
 بخلاف دیگران که مذکور میشوند ببعفرت و رحمت و رضوان مذهب شافعی همین است که تصلی
 در صلوٰة فرض است و صیغه صلوٰة البیته مثل است بر ذکر آل پاک و صلوٰة بر آل محارز و اجابت

صلوة ست و در حدیث متفق علیه آمده که گویند اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و ابرار بر ا
 و جوبست حقیقه علی الاصح و مراد بآل که در صیغه صلوة واقعست اهل بیت ابرار اند لا غیر
 محمد بن ادریس شافعی گوید

یا اهل بیت رسول الله جبکما یکفیکم من عظیم القدر انکم	فرض من الله فی القرآن انزله من لم یصل علیکم لاصلوة لاه
---	---

ابو القاسم قشیری میگوید عجب از کسانیست که در نماز گویند آئی بر آل محمد رحمت درود
 بنفرس و بیرون نماز خلافت کنند اگر سادات در رکاب بروند پروای ندارند و اگر عرض کنند
 جواب نمی دهند در خلافت فرعون نیازست و وضاعت و در ملائنا ربکم الا علی یا قال موافق
 حال کنند یا حال مطابق قال کذا فی مطالب السادات ام سلمه از آنحضرت روایت کرده که فرمود
 آگاه باشید که این مسجد حلال نیست برای حائض و جنب مگر برای نبی و از ولج او و طی
 و فاطمه بنت محمد خبر دار شوید بیان کردم برای شما اینکه گمراه نشوید اخوجه الطبرانی فی الکبیر
 و نیز ام سلمه روایت کرد که فرمود آنحضرت که این مسجد حرامست بر حائض از نسا و جنب از
 رجال مگر بر محمد و آل بیت او و فاطمه حسن و حسین اخوجه البیهقی فی سننه و ابن عساکر فی تلخیص
 و از ابی سعید مرویست که فرمود آنحضرت اسی علی جائز نیست برای سبک اینکه جنب شود
 درین مسجد سوای من و سوای تو اخوجه الاثرمذنی فی جامعته حسنه ابو یعلی و البیهقی و سننهما
 هکذا فی سننه للطالب الشیخ ابراهیم بن عبدالله الوصالی العینه الشافعی و محمد بن رازی در
 تشریح نوشته اتفاق کرده اند بر اینکه شرف علوی بتکرار فسق زائل نمیشود زیرا که شرف و

پیشرف رسول است و شرف غیر علوی زائل میشود با کتاب نواهی انتهی حکم علوی در اینجا حکم
سجد ویران و صحف کهنه و بوسیده است که هر چند قابل تصلیه و تلاوت نباشد و لکن
قابل حرمت و اکرام است و شائسته تقبیل و استلام بی طمی گوید

چون آیه منسوخ کلام الله است

فرزند نبی که نیست بر راه نبی

آیه منسوخ اگر چه قابل عمل و تمسک نیست اما تلاوت و حرمت قرآنیست هنوز باقی است همچنین
سادات بشامت نفس اگر سبستلای معاصی شوند قابل تمسک نمانند و لکن حرمت ایشان
بجای ایشان است و توقیر ایشان بر است محمد و حبیب ابو عبد الله جرجانی گفته علوی چون
عادت کند فسق و فجور را بادشاه را باید که قاضی از قبیله علویان مقرر سازد تا وی امر کند
بکشیدن علوی و حبس و ضرب وی که ایشان با هم یک قبیلند و جائزست قاضی را خبر و
اعلام و اعلام عبارتست از اینکه بگوید تو چنان و چنین کردی و امام ضیاء الدین سنائی
در تیسیر نوشته که علوی را تغزیر بحسب و ضرب زنجیر جائز نیست چه شرف وی صلی است قاضی
شهاب الدین دولت آبادی گوید چون برادران یوسف بمصر رفتند و رو بروی یوسف آمدند
و او را شناختند و یوسف ایشان را شناخت در آن وقت خدای تعالی وحی فرستاد *وَ اذْهَبْنَاكَ*
اَللّٰهُ لَنُنَبِّئَنَّكَ بِاَمْرِهِمْ هَذَا وَ هُوَ لَا يَشْعُرُ فَنِي یعنی وحی کردیم بسوی یوسف که گاه کن برادران را
بسوئی که بانو کردند در حالیکه ترا نمی شناسند پس یوسف مطابق امر الهی برادران را آگاه
ساخت و گفت *هَلْ عَلِمْتُمْ مَآ فَعَلْنَاكُمْ بِيَوْمِ يَوْسُفَ وَ اَخِي اِذْ اَنْتُمْ جَاهِلُونَ* پس معلوم شد که تغزیر
ایشان همین اعلام بود و پس زیرا که حق تعالی در وحی حکم باخبار فرمود لا غیر با وجود تکرار جنایات

مثل قصد کشتن یوسف و فروختن حر و دروغ بستن کہ یوسف را گرگ خورد و نافرمانی پدید
 کردن و تعزیری دیگر نفرمود و یوسف ہم بر اعلام التعمانود حسن بن علی علیہما السلام از آن
 المؤمنین از آنحضرت روایت کرده کہ الھی ایشان عشرت رسول تواند بخش بد ایشان را
 بہ نیک ایشان بخش بہ ایشان راجع بدو چہ نیک پس کرد خدای تعالی بشما بچنین و بکند بہ کسانی کہ
 بعد از شما آیند دواہ للمحب الطہری والحاکم فی السفینۃ و در روایت ابی سعید خدری از آن
 حضرت آمدہ کہ قبول کنید از محسن ایشان و تجاوز کنید از سنی ایشان دواہ الدیلیمہ

از حرمت محمد و از حرمت علی	سادات نور دیده اعیان عالم اند
کامروز از محبت شان نیست تمسلی	فرد اطعام معدہ و فرخ شود کسے
الصالحون لله والطالحون لے	از بہر آنکہ سید کونین گفته است
اولاد مصطفی جب گرو گشتہ علی	سادات فضل اند قبول سینعلی
الصالحون لله والطالحون لے	در فعل شان نظر کن ای خربجاہلے

این حدیث از کتب صحیح مستند و غیرہ نیست مگر در کتاب خزائنہ جلالی بعنوان حدیث مستند
 ابی سعید خدری از آنحضرت روایت می کند کہ ہر کہ دشمن دارد با اہل بیت راوی منافق است
 اخرجہ ابن حدی فی الکامل و بیہقی در شعب الایمان و ابن عدی از علی مرتضیٰ روایت کرد
 اند کہ فرمود رسول خدا ہر کہ نشناخت حق عشرت من پس وی یکی از تہ کس است یا منافق یا
 پسر زانیہ یا بغیر طور یعنی ما در وی حال شاہ است بوی در حالت حیض و دواہ ابوالشیمہ و
 ایضا و جابر بن عبد اللہ انصاری گفت و عظم کرد ما را رسول خدا پس شنیدم میفرماید ایہنا الناس

بر که دشمنی کرد اهل بیت ما را حشر کند اورا خدای تعالی رزق قیامت یهودی اخرجه الطبرانی
 فی الاوسط و دولی از ابی هریره از آنحضرت روایت دارد که خدای تعالی دشمن میدارد منقض
 نبی خود را و آن دجال شود در آتش دوزخ اخرجه الطبرانی و الحاکم صححه و ابن جان در صحیح خود
 حاکم از ابی سعید خدری روایت کرده که فرمود صلی الله علیه و سلم سوگند بکسیکه جان من در قضیه
 قدرت اوست دشمن منی دارد اهل بیت ما هیچ مردی گرداغل کند اورا خدای تعالی در آتش
 دوزخ و طبرانی از حسن بن علی نقل کرد که معاویه بن خدیج گفت ای معاویه دور دار خود را از نظر
 ما زیرا که آن حضرت فرموده است که بغض منی کند و حسد منی بر دبرهای سگکی مگر آنده می شود و
 قیامت از عوض کوشتر بچاکهای آتش و حاکم در سفینه از ابی سعید خدری از آنحضرت آورده که بر
 منی خیزد هیچ مردی که دشمن دارد اهل بیت را مگر استجاب می کند حق تعالی از وی در
 قیامت یعنی دشمنان اهل بیت رزق قیامت از دیدار نور خدا محروم و مجوب باشند کلا انهم
 عن دهم یمن مثلی لجهنم و مجوبون کفار اند پس رانجا سازی دشمنان اهل بیت برابر کفار و
 مشرکین و اشته اند نعوذ بالله منها و در روایت طبرانی از ابن عباس از آنحضرت
 آمده که بغض منی باشم کفرست و نیز حاکم روایت کرده که اگر یکی از بنده هزار سال میان
 رکن و مقام عبادت کند و ما اهل بیت را دوست منی دارد و بینا از خدای تعالی بر نخر او در روز
 و در روایتی آمده که هر که دشمنی گرفت یکی را از اهل بیت من محروم شد از شفاعت من و هر که در
 بر بغض آل محمد بیاید رزق قیامت و مکتوب باشد بر پیشانی او که نا امیدست از رحمت خدا
 و امام حسن علیه السلام فرمود هر که دشمن دارد ما را او دشمن دشت رسول الله را و فرمود حق

حرام کرده است خدای تعالی جنت را بر کسی که ظلم کرد و اهل بیت را یا مقاتله کرد با ایشان یا مد
 کرد بر ایشان یا با گفت ایشان را کذافی ذخائر العقبة و در حدیث مرفوع برویت عائشه صدیقه
 و حدیث طویل که در آن حضرت پیغمبر خدایشش کس لعنت فرموده آمده است و المستحل من عذر
 ما حرم الله یعنی ازان شمش کس که لعنت کردم بر آن و لعنت کرده است خدای تعالی و هر
 مجاب الدعوات کسی است که حلال گرداند بر اولاد من چیزی را که حرام کرده است خدای تعالی
 از کتاب آن بر ایشان اخزبه الترمذی الحاکم و البیهقی فی شعب الایمان و اخزبه الدار قطنی
 فی الافراد و المحیط فی المتفق و المنفرد عن علی خلیف الدین برنی در رساله خود قلمی نموده که علما
 فتوی داده اند که امانت و ایزدای اولاد رسول الله کفر است انتهى زیرا که ایزدای ایشان عین ایزدای
 رسول است چنانکه در حدیث صحیح آمده هر که ایزد او را فاطمه را ایزد او را و فرمود چه حال است قومها را
 که ایزد امی و هند را در باب نسب و ذوی حرم من آگاه باشید هر که ایزد او را در نسب
 ذوی حرم من ایزد او خدا را و فرمود حرام است جنت بر کسی که ظلم کرد و اهل بیت مرا و ایزد او را
 و در باب عترت من کذافی ذخائر العقبه و شرف النبی و الکشاف پس ثابت شد که ایزدای ایشان
 ایزدای رسول است و ایزدای رسول ایزدای خداست و حق تعالی میفرماید ان الذین یبغون
 الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الاخره و اعد لهم صا اباً جهنماً یعنی کسانیکه ایزد امی دهند
 او را رسول او را لعنت کرده است بر ایشان خدای تعالی در دنیا و آخرت و همیاساخته است بر
 ایشان عذاب خواری نهنده زنجشیری در کشف گفته نزول این آیه در شان موزیان علی علیه السلام
 است و در روایت دیگر تصریح آمده که دشمن اولاد من دشمن من است و دشمن من دشمن خداست

و دشمن خدا در نارست و در بعض طرق صحیح آمده که آن حضرت فرمود لبسته اهل بیت من
 نزدیک است که بیند بعد من از بهت من قتل و تشرید را و تحقیق است قوم ما بر اهل بیت
 در بعض نبی ائمه و بنی مغیره و بنو مخزوم اند صحیح الحاکم و ابن ماجه روایت کرده که دید آن حضرت
 گروهی را از بنی هاشم پس آب گردانید هر دو چشم او پر سیده شد فرمود ما اهل بیتیم احتیاج
 کرده است خدا برای ما آخرت بردنیا و لبسته اهل بیت من نزدیک است که بیند بعد من
 بلا و تشرید و تطرید الی اخر الحدیث عرب گوید ضرب الغلام اهانۃ للمولی امانت غلامی که از
 نسل کفار و مجهول الحال است و هیچ پیوند بمولانا ندارد و سرایت بصاحب غلام کند امانت
 اولاد و آباچه قدر ساری شود و مانند حدیث ترمذی بروایت زید بن ارقم از آنحضرت
 آمده که انکرب لمن حاد بکم و سئل لمن سالکم یعنی من جنگ کننده ام کسی را که جنگ کند
 با ایشان و صلح کننده ام کسی را که صلح کند با ایشان و فرمود که وصیت بخیر کنید در حق اهل بیت
 من که لبسته من مخاصم ام شمارا از ایشان و هر که را من مخاصمت کنم خصوصت کنم با او
 یعنی در صورت مخاصمت من نجات ممکن نیست اخذها الحاکم فی السفینة و این حاکم صاحب
 سفینه و رای آن حاکم است که مستدرک جمع نموده و این حاکم از فحول علامت در تالیف خود
 بدون معاضدت اخبار صحیح نوشته قال الله تعالی انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل
 البیت و یطهرکم تطهیرا یعنی جز این نیست که میخواهد خدای تعالی اینکه ببرد از شما اهل بیت
 رجس را و پاک کند شما را نهایت پاک کردنی و آحدی در سبب النزول در سبب نزول
 این کریمه پسندم فروع خود تا ام سلمه می آرد که روزی آن حضرت در خانه وی تشریف

نام طاهر است

میداشت فاطمه زهرا سلام الله علیها دگر آورد که در آن عَصیده بود آنحضرت فرمود زوج
 و پسران خود را بخوان پیرته حاضر آمدند و خوردن شروع کردند حضرت بپوشیده
 بر گلیم یکبرام سلمه گفت من نیز در حجره نزدیک ایشان بودم آن حضرت گلیم برداشت
 و ایشان را پوشید و گفت اللهم هؤلاء اهل بیتی و خاصته فاذهب عنهم الرجس وطهرهم
 تطهیرا ام سلمه گوید من نیز سر خود در گلیم آوردم و گفتم که من باشما هستم ای رسول خدا فرمود
 انک الی خیر انک الی خیر پس فرود آورد خدا ای تعالی آیت تطهیر و نیز از ام سلمه آمده که بودم
 من نزدیک رسول خدا که خادم آمد و خبر کرد که علی و فاطمه بر در ستاده اند پس گفت آن حضرت
 مرا یک سوسو پس من اندرون خانه رفتم پستر آمد حسن و حسین پس نشانید آن حضرت حسین را
 در کنار خود گرفت علی را بیکدست و فاطمه را بدست دیگر و بچسپانید بخود و چسبید بر ایشان گلیم
 سیاه که پوشیده بود آن حضرت و گفت خداوند ایها اهل بیت من اند آمده اند بسوی تو
 نبوی آتش من اهل بیت من - در اة مسلمانة فی صحیحہ و تصحیح فرمود امام حسن مجتبیٰ باین
 پیرگاه برسند خلافت پانهاد روزی در مسجد مروی از بنی اسد امام بهام را بنخ زخمی کرد مگر
 زخم کاری نبود به شد و تاده سال امام رونق افروز عالم ناسوت ماند آنگاه امام فرمود تبر سید
 از خدا ای اهل عراق و حق ما که ما امیران شما ایم و ما ایم اهل بیت که نازل کرد در حق ما خدا
 تعالی آیت تطهیر گفتند شما هستی اهل بیت گفت آری ما ایم و ترندی در صحیح خود روایت
 کرده که از وقت نزول این آیت نزدیک بشش ماه چون آنحضرت برای نماز بیرون می آمد
 بر در فاطمه می گذشت و می فرمود الصلوة یا اهل البیت و آیه تطهیر تلاوت می فرمود و قسط

تفسیر خود از سدی نقل کرده قوله تعالی ان الله غفور شکور شکور بحسانتم یعنی
 خدا بخشنده است گنگار آل محمد را و شکریه پذیرنده است حسنت محبین ایشان را
 و عن ابن عباس فی قوله تعالی ولسوف یعطیک ربک فترضه قال رضا بعد ان لا یدخل احد ا
 من اهل بیتہ النار رواه السنن و حاکم بطریق صحیح از انس از آن حضرت روایت می کند که فرمود
 وعده کرده است مرا پروردگار من در باب اهل بیت من هر که اقرار کند از ایشان توحید رسالت
 من عذاب نکند ایشان را و از سعید بن مسیب است که فرمود رسول خدا که بتحقیق خدا بیجا
 وعده کرده است بمن در حق اهل بیت من هیچ کس ملاقات کند مرا از ایشان توجید بر او
 اوست بهشت اخرجه الحاکم فی السفینة و فرمود رسول خدا سالت بئ ان لا یدخل من اهل
 بیتی النار فاطنی رواه المحدثین و الدیلمی بروایت عمران بن حصین در جواب لعن کبر علی
 سمودی بهم نوشته و ابن عساکر در تاریخ خود از حضرت امیر المؤمنین روایت می کند که آن
 حضرت فرمود نخستین چار کس غسل بهشت شوند من و تو و حسین و ذریات ما از پس ما و از ما
 ما از پس ذریات ما و شیعیان ما از ایمان و شمائل ما پس صفیة عمه رسول خدا فوت شد
 صفیة می گریست عمر بن الخطاب گفت که قرابت تو با رسول الله هیچ فائده نمی دهد ترا از خدا
 چیزی را حضرت شیب و بنبر بر آمد و فرمود ما بال اقوام یؤمنون ان قرأتی لا ینفع کل
 سبب و نسب ینقطع یوم القیامة لا سبب نسبی فانما موصولة فی الل دنیا و الاخرة این حدیث طولانی
 است و در ذخائر العقبه مرقوم است و ابن حجر در صواعق نوشته که حضرت بر منبر بر آمد و فرمود
 ما بال اقوام یقولون ان رحم رسول الله لا ینفع قومه یوم القیامة و الله رحمی موصوفی فی الل دنیا

والاخرة داود ومثله الحاکم فی السیفینة عن ابی سعید الحدادی بن حجر همیشه در دیباچه فضول
 همه نوشته که قاضی بقضاة تاج الدین عبدالوہاب السبکی در طبقات کتب از ابی
 عبدالرحمن نسائی کہ از ائمہ حدیث ست نقل کرد کہ چون در دمشق جنس شد کتاب انحصار
 در فضل علی علیہ السلام تصنیف کرد مردم شام بروی این امر انکار کردند و گفتند چرا در
 شیخین تصنیف نکردی گفت من در دمشق آمدم و در اینجا بسیار مردم را از علی علیہ السلام منصرف
 یافتم لهذا کتاب نوشتم باین امید کہ خدای تعالی ہدایت فرماید ایشان را پس نسائی را از
 و از مسجد خارج کرده در قلعه بنا ساختند ہمیشہ بود بر این حالت تا آنکہ بر آوردند او را
 از دمشق بطرف رملہ و آنجا برو ابو بکر ہیتی در شاقب شافعی گفته کہ شد با ما شافعی از انانیتا
 لا یصبرون علی سواک منقبۃ او فضیلة تذکر لاهل البیت فاذا وادوا الاحلایذ کر شیتا من ذاک قالوا
 تجاؤزوا عن هذا رافضی یعنی مردم را بر سلع مشقت یا فضیلت اہل بیت صبر دست نمیداد
 و چون یکی را می بینند کہ چہ چیز ازین باب ذکر می کند گویند جدا شوید ازین کس رافضی ست
 پس محمد بن ادریس شافعی گفت

پس محمد بن ادریس شافعی گفت

اذا فی مجلس تذکر علیا	وسبطیہ وفاطمة الزکریة
یقال تجاؤزوا یا قوم منہ	فہذا من حدیث الرافضیہ
برث الی اللہین من اناس	یرون الرافض حب الفاطمیہ

ایہا الناس منعی بہا کہ این متفروغی و عناد عوام از اہل بیت کرام بدولت ملوک نبی
 امیہ و بنی العباس گردیدہ زیرا کہ الناس علی دین ملوکھو میباشند سیوطی در نوع منسین

تدریب شرح تقریب در ذکر موسی بن علی بن ربیع الحنفی مصری نوشته که نام پدر موسی
علی بود مگر ربیع بخوف بنی امیه بالضم نامید و بعد ازین نوشته قال ابو عبد الرحمن للمصنف
كانت بنو امية اذا سمعوا بولوا واسمه على قتلوه فبلغ ذلك دباحا فقال هو على يعنى بنو امية
باعترت طاهره آنمايه دشمن بودند که اگر نام کسی علی می یافتند او را می کشتند باین وجه که او را
از علما بخوف جان و بعض بطبع دنیا در رضامندی حکام وقت کوشیدند و کلمه
حق پوشیدند بر آل محمد به قرظ علم و تم شد در کتب سیر مرقوم است و هنوز در گروهی کینهها
و کاشها باقی است مگر کسی که بدل و جان پیرو حکم خدا و رسول است فرمان بردار می باشد
و محبت آل نبی سبب رستگاری خود می داند و الله یهدی لمن یشاء و براین کلام این کتاب
ختم گردید ^{۹۱} هجری قمری برای فرزندان خود ابو القاسم و ابو الحسن تالیف نمودم و هشتم
نظر ثانی نمودم و در بعض مقام یکت و فقره افزودم و بعض جا کاستم و بقدر امکان آراستم و
پیرایتم تا مومنان و اولاد فرزندانم ابو الحسین و علی النقی و علی حسن و علی اصغر بخوانند و دل را
سنور نمایند و من باین خدمت رفوزر ستاخیز در رکاب سعادت محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله
زیر سایه لوار احمد آسوده باشم و جامهای کوشتر نوشتم و خلعت غفران پوشتم و ندای طیبتم فاذا خلق
خالدین آید گوشتم تم الکتاب والله للعوفق للصواب و چون یک نسخه قلبی من بود این نسخه
ثانی در ماه ربیع الثانی ^{۹۲} هجری در بلخ روح افزا واقع جلوه خانه شوکت محل نواب صبح پال
بخرید آوردم و بهر دو پسر خود یک یک نسخه دادم فقط کتبه عباس

سید عبد الله عطار عطار از اولاد غوث بی لوث گو ایبار که بخت و تم فزی الحجه
الحرم ۱۲۹۵ هجری ربو پال خلعت نمودند این تقریظ را ۱۲۹۱ هجری بمسم آورد

اہل سعادت و فرمانروای و ازہ امام علیہم السلام را عین ایمان می شمارند و محبت دامن خلیفۃ الرحمن را سپرد و کتابت دان
صلحای بہت می انگارند وین در آخر کز ما تقرب قیامت است و جود دستار و دستار امر اتفاقی است و از صدی سیزدهم
ز سال باقی بہترین نوشتن این تقریظ را عین ایمان و ان لا ناعلم بوشن روان کجی از ان بخت گروہ است و بدانش
وینش آفتاب کویہ ہر زبان پاپسی ہر زبان در ناز زبان با تن فرج بن قان نامہ در گزارش کرد رسیدن جیشور و و از ہر
است بہت بزکاشت و بہ تاریخ آل امجاد نامہ در دوش سعادت دارین بر فرشت ویدہ مجان اندیشش
و چشم شومان بلا جلاش از بہترین این تقریظست ہمای خیر بروشت و روز پرشس ہدیہ مرزش نامہ نگار ہشت

جزاك الله في الدارين خيرا و حقه للمرح اولی بالذلاء

تقریظ از سید جعفری صاحب کلام عبقری آب رنگ

گلشن سخنوری ہنشی امجد علی شہ

سجدہ التی کشایم زبان	کہ ادہست پروردگار جہان	بر نعت نبی نامہ نامی کنم	بزندش سخن را گرامی کنم
چونہ نو دیان خامہ ہم در	و دامن و داتم بجزانہ درود	با و اولاد امجاد حینہ الجہاد	فرستم سلامی چون سنگ زبا
وزان پس دان بخش می نوید	زا مجد کلام حسین گوش یاد	ابو الفضل عباس رفت لقب	ابو العیض ثانی بسلام ادب
ابو نصر عرو ابو الفتح دہر	کمالش عیان ہجو شہر	بذکر اندہ کتابی نوشت	دل آرا بان فضای ہشت
دل مونسان شادانہ زبان کتاب	دل حاصلان گشت مثل کتاب	بیدوم چنین نامہ و لاشم	چو پروردگر رنگ مالہ شدم
	اوی بود نامہ آفتاب	بود بہرہ و عالمی ز کتاب	

لے اشرف
۱۲۹۵ ہجری
غوثیہ
فیضی وانی
۱۲۹۱ ہجری
۱۲۹۵ ہجری
ابو الفتح

شجاعت تقریظ چون لو لو ابدار از غوصی کلک جب ابرسلک دبیر پیشا
 عالم خوش مقام فضل زمان حید دوران مولنا و بافضل اولنا مولوی
 محمد عبد المجید سلمہ اللہ الحمید مالک مطبع انصاری دہلی

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ

جان دول باد افدای اہل بیت	سیکنم ہر دم شناتے اہل بیت
میزر کم کوسن ولای اہل بیت	تا کہ گشتم صاحب فہم و ذکا
آفرید ایزد برائے اہل بیت	انچہ در کونین باشد خوب تر
ہست بیشک خاک پای اہل بیت	بیگان عبد المجید دہلوی
جادہ پیا ید تھاے اہل بیت	رز رستا خیز از فضل خدا

مؤمنین قدر آل نبین کہ آیہ تطہیر و سورت در شان ایشان نازل ست نیک می دانند و حصول
 روح ریحان و وصول بنجیا بان جان از عطف انوار الرحمن باومی نمایند خوشحال کسانیکہ از
 ریحون بہشت محبت دودہ اعلیٰ حضرت سرت اند و دشمنانش از سیلے و سرچنگ نفرین ایشان
 ناکام و پست۔

تا ب عقل درستم یلے	بر رہمہ دستم یلے
از عم کونین رستم یلے	تا بھر خستن او خستیم
خوب جانے امن جہم یلے	از نف خورشید شمس انیم

بر طریق حب آل مصطفیٰ منت ایزد را که چشم سیل
 ره روراه بنجامت ای مجید نے نگاروزار ستم سیل

طرز آئینه این کلام از اول انصاریت نام است از مدتی بدل میگفتم و گوهر تنامی سفتم که اگر نسخه جز
 رنگ مرز حریر توخته غمزه نیشل سبیکه بریز شعر حال رستی آسمان آل امجاد خیر العباد بدتم آید بنده
 اورا چاپ نماید الحمد لله که زمانه بام آموهلال مدعا بدر تمام شد کتابی یافتیم چنانکه خاطر منخو است
 یعنی مضامینش مصداق جنه عالیته فقطو فهاد اینه بل موردیها عین جاریه

بعد عمری کام دل ز وصل دلبر یافتیم آنچه دل می جبت از فضال اور یافتیم

در مطبع انصاری طبع ساختم و لواهی مسرت در فضایی دل افراختم و نقشبات حریم شهر فیض و مراد
 پیشوایان کونین خمیه اش نمودم و از غایت سرور سر بفلک سووم دینا تقبل منانک انت السلیع^{علیه}
 و چون ترجم و طبقات موذین نوشتن شعرا علمای فیم است بنا بران بعبارت عاری و فصیح ترجم
 مؤلف تاریخ آل امجاد بوجیه صحیح بر این خاتمه افزودم و پیروی علمای کرام نمودم و نسب ابوالفضل
 عباس بن احمد بن محمد بن علی بن ابراهیم بن یوسف بجابر بن عبداللّه انصاری انخرجی سلمی
 اللّه عنّه منتهی میشود اجداد کراش از مدینه منوره بشهر بغداد آمدند و مدت دراز در دار السلام بسر بردند
 و بعد مرد و مور بهمدان که ز نسبت کوه الوندش مشهور آفاق است شتافتند و قمر نهاد آن ز نسبت که
 توطن نمودند و چون نادر ایران گرفت مرزا ابراهیم خان بن یوسف مشیر و وزیر شاه شد و بعد
 پسرش مرزا محمد علی خان ستوفی الممالک که مرز امهدی کوکب و تاریخ جهان کشا و اربالقاب علامه
 فهایم خلاصه افضل الکرام میرزا محمد علیخان نائب الصدرة ممالک محروسه یاد میکنند بمراتب انار

وزارت فائز گشته مدتی برسد اقبال نشسته قبل دو ماه از قتل نادر جام شهادت نوشیده
پسرش فرزند محمد تقی خان از اردوی نادر بدر رفته بشر و ان سر کشیده و چون مدتی بعد کشته شدن نادر
ایران و ارباب مجال و القاتل بود مرزا در شر و ان مانده خود را محمد شروانی نامیده هر گاه فرصت یافت
بخجفت اشرف شتافت و در حلقه تلافی آغا باقر به بهانی رسید مهدی طباطبائی که هر دو مجتهد العصر
بودند زانوده از علوم متعارفه بهره ور گردیده رو به بند نهاد چه شنیده بود که عیش میرزا محمد حسین خان ^{بغدادی}
و شیخ علی حسنین گیلانی در شهر بنارس اند و چون وار و بلده کاشی شد فرار بر دو بزرگوار یافته فاتحه
خواند و بخدمت آصف الدوله وزیر الممالک فرمان ده او دهر رفت و چندی ضعیف آصف هندی مانده
نطاق سفر عربین بست و چون وار و بند حدیده شد که از نیادین ست با تاجر نامی سید محمد حمید
بغدادی بر خورد سید حمید چون ایشان را بنام و نسب می شناخت با دختر خود کتخدا نموده مقیم بند
حدیده کرد و محمد بیاد آسمی گوشه گیر گردید تا که بجوار رحمت الهی پیوست خلف الرشید او مولانا محمد حسینی
الشهبه باشد و انی که ^{شسته} بعالم وجود خراسیه بود از محسن بن عیسی النجفی و بهما الدین جبل عاملی و علی
بن کجی الدریمبی الزبیدی و سید ابراهیم امیر صنعانی و سید زین العابدین جل اللیل مدنی علوم ^{فوق}
آموخته فاضل و ادیب کامل گشته وار و کلکته شد لاکت و لمزون که از علمائی لندن و افسر مدارس هند
بودند ایشان را بر خدمت تدریس فن ادب مامور نمودند و عجب العجاب و نغمه امین حقیقه الافراح
و جوهر الوقاد و غمبیره کتب مصنفه شیخ شروانی را داخل قانون درس مدارس کردند که امر در ^{نگار} کتاب
و بوستان سعدی مشهور آفاق اند بعد بفرگفت گوزر فرمان فرمای هند شیخ شروانی ^{جدید} بخصوص غازی
تحت تئین او و هشتاد مصاحب شاه گشته کتاب مناقب الحیدریه تصنیف نموده و با دخر رسید

اسماعیل خان مرشد آبادی رئیس بنارس مقیم محلہ مفتی گنج لکھنؤ کہد خاں شد و پس از انتقال شاه
 در بنارس جاگرم کرد و بایامائے سران فرنگ در شهر بھوپال شد و انا لائق نواب جهانگیر محمد خان
 شمشیر جنگ الی بھوپال گردید و کتاب شمس الاقبال فی مناقب ملک بھوپال تصنیف فرمود و بطریق
 تفریح بشہر پونا رفت و در انجا ۱۹- بیح الاول ۱۲۵۵ ہجری انتقال نمود و در تبحہ رضا شاہ زیر زمین
 آسود و پسرش مولانا ابوالفضل عباس کہ ۲۷- شوال ۱۲۴۱ ہجری در شہر بنارس پیدا شد برخی
 ادب عربی از والد خود و فارسی از میر خیرت علی خان مشتاق فیض آبادی شاگرد علی خزین گیلانی
 آموخت و بقوت حافظہ و براق ذہن سلیم کتب اکثر علوم ویدہ و فہمیدہ و در شمار مستعدان درگاہ
 آرد و بنا سبت طبیعت فنون عسکری آموختہ صاحب اسیف و اعلم گشت و اکثر بلاد نامی ہند
 دیدہ و مقیم بھوپال شد و در کارہ مسند آرای بھوپال عزت و عتب بارید کرد و در ۱۲۴۲ ہجری
 و وظیفہ بلا مشروطت بہرہ منصب اران یافتہ در گوشہ عافیت نشستہ ایام زندگانی بیاد آئی
 بسر سکنند - شعر عربی و نظم پارسی بحدت می نگار و گاہی رفت و گاہی سرور تخلص میکنند و در فن
 تاریخ و ادب مرد کامل شمرده میشود و نجم الدولہ دبیر الملک میرزا نوشہ اسد اللہ خان غالب ہلوی نظام
 جنگ را کہ بطوری وقت بود امام الشعر ایافتہ از غالب اصلاح در بعض کلام خود گرفته مزار است
 خود گفتہ و اکثر تصانیف این مرد شریف قابل تحسین و آفرین اند - از انجملہ
 سلطان نامہ تاریخ روم + تزک افغانی تاریخ نوب افغانہ + تاریخ بھوپال + تاریخ دکن
 موسوم بہ چارچہرین + تاریخ سیلان + تاریخ نحو مشعر حال قوم بہرہ + تاریخ نقار روان
 بیان سگھماے شامان + تاریخ نفیس + تاریخ دل چہپ + تاریخ گرامی نامہ در حال سلاطین ہند

آمین بهین دستور العمل سلاطین + آمین محبوب + چشمه نوش + تاریخ آل مجاهد + دینان
 باستان + معانی افزا + نوردیده + سترن رای در حال علم جعفر + قبای القباس در مراسلات
 آرسنی پاری در لغت پاری + بهار گل + ساغر گل + دلگشا + گلگسته + گل نسرین
 نخله عمبری + تقریر دلپذیر + جواب شافی + جواب باصواب + جواهر خانه + شنوی روح
 زیناب + سروا سزگند + سلک گوهر + در نجف + خیر العمل + نشاط افزا + مجربات عباس
 گل صدر برگ + منظومات رفت + همایون نامه + عباس نامه + و عبرت - انشای تتر
 الناظرین + زینت الانشار + انسان الانسان + سینه العبد + شهود عادل کمالات ایشان
 و ابو القاسم چشمه و ابو الحسن محرم دو فرزند رشید دارند که باقیهای پدر خود سالک طریق صواب
 و محل بجلیه فضائل صوری و مثنوی هستند +

تقریر نظم زدهم خامه عباسی عامه مشکین شامه فرزند رشید و
 مجید از علوم متعارفه بهره ور و از فنون شریفه ممدوح اصغر و
 نور چشم معروف بمولوی محمد عبداللطیف شاه جهان آبادی سلمه
 الهادی و زرقه علما نافعاً کعرف العنبر و الجادی یستج ثبته هوا

جز آن نبی کیست که مثل پیغمبر خدا مال زکوة گرفتن بر او حرام باشد و سوا ساهل بیت
 کدام است که سزاوار گرفتن انا این خیر الانام باشد

این سلسله از طایفه ناست این خانه تمام آفتاب است

سبحان الله محبت دلی با سادات دانشمندان نشان حسن خاتمه حاصل ایمان است و سعادت الله
 این مخدوم زادگان را بچشم کم دیدن علاست ارباب نیران است هرگاه انی سلسله نصرت شما که
 و حرب لمن حاد بکم رسول الله فرماید جمع است را ارادت صادق و عقیده و اثنی عشرت باین بزرگان
 می باید الحمد لله که ظاهر و باطن بن یکسان است و آیه سموت فی القبری پیوسته بزبان
 قبله گاه این بنده نحیف موسوم بعبد اللطیف اعنی مورد فضل حضرت باری مولوی
 محمد عبد المحید مالک مطبع النصارى که در دہلی و جلہ بلاد ہند بزمہ علمائے نامدار و روشناس اند
 و در علوم دین سین تو گوئی کہ ارشاد تلامذہ شہید عبد اللہ بن عباس اند اکثر میفرمودند و جستجو
 مینمودند کہ مختصر کتابی حاوی مطالب کثیر بالفاظ سیر غیر عیسر شایان قبول خواطر یقین اہل اسلام
 بروایات صحیحہ علمائے کرام اگر بدست افتد مطبع النصارى دہلی بطبع آن خجسته گردد از اینجا
 کہ سن جد و جد از سلامت است و حسن عقیدہ از قبیل کرامات کتابی یافتند چنانکہ متناہستند
 و این حصول مرام را از عطیات آسمی پنداشتند فوراً بچاپ نمودن آن شاد کام گردیدند و عا
 را بایہ انبساط بخشیدند اتحق این نسخہ و جزیرہ و کتاب پاکیزہ تاریخ آل امجاد و تذکرہ دودمان خیر العباد
 کتابت رشک ارم ذات العباد و مصداق لم یخلق بشما فی البلاد عبارتش صاف تر از آینه
 طب و مضامینش گوارا تر از شیرہ عنب یقین است کہ شایقان این شکرگف نامہ را دست
 بدست خواهند خرید و زود نوبت طبع بار دیگر آن شاعر الله تعالی خواهد رسید *

مترجم مہم بہ پہنچنی کتاب
 کماط سز باطل کا سرپرکاش
 قطع تاریخ کتاب آل امجاد از ترقی کمال کمالیت شہرت منعم
 مطبع النصارى دہلی
 ہول بڑا کوفہ سکر تاریخ کی
 تاریخ ہے آل امجاد کی
 ۱۳۲۰

اشتہار قرآن شریف مجسم گجراتی

یہ قرآن شریف بڑی عمدگی اور صفائی سے بصر
زرکشیر و جانفشانی حال میں انصاری پریس ہلی میں چھپنا
مسلمانان ہجرت وغیرہ کی سہوت کے واسطے
گجراتی حرفوں میں ترجمہ اور نواد لکھے گئے۔ اور یہ ترجمہ
مولانا حضرت شاہ عبدالقادر صاحب رحمۃ اللہ
تعالیٰ علیہ کا مانا ہوا ترجمہ ہے۔ اسکے چھاپے کی
صفائی اور ترجمہ کی خوشنظمی دیکھنے پر منحصر ہے جو
اس قدر محنت اور صرف زرخشیر کے ہسم نے
مسلمانان گجرات اور ہجرتی کے فائدے کی غرض
سے قیمت صرف چھ روپیہ تیار کی ہے اور
یہ قرآن شریف ہجرتی میں بڑے بڑے نامی
تاجروں کی دکان سے اور مطبع انصاری دہلی
سے مل سکتا ہے۔ محصول ڈاک ذمہ خریدار ہے

اشتہار حامل شریف مقرر

ولایت کی عکسی اور ہجرتی کی طرح بطرح کی اور مطبع مجسم
کی چھپی ہوئی حاملیں تو لوگوں نے بہت ہی کبھی
ہونگی۔ اب اس حامل کے سرمہ نور افزا سے بھی چشم
شفا طلب کو منور فرمائیں و نزل من القرآن اھو
شفاء و برحمة للؤمنین صحت اور صفائی میں بحد
سبالتہ کرنے کی ضرورت نہیں موجود ہے ملاحظہ
اکر و خدا کے فضل اور اسکی مدد سے مطبع کے حامل
کی صفائی میں تاجروں کو تردد نہیں ایسے اس کا
ذکر بھی بے سود ہے۔ اطلاقاً اس قدر لکھنا ضرور
ہے کہ باوصف اس جمال و خوبی کے قیمت اس
شاہد رعنا کی بہت ہی کم رکھی گئی ہے جس کا
نقشہ ذیل میں درج ہے۔
محصول ذمہ خریدار ہے۔

کیفیت	قیمت	کاغذ نیگول خوش رنگ	قیمت	کاغذ سفید خاشدہ	قیمت	کاغذ سفید بلا خا
محصول ۱۲ جلد ۲۲	۱۰ روپے	۱۰ جلد	۱۰ روپے	۱۰ جلد	۱۰ روپے	۱۰ جلد
محصول ۱۳ جلد ۳۳	۱۰ روپے	مجلد سادہ	۱۰ روپے	مجلد سادہ	۱۰ روپے	مجلد سادہ
	۱۰ روپے	مجلد طسوانی عمدہ	۱۰ روپے	مجلد طسوانی عمدہ	۱۰ روپے	مجلد طسوانی عمدہ

صحنه نامہ تاج ال امجاد

صحیح	غلط	صفحہ	سطر	صحیح	غلط	صفحہ	سطر
خود گفت	حال گفت	۵۱	۷	کل	گل	۱۳	۱۳
سنہم	سنم	۵۲	۵	چنب اجیہ	چتہ اجیہ	۸	۱۷
چند سے	چند	۱۱	۱۱	غوالیا	عوالیا	۹	۲۰
بر حال	ور حال	۵۲	۱۱	زہ	رہ	۷	۲۱
برجانا گذار شستہ	برجانا ز	۵۵	۹	بران مرد پاک	بران پاک	۱۷	۳۰
انکشتہ	انکشتہ	۵۶	۷	خواجہ عاصم	خواجہ عالم	۳۱	۳۱
ایوان	ایوام	۶۵	۱۳	دست از خلافت	دست خلافت	۳	۳۰
وہر شب سیکند	وہر شب سیکند	۶۶	۵	نزد جنک بیزید	نزد جنک بیزید	۱۰	۱۰
بسط	بست	۷۷	۱۵	فد فرغ البقیع	فد فرغ البقیع	۶	۳۱
نہر آب جاری	از آب جاری	۷۸	۱۵	جدو بخیش	جدو باب خویش	۱۵	۷
بامردی پیادہ	بافردی پیادہ	۷۹	۷	کہ او جانی بگر برد	کہ او دگر برد	۱۴	۲۲
ممدوی	ممدی وی	۸۳	۹	بند نوزد	بند کردند	۵	۳۳
جوڑا	جوڑا	۸۵	۷	باجد مبارک	باجد مبارک	۱۳	۲۶
حسن خان	حسین خان	۱۰۷	۵	قال عظیم	قل عظیم	۱۳	۳۶
قبسات	قبات	۱۰۹	۲				

ع-ت

129259411

کھری گز چا شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرا نہ لیا جائے گا۔

